

بسم الله الرحمن الرحيم

## افغانستان در کوران بازیهای سیاسی غرب

پژوهشی درباره اوضاع و احوال کشوری که در گیر و دار جنگهای سی و پنج ساله با بازیهای چالش برانگیز غرب،  
القاعده، و عدم رعایت قانون مواجه است

نوشته عبدالواحد سیدی

1387

# افغانستان در کوران بازیهای سیاسی غرب و

## دولت مردان افغان

از توافق نامه بن تا انتخابات افغانستان

کوران افغانستان در توافقنامه بن و پی آمدهای جمع بندی شده آن در حالات رشد و بکار  
گیری برنامه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

نوشته عبدالواحد سیدی

جوزا 1387 تا 1388

مزار شریف

مشخصات کتاب:

نام: افغانستان در کوران بازیهای سیاسی غرب

نام نویسنده: عبدالواحد سیدی

تایپ: نویسنده

ویراست: نویسنده

محل نشر: در تارنمای اینترنتی آریایی بمدیدیت آقای عزیز جرئت انتشار یافته است

حق چاپ: محفوظ به نویسنده است

سال انتشار 1387 خورشیدی مزار شریف افغانستان

## فهرست مطالب

4	1. مقدمه
بخش اول	
6	2. مفکوره نجات ملی
7	3. تجربه های تاریخی
7	4. نتیجه جنگ سرد و تاثیر گذاری بالای افغانستان
8	5. در مورد توافقات بن
8	6. وظایف و مسؤلیتهای ساختاری حکومت داری محلی
9	7. راپور واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (ماه مارچ 2005)
11	8. مشکلات شورا های ولایتی پس از انتخابات و شروع فعالیت
13	9. پس منظر اقتصادی افغانستان در رابطه خصوصی سازی
14	10. نداشتن ستراتیژیهای موثر بعد از جنگ سرد
17	11. مشکلات بازار
17	12. تاثیرات منفی بازار بالای حکومت داری سیاسی
بخش دوم	
18	13. حکومت و اصلاحات اداری - جوانان آینده سازان کشور
20	14. پولهای بدست آمده از حراج دارایی های دولتی و موسسات شرکت ها فابریکات فارمهای کشاورزی و غیره
21	15. سیستم تجارت بازار آزاد تثبیت شده در قانون اساسی
21	16. دیگر آنها در گستره زمان
22	17. عرصه های اقتصادی

23	18 . موضوع علم اقتصاد
	بخش سوم
27	19 . مباحث در طیف اقتصاد
	بخش چهارم
31	20 . گزارشات پیرامون طرز حکومت داری
32	21 . در مورد چارچوکات نظام کاری حکومت
33	22 . در مورد سیاست های بازار
34	23 . نظام سابقه اقتصادی کشور
35	24 . ایجاد سیستم های حسابدھی
36	25 . موثریت تشکیلات محلی و کمربندی ان در وفاق ملی
	بخش پنجم
38	26 . نگاهی به پیشینه تاریخی افغانستان
44	27 . چارچوکات کاری انکشاف ملی در اداره موقت
48	28 . خط مشی انکشافی دولت
50	29 . ساخت و سازها نوسازی و منابع طبیعی افغانستان
	بخش ششم
53	30 . سرشماری نفوس در افغانستان
54	31 . سابقه سرشماری نفوس افغانستان
57	32 . اقوام ساکن در افغانستان به انواع
58	33 . میزان جمعیت شهری و روستایی در افغانستان
60	34 . سرشماری نفوس و مسکن در افغانستان
	بخش هفتم

62	35. افغانستان در هاله‌ از سردرگمی و ابهام
63	36. اسناد توافقنامه بن
65	37. پیشبینی های اجرایی در توافقنامه بن
67	38. حاکمیت قانون
67	39. ثبت زمین
68	40. حقوق بشر
68	41. انکشاف اجتماعی و اقتصادی - زیر بنا و منابع طبیعی
70	42. معارف تحصیلات عالی و صحت زراعت و مالداري انکشاف دهات
71	43. مصونیت اجتماعی در این دوره
72	44. حاکمیت قانون و انکشاف سکور خصوصی در چوکات قانون اساسی
73	45. انسجام و نظارت سکورها
74	46. فزانه های از فعل و انفعالات برنامه های کاری در توافقنامه بن
75	47. منحل سازی گروه های مسلح غیر قانونی
75	48. تنفیذ قانون
76	49. مبارزه علیه مواد مخدر
76	50. حسن همجواری
77	51. پاک سازی توسط ماین رویی
77	52. حاکمیت قانون در این دوره
77	53. انتخابات ریاست جمهوری دور اول
78	54. ظرفیت سازی و اصلاحات اداره های دولتی
80	55. انفاذ قانون در دوره دولت انتخابی

80	56. کارآبی نظامهای حقوقی و عدلی در چوکات قانون
80	57. توانایی تحقیق و پی‌گرد و دستگیری مجرمین
80	58. حقوق بشر و حکومت انتخابی
82	59. آزادی مطبوعات رسانه‌ها و آزادی بیان
82	60. برنامه‌های صلح ملی
83	61. ساخت و ساز زیر بناها مشمول میادین هوایی و سرکهای حلقوی و جاده‌های شهری
83	62. انرژی برق
84	63. استراتژی دایمی آب آشامیدنی
85	64. شهرداری‌ها محیط زیست
86	65. وضع معارف و ساخت و ساز مکاتب جدید - تحصیلات عالی
87	66. میراث فرهنگی افغانستان
87	67. کشاورزی و مالداري
89	68. مصونیت محیطی و اجتماعی
89	69. معیوبین و معلولین
90	70. برنامه ملکی سازی مهاجرین و وضع مهاجرین
90	71. در مورد حاکمیت اقتصادی
92	72. سخن آخر

1. بخش اول مفکوره نجات اقتصاد از طریق توانمندی نظام بازار - چالش های موجود در توانمندی نظام بازار در رشد بشری - مرکز واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان چالش و سردرگمی بزرگی را در انسجام دهی نظام بازار می بیند - بافت های نامناسب کاری ارگانهای دولتی را از هم دور گردانیده است و سایر مطالب .-----  
5-----

2. بخش دوم حکومت و اصلاحات اداری - جوانان آینده سازان کشور - تجارت بازار سیستم قبول شده در قانون اساسی - دیدگاه ها در گستره زمان - عرصه های اقتصادی - موضوع علم اقتصاد صفحه 17-25

3. بخش سوم مباحثی در طیف اقتصاد - سیاست - توانائی و یا عدم توانائی دولت - مشکلات و بن بست های موجود  
وراه بیرون رفت از آن  
صفحه 26-28

4. بخش چهارم مباحثی در طیف اقتصاد - سیاست - توانائی و یا عدم توانائی دولت - مشکلات و بن بست های موجود  
وراه بیرون رفت از آن  
صفحه 29-36

5. بخش پنجم نگاهی به پیشینه تاریخ افغانستان - عوامل باز دارنده تاریخی که در رشد بشری تأثیر گذار میباشد . چار چوکات کاری انکشاف ملی در اداره موقت خط مشی و بنیاد های آن - سرمایه گذاری های اجتماعی بشر خواهانه با مردم - ساخت و سازهای نو سازی باز سازی فزیکمی و منابع طبیعی  
صفحه  
67-37

6. بخش ششم سرشماری ملی نفوس در افغانستان  
صفحه 52-68

7. بخش هفتم توافقنامه بن  
صفحه 67-102



## مقدمه

انسان ماشینی است که جزء عمده قوای محرکه حیات را از بدو پیدایش خود در دور و برو محیط زندگی خود نه تنها جا بجا و تحریک نموده است، بلکه در اکثر حالات توازن بلقوه این محرك بزرگ را بطرف کفه که ارتباط با موجودیتش دارد به نفس خود اختصاص داده و از آن با توانی های ذهنی و نیروی فیزیکی نفع برده است که در اکثر این حالات تجایح منتج به وقوع جنگهای مدهش و تباه کن نیز گردیده است که تاریخ نگاران وقتاً فوقتاً آن را به ثبت و این تجاوزات خشونت بار را که برای حیات تمدنی انسانها فوق العاده خطرناک و مصیبت بار بوده است مورد نکوهش و تحقیر قرار دادند .

بد بختانه قسمی که تاریخ معاصر افغانستان در روشنی تاریخ از سه صد سال به اینطرف مطالعه گردد ما همیشه وقایع ای را ناظر میباشیم که وطن ما را با تجاوزات مسلحانه مورد بد سگالی و جنگ و تجاوز قرار داده اند که تاثیرات منفی آن را ما میتوانیم در صفحه از فقر عمومی که همه چیز ما را از ما میگیرد ببینیم .

این حالات اطفال ما را اکثراً از مدرسه محروم ساخته است، آنها را از داشتن نعمت پدر و بانوان ما نان آوران و شوهران خود را از دست داده اند . این يك قربانی بود که ملت ما بخاطر ظفر در جنگ سرد در مقابل يك هجومگری که کشور ما را اشغال نظامی کرده بود انجام پذیرفت ولی باوجود آن همه قربانی که ما دادیم، دنیا نخواست ما قوی باشیم و ما را در حینیکه قوی و پیروزمند داخل کشور شدیم شکستند (بجان هم انداختند) و فراموش کردند . این فراموشی مانند آتش پنبه از جایی دیگر زبانه کشید و کاخهای مرکز تجارت جهانی را با مرکز ستاد نظامی امریکا (پنتاگون در نورید و بدست تخریب پست و بجاک یکسان گردانید) امریکا محرك اصلی ماشین ترور را که القاعده بی ها و طالبان بودند (به زعم خود شان) شناسایی کردند و از نو خود و دنیا را متوجه این کشور ساختند (کشوری که خود سازنده و پالایشگر نیرو های القاعده بودند) . پس از واقعه 11 سپتمبر

دست‌های دوستی از هر طرف بطرف کشور ما دراز شد و کمک‌ها سرازیر گردید ولی همه این کشورها صادقانه عمل نکردند که این عامل با دو عامل عمده دیگر آن طور که امید میرفت ما را در توانمندی یاری رسان نشدند و ما توانستیم تغییرات کلی را در شئون زندگی به ثمر برسانیم؛ یک خرابی بیش از حد این کشور و دوم پایان بودن سطح دانش و سواد با عدم هم‌سوئی کشورهای کمک‌کننده.

همچنان فعل و انفعالات دایمی همسایه‌های ما نیز سبب شد تا ما توانیم از این کمک‌ها در بازتوانیها و بازسازیها در کشور خود استفاده موثر و سازنده نماییم، نتیجه این شد که ما زیاده‌تر این کمک‌ها را در عرصه‌های نظامی بخاطر توانایی‌های ذاتی خود بکار گیریم و دوستان کمک به صلح هم مجبور شدند مطابق به مفاد توافقنامه "بن" با بمیان آمدن، جو تروریزم، قاچاق سلاح و مواد مخدر که هر سه عامل از آن طرف خط دیورن و کشور همسایه غربی ما برنامه ریزی و اعزام میشد پردازند که نیروهای زیاد انسانی و سرمایه‌های هنگفتی صرف استقرار صلح در کشور گردید. علی‌رغم کار و کوشش و سعی و تلاش بخاطر قطع فتنه و آشوب در افغانستان که از طرف پاکستان برنامه ریزی میشود سرمایه‌های بزرگی که باید در بازسازی زیر بناهای کشور مصرف میشد در این راه صرف گردید که نهایتاً یکروزی پاکستان در برابر عدل بین‌المللی باید پاسخگو باشد و گردانندگان دولت پاکستان در محاکم عدلی بین‌المللی در پای میز محاکمه جنایات جنگی کشانیده شوند.

علیرغم این دو عامل سازمان ملل متحد و کشورهای دوست در یک نشست بین‌المللی راه‌های را پیش پای ما گذاشتند که ما بتوانیم تا سال 1389 به یک کشور متکی بخود تبدیل شویم.

ما در این مباحث کوشیده‌ایم تا برنامه‌های رشد افغانستان را در آینه توافقنامه بن مطالعه کرده‌شکاف‌ها و بن‌بست‌های حاصله را تا جاییکه پیامهای پژوهشی در دسترس ما است و تا اندازه‌ای که قلم و دیموکراسی اجازه میدهد به مطالعه بگیریم و زمینه‌های کارهای انجام شده را در راس نظام جدید دولتی و سیستم‌های پارلمانی، اجرایی و قضایی کشور در چوکات جدیدترین قانون اساسی کشور، شناسایی و برنامه‌های انجام نشده و هم موجودیت مسایلی که مملکت راسخت در چالش‌های دایمی قرار داده است، واضح سازیم. امید وارم با این بضاعت ناچیز، توانسته باشم در این راستا خدمتی انجام داده باشم و حتماً کاستی‌های که در این مباحث وجود دارد ناشی از عدم دسترسی به اعداد و ارقام احصایوی دقیق، وقت کافی و نبودن شایستگی در ویرستاری و امکانات میباشد. امید است در آینده بتوانم مفاهیم بهتر و جدید تری را ارائه بدارم.

عبدالواحد سیدی

## بخش اول

مفکوره نجات اقتصاد از طریق توانمندی نظام بازار - چالش های موجود در توانمندی نظام بازار در رشد بشری - مرکز واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان چالش و سردرگمی بزرگی را در انجام دهی نظام بازار می بیند - بافت های نامناسب کاری ارگانهای دولتی را از هم دور گردانیده است و سایر مطالب .

برخی از نظریه پردازان علم اقتصاد و فلاسفه نیرومندی انسان را اینطور بیان کرده اند: انسان ماشینی است که محرك او جز روینا و منافع اقتصادی چیزی نیست، دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر همه، تولید و بخش ثروت است؛ و بنا های هستند که زیر بنای آنها و طرز همه آنها جلوه ها و مظاهر جنبه های اقتصادی زندگی انسان میباشد. اگر بنا بر این باشد که منکر هدف خلقت باشیم و این طور فکر کنیم که طبیعت جریانات خود را کورکورانه طی میکند، اگر قانون بقا و ادامه تمدنها و انتخاب صلح تصادفی و صدفه هست و بقا و موجودیت انسان مولود تغییرات تصادفات بی هدف که میراثاً با سلسله جنایات چند ملیون ساله ما را بطرف خود میکشد که اجداد ما ما را و خود شان را در آن خط تنظیم کرده اند. اگر بناست معتقد باشیم که انسان خود نمونه ایست از ماشینهای که اکنون بدست خود می سازد. اگر بنا باشد که از اعتقاد بروح و اصالت و بقای آن چشم پوشیم، اگر بنا باشد که انسانها در همه امور محرك اصلی امور اقتصادی یا برتری و تفوق طلبی را بدانند. اگر بنا باشد که ما پدیده های نیکی و بدی را در یک ترازو بگذاریم و سنجش کنیم، اگر قرار باشد که ما همیشه در برابر زور و خشم سر تسلیم خم کنیم؛ چگونه خواهیم توانست از حیثیت و شرافت و حقوق غیر قابل سلب و شخصیت قابل احترام انسان در کشور دم بزیم و آنرا اساس و پایه قبول کنیم در حالیکه دگرها همه در این موارد مشکوک هستند.

ولی قسمی که تجربیات تاریخی عصر ما و قرون گذشته انسانها نشان داده است این انسان نیست که خودش را بعوض ماشین جاه بزند و همه هستی ها و پندارهای ناشی از برداشت تمدنها و فرهنگها و ادیان را که کسب کرده اند همه را خاضعانه در برابر ماشین پول و سرمایه از دست بدهند. این درست است که در قمار زندگی باید از یک طریقی برنده شد و با مشکلات ستیزنده بود ولی این بدین معنی نیست که ما از چاه بر آئیم و بچاله بنشینیم. دگرها بما فکر و اندیشه بیاموزند، خطوط زندگی ما را تعیین کنند و امثالهم. ما نباید توقع داشته باشیم دستی از آسمان فرود آید و ما را نجات دهنده باشد زیرا این مخالف سنت در طبیعت خداوندی است، بلکه خداوند دستی را در میان دست مردم قوی میسازد تا ناجی و منجی مردم باشد. امروز در کشور ما حالاتی پیش آمده است که از هر چه بیشتر به این دست نیاز است زیرا بدبختی مردم بسرحد یک انفجار ناگهانی که از پیش خبر نمیدهد رسیده است و برای اینکه شمه از سردرگمی های راه و طریق نجات را که در هاله از ابهامات و سردرگمی در کشور قرار دارد از قول راپورهای مراجع رسمی خدمت پیش کش کنیم تا شاید مفکوره نجات در ما تقویت گردد. و راهی بیابیم که غم از ما بزدايد و ناکامی از ما دور سازد:

بعد از ختم جنگ سرد که به نیرو و قوت خونهای ریخته شده مردم مادر مقابل بزرگترین یورش قرن از طرف گروه کشورهای کمونیستی در یک کشور آسیایی (افغانستان) صورت گرفته بود توانست خود را آزاد بسازد ولی داخل غرقاب بی ثباتی بی از قبل طرح ریزی شده چندین دهه جنگ گردیده و نهایتاً وارد دور دیگری از موج تهاجمات طالبان قرار گرفت که همه چیز در افغانستان زیر و رو شد، از آن هم که بگذریم در یک شب سیاه کشور ما آماج حملات کروزهای ویرانگر امریکا قرار گرفت و متعاقب آن با حمایت پی هم بی 52 تمام افغانستان از وجود طالبان که بر اینکه قدرت در افغانستان تکیه داشتند در ظرف کمتر از یک هفته پاک ساخته شد و بعدش هم کانفرانس بن با یک عجله و سرسام دایر و توافقاتی در آن جا پدید آمد که در نتیجه آن دولت موقت تشکیل و به تعقیب آن قانون اساسی افغانستان توسط یک جرگه اضطراری تصویب و بعداً هم افغانستان دارای حکومت انتخابی و پارلمان و شوری های ولایتی و محلی گردید، که بدین ترتیب طومار قشریکه یک نسل در راه وطن با سخت کوشی شان جانهای خود را قربان کردند در هم پیچیده شد و از صحنه خارج ساخته شد؛ و این در حالی بود که توافقنامه بن در مورد کرامت و همسویی های این قشر (مجاهدین) تذکرات و توصیه های جدی نیز داشت. معالاف که با وجود آن این قشر که بدنه عظیم نیروهای انسانی را که بیگمان در استقرار صلح کشور تأثیر بزرگ دارد فلج و فراموش ساختند. ورنه پاکستان هرگز نمیتوانست در موجیت موثریت این قوای دینامیک توطئه راه اندازد.

همه به این باور بودند که با وعده‌های که در توافقات بن داده شده است کشور افغانستان قادر خواهد شد تا با صرف هزینه‌های گزافی که در کشور سرازیر می‌گردد به رفاه و آسودگی خواهند رسید. مردم متوقع بودند تا استراتژی انکشاف ملی افغانستان مبنی بر ساختار نظام سازی و حکومت داری در مرکز و محلات و اصلاحات اداری در واحدهای کوچک حکومتی در اطراف کشور خواهد شد. توافقات بین المللی، ملل متحد و جامعه بین المللی بر این باور استوار بودند که یک دولت مقتدر، حساسه، موثر که در آن نمایندگان اقشار مختلف حضور داشته باشند و آزادی و دیموکراسی تأمین باشد که در نتیجه آن مردم خواهان یک رهبری توانمند سیاسی در کشور شان شوند. اما واقعیت امر چیزی دیگری بظهور رسانید، ذواتی از غرب بنام تکنوکرات ها و همه چیز فهم آمدند و چوکیهای پر قدرت دولتی را احراز کردند. و سائرن به لطایف الحیل بنام "جنگ سالاران" و غیره از صحنه برون رانده شدند.

دو سال قبل کارهای زیادی در خصوص حکومت داری محلی صورت گرفت که بطور نمونه میتوان از شوری‌های ولایتی در سپتمبر 2005 و پیشنهاد برای اصلاحات در ساختار اداره‌های عامه و قضا در سطح مملکت که شامل دفتر والیان نیز میشود نام برد، هرچند برنامه‌های بنام دی-دی آر پی-آی-آر که ظاهراً چندان توفیقی نداشته و یک برنامه فلج کننده و ناکام بوده است نام برد، البته در این دو پروژه اخیر الذکر مبالغ هنگفتی نیز بمصرف رسیده است که نسبت عدم شفافیت در سیستم‌های حساب دهی هیچ کس قادر نیست میزان این هزینه‌ها را بسنجد.

از آنجائیکه شورا‌های ولایتی با عدم دسترسی به استفاده از وسایل اجرایی در ساختار نظام قانونی خود مواجه بود، توانست کاری از پیش برد و پلی میان مردم و خواسته‌های شان و پیوندی میان دولت و موسسات بین المللی شوند. طبق یک راپور رسمی اداره واحد و ارزیابی افغانستان که توسط "سارا لیستر" و "همیش نیکسن" در سرطان 1385 تدارک شده است اذعان داشته اند: «نبود وضاحت و توافق کلی بر وظائف و مسؤلیت ساختارهای حکومتداری محلی در پروسه پلان گذاری و حکومت داری، سبب جلوگیری از مؤثریت کاری این ساختارها گردیده است که باید مطالب ذیل در نظر گرفته شود:

- در رابطه به هدف انکشاف حکومت داری محلی که در استراتژی موقت انکشاف ملی افغانستان تسجیل گردیده است، نقش، مسؤلیت و منابع کمک کننده این ساختارها چه است؟ که... چه مسؤلیتی را متضمن شود
- ولایات در روند پلان گذاری اقتصادی چه نقشی دارند؟...

• روابط میان ساختارهای مختلف ولایتی چگونه است؟ . . . . .<sup>3</sup>

و اما تا هنوز بنا بر راپور این واحد تحقیقی معلوم نیست که ساختارهای حکومتی (ولایتی) از چگونگی سهم خود در روند پلاننگذاریهای انکشافی چگونه سهمیم بوده میتوانند . چنین بر می آید که در برآورده شدن این مامول نه شورا های ولایتی و نه کدام ساختار مالی و اداری دیگر توفیق به انجام این وظیفه شده باشند .

به عقیده بعضی ها ، این بهترین راه بود که دولت از طریق شوری های منتخب ولایتی يك پل عبور بین قدرت دولتی و خواسته های ملی در منطقه ایجاد میکرد تا از طریق این نهاد های پر قدرت انتخابی (شورای های ولایتی) که اکثراً از پشتیبانی عمیق مردم برخوردار بوده اند پلان های توسعه وی خود را وسعت بخشیده و در ساختمانهای ظرفیت سازیهای ملی در امر رشد اقتصادی کار میگرفتند . ولی از آنجایی که توقعات پشت پرده جامعه جهانی و موسسات بین المللی دوز و کمک به صلح در حالت ابهام و سردرگمی قرار داشت ، دولت نیز نتوانست و یا خواسته نشد بتواند شورای ولایتی را که نهاد انتخابی مردم است در چوکات يك قانون شفاف از طریق پارلمان آنها را از حالت نمایشی خارج ساخته و منحیث قوی ترین بازو در ولایات برای والیان قانوناً صلاحیت می بخشیدند ، زیرا آنها از شناختی که از مردم و منطقه دارند خوبتر فهمیده میتوانند که کدام برنامه ها را در اولویت های کاری قرار داده و چطور بتوانند زمینه های ظرفیت سازی را برای رشد پیداوار منطقه برای يك بازار تولیدی آماده بسازند ، مع الاسف که این کار هرگز صورت نگرفت و موسسات بین المللی از عدم شناخت خود از مردم و منطقه و شناخت توانمندیهای طبیعی و محیطی و دولت از اثر عدم کارآیی اعضای خود به این اهداف دست نیافتند . این طور فکر میشود که ستراتیجهای اقتصادی در امر انکشاف و توسعه افغانستان در قدم اول مستلزم شناخت واقعیت های محلی و محیطی و اشتراك متوازن مردم در پیاده کردن آن میباشد .

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در راپور ماه مارچ 2005 خویش هاله ابهام و سردرگمی : ساختارهای حکومتداری محلی در افغانستان را چنین شناسایی کرده است:

1 . نبود يك دیدگاه کلی در مورد حکومت داری محلی در افغانستان و اینکه "عدم مرکزیت" در افغانستان چه معنی میدهد؟

2 . واضح نبودن نقش مسؤلیت ، روابط (شفافیت) منابع کمک کننده ساختارهای منتخب(؟) در سطح محل .

<sup>3</sup> - واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان ، سرطان 1385

3. تکرار و یا دوباره کاری ساختارهای برنامه ریزی و هم‌آهنگی در ولایات .

4. مشکلاتی که در روند اصلاحات عامه در سطح محل بآن مواجهه است.<sup>4</sup>

راپور اذعان میدارد که تعدادی از معیارهای موجود قادر شده نشده اند که، چگونه ساختارهای مختلف حکومتی اعم از ولایتی میتوانند باهم کنار آیند . در اسناد کدام ره آوردی وجود ندارد که به چه ترتیب چهارچوب کاری مناسب برای بشمر رسانیدن آن انکشاف داده شود . برعکس در این اسناد گفته شده است که " دولت وظائف و مسؤلیتهای ادارات مرکز ولایات و ولسوالی ها را بررسی مینماید"<sup>5</sup> و اما تا هنوز فهمیده نشد که از کدام طریق و به چه ترتیب؟ دولت معمولاً در همچو قضایا کمیسیونهای با صلاحیتی را تعیین کرده است ولی دیده شد که این کمیسیونها نیز بذات خود در این گرداب خود را گم کردند و کاری از آنها ساخته نشد .

سارا لیستر در صفحه چهار راپور خود اذعان میدارد که: بسیاری از وزارت ها با برنامه ها و اهداف خود ساخته شان، بدون موجودیت یک رهنمود واضح برای ایجاد روابط و هم‌آهنگی میان آن ساختار ها میخواهند نهاد دیگر را در پروسه کاری شان ذیدخل سازند که این کار شان باعث عدم تحرك شده نتیجتاً عدم تمایل در تطبیق کار را ایجاد مینماید . از راپور " سارا" چنین بر می آید که وزارت مالیه ، اقتصاد و کمیسیون اصلاحات اداری و سائر نهاد ها نسبت عدم هم‌آهنگی برنامه های قبلی و تحلیل شده در ابهام مواجه هستند . قسمیکه دیده میشود آن عده از وزارت های که می باید در نقطه محراق کاری قرار میگرفتند کمتر توفیق توجه یافته اند . و این باعث شد تا اهداف انکشافی این وزارتخانه ها از پشتیبانی و مشروعیت گسترده سیاسی بر خوردار نگردند . و یا در جریان اخذ تأیید از مقامات و یا تطبیق عملی این وزارت های کاری به بن بست مواجه میشوند .

این کش ها و واکنش ها شهروندان رادر مورد بی کفایتی کارمندان دولت و فساد گسترده اداری افزایش میدهد بلکه روند باز سازی و رشد آهنگ اقتصاد ملی را که در پروسه ثبات افغانستان بخاطر شکستن خط فقر ضروری میباشد را نیز برای همیشه به نومیدی مواجه میسازد .

<sup>4</sup> - همان

<sup>5</sup> - همان

در سال 2005 دولت و دیگر نهاد های ذریبط و دولت های خارجی جهت تعیین وظایف شورا های ولایتی بحث ها و مشوره های صورت داده که نتیجتاً کابینه افغانستان تنها يك تعداد مسؤلیتهای اندك و ضعیف را در قسمت پلان گذاری و نظارت از دیگر ادارات در سطح ولایات را برای آن شورا ها تفویض نمود گرچند قانون شورا های ولایتی که کابینه آنرا بتاريخ 24 اسد 1384 تصویب نمود مجموعه مقرراتی است که وسیعاً در تعیین وظایف و اهداف این شورا ها انعکاس یافته ، که علی رغم موجودیت شفافیت قانونی برای اجرای وظایف به این کوچکی ، موانع عمده فرا راه این شورا ایجاد شده است که عبارت اند از : مشکلات در نمایندگی شورا ها ، مکانیزم های مبهم در اجرای وظایف تعیین شده آنان و نبود یا نواقص در چارچوب يك برنامه کاری (دراز مدت و مسلسل) برای پلان گذاریهای ولایتی .

مشکلاتی که شورا های ولایتی بآن موجه هستند و نه نهاد های دولتی و نه هم سازمانهای بین المللی در مورد آن توجه نموده است با پیشنهاد های بخاطر رشد هرچه بهتر این شورا ها در ذیل بر خوانده میشود :

1. نداشتن جای مشخص و یا نام مشخص (کرائی، گروی) برای دفتر
2. محیا نبودن وسائل ارتباطات و یا نداشتن يك شبکه اطلاع گیری و اطلاع رسانی با مرکز و محلات .
3. نبود امکانات کاری از قبیل موجودیت شعبات تحلیل و ارزیابی برنامه های انکشافی در راس مدیریت این شورا ها .
4. نبود امکانات ایجاد نفتیش منابع داخلی که در ولایات برنامه های انکشافی اقتصادی را پیاده مینمایند .
5. نبود سیستم های راپوردهی و جمع آوری و تحلیل و توحید راپور ها (دیتابیس) به سویه ولایت و نظارت بر آن
6. نبود ایجاد يك سیستم پلان گذاری ولایتی که با شعبه پلان ، اقتصاد و مالی ولایت هم آهنگی داشته باشد .
7. ساختار ظرفیت های کاری شوری و بلند بردن آگاهی های شان از طریق ایجاد برنامه های آموزشی .
8. ایجاد هم آهنگی دائمی میان شورا و ارگانهای محلی و شورای پارلمانی .
9. ایجاد دفتر هم آهنگی بین پارلمان و شورای ولایتی بخاطر ایجاد و رشد استراتیژیهای ملی محلی و تطبیق موفقانه آن .
10. تامین روابط بین شورا و موکلین .
11. تائید و تصویب برنامه های کاری ولایت بشمول برنامه های انکشافی و رشد بشری .
12. ارائه مشوره های لازم با منابع سرمایه گذاری خصوصی در مورد حل مشکلات بازار و مردم
13. تحلیل بودجه های عادی و انکشافی ولایات اگر بودجه ای وجود داشته باشد ؟



14. تقسیم اوقات معین وظایف میان شورا و وزارت اقتصاد بمنظور رشد منطقی.
15. ایجاد سیستم های هوشدار دهند ه بمنظور جلوگیری از سوء حوادث ناشی از سیلاب، زلزله، و خشک سالیهای ممتد.
16. ایجاد هم آهنگی با مراجع امنیتی و حل مشکلات آنان از طریق پا در میانی بین ولایت و اعضای کابینه. دولت با پیاده نمودن استراتژی ملی میخواهد این توانمندیها را در وجود شعبات ولایتی استحکام بخشد:
- افزایش توانمندیهای کاری دفاتر مقام ولایت
  - بلند بردن ظرفیت های کاری کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی در سطح ولایت
  - بیشتر ساختن اصلاحات در ادارات بعضی وزارت ها در سطح ولایت

در جریان انکشاف استراتژی انکشاف ملی افغانستان در سال 2006 – 2007 باید توجه بیشتر بر مسائل حکومت داری محلی صورت می گرفت و سیاست های اداری مشخص و واضح برای دست یابی به نظام انسجام دهی حکومتی که توانمندی پیاده نمودن اهداف مشخص اقتصادی، امنیتی را داشته باشد که بتواند پاسخگوی سوالات ذیل باشد ایجاد گردد:

1. نقش مشخص منابع و نهاد های مختلف دولتی در ارتباط با اهداف انکشافی حکومت داری محلی کدامها است؟
2. ادارات دولتی در سطح محل در انکشاف پلانهها چه نقشی دارند؟
3. روابط میان ادارات مختلف در سطح محل چگونه است؟ آیا شوری های ولایتی و ادارات دولتی در سطح محل در قسمت اخذ مشوره در قسمت پیاده نمودن برنامه ها هم آهنگی دارند؟
4. تاسیس يك نهاد بلند پایه میانه یی بین وزارت خانه ها (که مثل یا همانند شورای وزیران خواهد بود)
5. يك چارچوب روشن برای ظرفیت سازی و پیاده نمودن برنامه های انکشافی منابع کمک کننده ایجاد گردد. که این پلان ها هم آهنگی کمک ها را تامین نماید.<sup>6</sup>

<sup>6</sup> - قسمت های از راپور سارا لیستر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) استفاده شده

حال دیده شود که اصلاحات اداری و خصوصی سازی افغانستان را بکجا می برد؟

قبل از اینکه در مورد خصوصی سازی افغانستان از قلم موسسات رسمی بحث را شروع کنیم لازم است تا پیش منظر اقتصادی افغانستان را با شکل زندگی مردم در سالهای قبل یاد آور شویم . ببینیم که مردم ما با چه ظرافت در اندیشه و موقف اجتماعی و اقتصادی زندگی میکردند .

قبل از اینکه افغانستان يك کشور مرفعی در بین کشورهای جهان باشد از سه صدسال به اینطرف که در تاریخ بنام افغانستان نامیده میشود توسط خاندانهای سدوزایی و محمد زایی تحت رژیم پادشاهی اداره میشد . بعد از احمد شاه ابدالی و شاه زمان پسر تیمور شاه جنگ و خانه جنگی بین پسران تیمور شاه از یکطرف و پسران سردار پاینده محمد خان از عشیره محمد زایی که برای بدست آوردن قدرت از طرف دیگر مرکز مناقشات محلی پر دامنه ای گردید . دامنه این جنگ و سیالی های خانوادگی برای بدست آوردن قدرت کشور ما را مورد تاخت و تاز امپراتوری برتانیای کبیر و ایران ساخت (محاصره موقتی هرات و از دست رفتن دائمی منطقه خراسان توسط ایران جزء از همین ایلغارها محسوب میشود .) که سه مرتبه با جنگ های خونین دشمن (برتانیه) و ایادی آن مجبور ساخته شدند که این وطن را ترك گویند و در قطار ملل شرق افغانستان اولین قدم را در راه استقلال گذاشت ، اما رویهمرفته این استقلال بدنبال خود نا آرامی ها و اغتشاشات پیوست را داشت که به سلطنت محمد نادر شاه و با کشته شدن او به حکومت چهل ساله محمد ظاهر پسر نادر شاه این دوره به اصر رسید و جمهوریت سردار محمد داود خان پسر کاکای ظاهر شاه رویکار و به دوره دهه قانون اساسی افغانستان خاتمه بخشید که آنهم با کودتای کمونستی به رهبری نور محمد ترکی و حفیظ الله امین از بین رفت و نتیجتاً منجر به تجاوز قشون سرخ در کشور گردید . جهان غرب مخصوصاً امریکا که از نزدیک شدن قوای کمونستی به هند نگران بودند خواستند تا مجاهدین افغان را یاری رسانند تا سنگری باشند در مقابل این نیروی عظیم . همچنان که ظاهر این کشور آرام و بی خطر معلوم می شود معناً چنین چیزی وجود ندارد ، آنها (مردم) وقتی اراده کنند بزرگترین قدرتها را نیز میتوانند از میان بردارند از اثر جان نثاری و قربانی حدوداً دو میلیون نفر ، افغانان کامیاب شدند تا روسیه شوروی را به انزوا کشیده و بعداً زمینه های برپادی شان را میسر سازند . از اثر فشارهای جنگی و اقتصادی و دودستگی های که در سطح رهبری اتحاد شوروی در سطح سیاست و ناکامی نظامی در جبهات جنگ ایجاد شد ، مجاهدین کامیابانه داخل افغانستان شدند ، بدون اینکه کدام ستراتیژی اقتصادی و سیاسی پیوستی وجود داشته باشد . با تکیه کردن دو مقام از طرف

مجاهدین بصفه رئیس جمهور (آقایون پروفیسور مجددی و استاد ربانی) آنهم برای مدت دو ماه و چهار ماه راه را برای بی ثباتی و عدم هم آهنگی در افغانستان باز کرد. چون قوای مجاهدین که از تحریکات بالقوه نظامی با رشادت و دلیری ایکه آراسته با نیروی ایمان بخدا و جهاد بود قلب دنیا را به تکان آورده بود یک رقیب بی مانندی در جهان ستراتیژیک عرض اندام کرده بود، زیرا دنیا در این وقت که یک رقیب سابقه دار خود را از دست داده بود اکنون با رقیب تازه و سر سخت دیگری خود را مواجه میدید (مجاهدین و حرکت های اسلامی) جهان غرب با تباری پاکستانی ها کوشیدند تا زمینه نا امنی ها را در افغانستان بین گروه های تنظیم های جهادی گسترش دهند، هرچند در مورد فعل و انفعالات غرب کدام اسناد و شواهدی فعلاً در دست رس درین زمینه نیست اما شواهد نشان میدهد که پاکستان چطور موفق شد با ایادی بعضی از گروه های مجاهدین کابل پایتخت کشور را به ویرانه مبدل سازد که این موضوع خارج از پژوهش ما میباشد. ولی قدر مسلم این است که جهان مخصوصاً کشورهای غربی تا زمانی افغانستان را به بوته فراموشی سپارید که چیز های نظیر ظاهراً طیاره های مسافربری بر برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویارک و پنتاگون مرکز وزارت دفاع امریکا اثبات و موجب تخریب کلی برجها و قسمی پنتاگون شد. که متعاقب آن در فاصله بسیار کمی در یکی از شبها افغانستان آماج راکت های کروز امریکا قرار گرفت و این در حالی بود که امارت طالبان در سرتاسر افغانستان یک نظام مسلط بر اوضاع را قائم نموده بودند.

با اشغال کابل از طریق نیروهای مقاومت شمال کابل فتح گردید و دیری نگذشت که کانفرانس بن دایر و این لباس یا کسوت بجان مردم افغانستان پوشانیده شد (خصوصی سازی و نظام بازار) اکنون بینیم که چه پی آمد های در قبال مردم ظاهر میشود.

کوشش های زیادی بخاطر تقویه و استحکام نظام صورت گرفت، امریکا با تنظیم نمودن عظیم ترین ماشین جنگی اش تفنگداران خود را در افغانستان پیاده نمود، سازمان ملل متحد در لباس کانفرانس بن راه های را هموار ساخت که به علاوه امریکا کشور های عضو پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) نیز در پروگرام کمک برای صلح اشتراک داشته باشند و در این راه پولهای زیادی در فعل و انفعالات نظامی بمصرف رسید، اما بد بختانه که پس منظر این حادثه افغانستان را در هاله از ابهام و سردرگمی قرار داده است، هر روز که میگذرد وضع امنیتی خراب تر شده میروود و با صرف هزاران میلیون دالر هر روز باوجود پیاده شدن نظام بازار فقر کلی در جامعه عمومیت و گسترش می یابد. ولی باوجود این مردم از حکومت کزلی که خود مردم انتخاب کرده اند حمایت میکنند و آنرا منحیت نجات دهند تلقی میکنند، اما این حمایت هرگز مردم آب و نانی فراهم نیسازد. حدود دو

ملیون از مهاجرین ما در بین کشور آواره هستند ، شغل کار و نان ندارند . انواع امراض در بین شان شیوع پیدا کرده است ، آنها امراضی چون اعتیاد و افعال نا هنجار دیگر را که باعث بی ثباتی در کشور میشود با خود آورده اند . امروز بر علاوه اینکه حیات اقتصادی مردم مواجه با خطر است از رهگذر معنوی بی فرهنگی نیز در جامعه میخواهد حاکم شود . علی رغم کوشش های که دولت و موسسات کمک رسان بخاطر بهسازی زندگی مردم و استقرار نظام که در قسمت اول این نوشتار شمه از آن را تذکر دادیم ، کوشیده اند باز هم سر نخ بدست کسی نیست بازار با آنهمه بی توشی اش بیداد میکند اقتصاد بازار ما که کلان های ما همواره از طریق تربیونهای اطلاعاتی سخن میگویند صرفاً يك بازار استهلاکی و مصرفی است . «خصوصی سازی و یا به معنی واضحتر ، انتقال (حراج) دارائی ها و صنایع دولتی و (معادن) به افراد و سکور خصوصی در این دور شتاب بیشتر پیدا کرد دولت در مقابل توافق نامه ماه جنوری 2006 با جامعه بین المللی امضاء نمود (محل امضای توافقنامه در راپور مشخص نشده) ، نشان داد که قبل از آن در ماه نوامبر 2005 ، شورای وزیران تصویب کرد تا قانون تصدیهای دولتی به اشکال مختلف ، تسهیلات لازم فراهم شود . قرار است 57 تصدی که کاملاً ملکیت دولت است ، الی ختم سال 2009 میلادی از طریق فروش دارائی های آن ، به سکور خصوصی محول گردد (بفروش برسد) با وجودیکه کار شناسان در مطبوعات افغانستان پروسه فروش اموال و شرکت های دولتی را به فروش "جواهرات فامیلی" تلقی کرده آترا محکوم مینمایند (که نویسنده راپور "انا پیترسن" این محکومیت را دقیق نمیداند) ارزش 44 شرکت دولتی 614 ملیون دالر تخمین گردیده است که بمقایسه اقتصاد های انتقالی بسیار کم است (در حالیکه در این فروش فابریکات بزرگ تولیدی و صنعتی نیز داخل میباشد)<sup>7</sup> . در طی سه سال اخیر ، توجه پالیسی سازان در افغانستان برای رشد اقتصادی بمفهوم تزریق کمک های مالی بدون آنکه کاملاً سیاسی این تغیر اقتصادی احساس و مورد توجه قرار گیرد ، متمرکز بوده است . و زیاده تر متمرکز تحقیق در مورد پالیسی اقتصاد سیاسی در افغانستان بالای (تجارت نا مشروع ترین و هروئین) مواد مخدر بوده است . نتیجه های نا پسند این حرکت بطرف بازار چنین بر شمرده شده است «بازار های مشروع بصورت غیر رسمی فعال بوده و ارتباطات آن با مسائل گسترده تر سیاسی و انکشافی به چه نحو میباشد . و در سه نقطه در مورد مارکیٹ غفلت صورت گرفته : عدم سهمگیری طیف وسیعی از اشتراک دادن مردم در پروسه اشتراک در بازار ، عدم تقسیم

<sup>7</sup> - انا پیترسن و جیمز بلموت و محمد آصف کریکی ، توضیح نامه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان ، ص ، 1 ، 2006.

مساویانه منافع میان سهم‌گیرندگان و (طریقه) های نادرست موجود در بازار که دارای عواقب (وخیم) منفی بالای ساختار دولت و حکومت داری از نظر سیاسی می‌گردد.<sup>8</sup>

«عوامل فوق‌الذکر این (توانایی) پتانسل را دارند تا پروسه انکشافی افغانستان را از زیر بنا ویران و تحت شعاع قرار دهد. معیار پلان‌های بازسازی با رشد اقتصادی این کشور بوده و به روند نوسازی سکورهای خصوصی بازارهای فروپاشیده افغانستان ایجاد گردیده و توسط این بازار پیش‌برده می‌شود. ویکی از نگرانی‌های کلیدی در هنگام طرح‌پالیسی‌ها بخاطر تأسیس يك دولت قانونمند و شفاف بوده تا بتواند سکورهای خصوصی را حمایت و انکشاف دهد.»<sup>9</sup> ولی امروز ما عملاً می‌بینیم که دولت توانایی آن را ندارد تا در شرایط نهایت دردناک به مصیبت رسیده‌ترین مردمان که از اثر خشک‌سالی و از دست دادن مواشی شان مجبور به ترك خانهای شان شده است کوچکترین کمکی کرده باشد (کشاورزان و مالداران بیجای شده کوه‌البرز که در چشمه شفای ولسوای چمتال متوقف هستند) حال فکر کنید کمک به بازار چه نوع مفکوره‌ی می‌تواند باشد. قسمیکه مردم می‌بینند این بازار خواهد بود که با مردم یکجای می‌میرد و در فقر دفن می‌شود. قسمیکه دیده می‌شود اکثر سوداگران در بازار نمی‌توانند داخل شوند و یا داد و ستد کنند اگر هم داد و ستدی هم صورت بگیرد دست‌چندم می‌باشد که به معامله گشتن دست بدست اجناس تا کدام سرحد می‌تواند تاثیر نا مطلوب بالای امتعه بازار از رهگذر صعود قیمت‌ها داشته باشد، خاصه که در آن فساد و رشوت و زورگیری هم قرین باشد. شاید دولت روزی به این نتیجه برسد که این ملعبه هرگز توانایی ایستایی و نگهداری يك سیستم دولتی و ایمنی‌های آن را نخواهد داشت، لذا توقع مردم چنین است که نباید دولت در برابر بازار ناموفق و ناکار آستاده بماند و همه توش و توان خود را به آن بیخشد، اگر اینکار در دراز مدت عملی شود عنقریب یا ملت می‌میرد و یا به يك عصیان و انقلاب دیگر متصل می‌شوند. زیرا پدیده‌های اقتصادی با ساختارهای سیاسی گره دارد و صرف مردم هستند که تعیین‌کننده و گرداندگان آن می‌باشند.

اگر ارقام و تفاوت‌های که بین واردات و صادرات وجود دارد پیمایش شود، واردات کشور بسیار يك رقم سرسام‌آور را تشکیل می‌دهد که قابل توجیه نمی‌باشد. میوجات خشک ما از اثر سرمای شدید زمستان و گرما و خشم سالی مهیب و خطرناک امسال صادراتی نخواهد داشت، حدوداً هفتاد فیصد از بچه‌گوسفندان یا تلف شدند یا از بی‌آذوقه‌گی پیش‌از

<sup>8</sup>- سارا لیستر و آدم پین، جون 2004، توضیح نانه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

<sup>9</sup>- همان

وقت کشتار شدند . ذخایر ملی ستراتیژیک (حبوبات) در مملکت بنا بر خصصت بازار آزاد وجود ندارد و تمام ذخیره خانه های غله کشور خالی است . بازار هم به آن توانمندی نیست که بتواند مجال مردم ترحم کند و دولت هم فعل و انفعالاتی را که باید یک دولت پی ریزی کند بنا بر مشکلات موجود به بازار سپاریده است . و بازار هم افسار گسیخته و از کنترل خارج است . وقتی یک کشور در چنین حالتی مواجه شود از رهگذر اصطلاحات اقتصادی آنرا حالات بجران را میخوانند و در چنین شرایط است که در بسیاری از کشور ها صدر اعظم ها و رؤسای جمهور و کابینه ها مجبور به ترك وظیفه و استعفا میشوند . در کشور ما اگر چنین حالتی رخ دهد میدانید چه بلایی بر سر این مردم بیچاره خواهد ریخت . ؟ مردم آرزو دارند تا در یک برنامه همگانی کشور های دوبر و آسانی که در باز سازی و نو سازی کشور علاقه دارند تحت یک برنامه دقیق غذایی و با استفاده از میتود های احصایوی کمبود غله را به تناسب تقاضا سنجش و وارد و در بدل باز سازی مردم عرضه کنند . زیرا نگارنده ، خود تجربه تلخی از زندگی اسف بار کسانیکه در قحطی های سال 1348 و 1349 به قسم گروهی فوت کردند دارم .

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در یک راپور مستند خود اذهان دارد که: به روشی که اکنون بازار (مارکیت) فعالیت

مینماید نیز اثرات منفی بالای حکومت داری سیاسی و ساختار دولتی دارد .

## بخش دوم

حکومت و اصلاحات اداری- جوانان آینده سازان کشور- تجارت بازار سیستم قبول شده در قانون اساسی- دیدگاه ها در گستره زمان- عرصه های اقتصادی- موضوع علم اقتصاد

انسجام مدیریت اقتصادی کشور- بالا بردن ظرفیت های زیر ساختی و روساختی و انکشافی- تقویه و اصلاح سیستم های بانک داری- اصلاحات در بخش مالی- ارتقاء ظرفیت های امنیتی، مدنی و اقتصادی- مقیاس توزیع در تادیات- خلع سلاح عمومی و بی قید و شرط- از اولویت های بود که در این چارچوب برنامه های در سال 2002 کاری به تصویب رسیده بود. حال میشود بعد از گذشت 6 سال به این نتیجه قطعی رسید که ما دارای يك سیستم تجارت محدود و مصدوم و نا کار آ، خود جور کن و ملت خراب کن، دارای سیستم اداری با پیچیدگیهای ناشی از فساد اداری و عدم تطبیق پروژه های عمرانی و يك زراعت مفلوج و يك کشور بدون برنامه هستیم. قسمیکه دیده میشود همه چیز در کشور ما با شروع و آغاز خوب و با انجام دردناك پیوستگی یافته است<sup>10</sup>

جوانان آینده سازان کشور:

مردم آرزو مند بودند، تا به نحوی از نیروی جوانان استفاده شود، ولی با سابقه تأثیرات سالهای جنگ نه دولت و نه جوانان ما این فرصت را یافتند تا منحیث يك قوه عامل بشري، در رشد دادن این کشور، عرض اندام کنند. فرصت های که توسط اراکین دولت های بعد از کافرانس بن حیف شد:

<sup>10</sup> - افغانستان نوین اثر نگارنده ریال باز یاب روزنامه ها و جراید از گزارشات روز، ص، 35

در هر شهر و ولایتی اگر هیئتی، از بلند پایه های دولت و یا اراکین بین المللی، بخاطر مطالعه اوضاع می آمدند، از طریق صنف قدرتمداران دولت، آنها را حایل از ملت قرار میدادند که نتیجتاً، مشکلات ملت نا دیده و ناشنیده میماند. که این حالت تا هنوز هم در بعضی ساحات ادامه دارد، بطور مثال زمانیکه آقای حامد کرزی در مزار شریف در شروع همین سال جلسه نوبتی خود را در شهر مزار شریف دایر کرده بود یک روز قبل آن دستور داده شد تا در محیط های مشرف بر مکان برگذاری مجلس رفت و آمد ممنوع گردد. حال او چگونه میتواند مردم برسد و یا مردم خود را به او؟ همه این فکر را کردند که این روش دولت و برپائی جلسات نوبتی که در چند ولایت دیگر نیز اجراء شد یک حرکت سمبلیک بود که از طرف دولت مرکزی کارگردانی یک حرکت نمایشی بود نه یک حرکت کارا.

در بدو تأسیس دولت های بعد از طالبان ملت آرزو مندی تام داشت، تا با دولت نوپای خود، همدردی و همیاری، داشته دوشادوش دولت در امر امنیت، نوسازی و بازسازی و ارتقاء سطح اقتصاد و فرهنگ، در معیارها و روابط ذات البینی، بین دولت و حکومت همکاری دوام دار داشته باشند و خود را با دولت نزدیک ساخته، درد های همدگر را بشنوند و از نا توانی و حسرت و یا از خوشی و مسرت خود شادی و گریه خود را، عرضه مقامات مسؤل کنند. تا حکومت آرمان مردم و مردم یار حکومت باشند. اما افسوس که چنین نشد. بنا بر ملحوظاتی که موجود بود حکومت نتوانست که رسوخ خویش را در بین مردم قایم بسازد و یا اعتماد خود را در بین مردم قایم نماید، قسمیکه دیده شد هر روزیکه میگذشت، این فاصله قصداً و توئماً گسترش پیدا میکرد. حکومت مردم بی باور بود، اکثر کارها به توسط خارجی ها که بنام های موسسات غیر دولتی یا انجوها و ایادی آنها انجام میشد، که دولت، هرگز نتوانست، نظام احتسابی در برابر آنان در مقابله با فساد و سوء استفاده از پول های که بنام کمک از طریق جوامع بین المللی، سرازیر میشد و همانند ثروت های باد آورده، بمصرف میرسید که این روند، تا هنوز که ما دارای نظام دولتی انتخاباتی هستیم، ادامه دارد و به ارتباط 17 الی 25 میلیارد دلری که به افغانستان، سرازیر شده است، کس نمیداند چقدر آن در ظرفیت های کاری مصرف شده است و چقدر آن بتوسط تمویل کنندگان مصرف شده؟ و چقدر از این پولها بسبب عدم ظرفیت های ساختمانی مصرفی واپس رجعت کرده است و یا حیف و میل شده است یا از جدول پرداختها حذف گردیده است، به کسی معلوم نیست. چیزی را که همه میدانند این است که این 25 میلیارد دلری یعنی 25 هزار میلیون دالر پولی است که افغانستان در طول حیات سیاسی خود آنرا ندیده و نه هم لمس کرده بود. چنانچه از راپور های رسمی فروش اموال و



دارایی های دولت که در طول صد ها سال اعمار گریده است صرف 614 میلیون دالر بدست آمده است که در مقابل این 25 هزار میلیون دالر مساعدت نهایت عدد کوچک است. (وارقام فروش این دارایی ها ممتل و نشاندهنده رشد سکتور دولتی چند صد ساله افغانستان میتواند باشد)

در افغانستان اداره موقت و بعداً اداره انتقالی توانست، تمامی نهاد های شریک، در اداره خود را اگر کار آزموده یا بیکاره بودند، از خود حذف نکرد و اینکاری بود که حکومت های مجاهدین و حتی بعد از آنها، طالبان نیز انجام دادند.

زیرا اینها (اعضای حکومت) تکنوکرات ها و تکنيسن های قدرت هستند که قدرت خود را در سلسله مراتب نخبگان و خرده نخبگان سازمان دادند و هر شاخه ای از صنایع و هر بخشی از دولت بزودی موسسات خاص خود و افراد قدرتمند خود را بوجود آوردند. از قبیل سیستم های بانکداری ها سیستم های مخابراتی بیسیم و ماهواره ای، ایجاد شرکت های وسیع ترانسپورتی و ایجاد تاسیسات ذخیره وی و غیره که از نو ایجاد شد. و ما می بینیم که افغانستان با وجود نا بسامانی ها توانست خود را در شبکه های جهانی اطلاعاتی به يك روش خوبتر داخل بسازد. امروز مشاهده برنامه های سه تلویزیون عمده افغانی که یکی آن رسمی میباشد و دو دیگر خصوصی است و در تمام دنیا نشرات خود را پخش میکند، این يك دست آورد بزرگی برای زنده نگه داشتن فرهنگ و خصوصیات ملی جامعه و مردم ما محسوب میشود. علی رغم مشکلات ناشی از نبود امنیت قسماً جاده های موتور رو از نو اعمار و اسفالت شدند. شبکه انتقال برق که ظاهراً يك شبکه انتقال برق از شمال به مرکز کشور محسوب میشود در دراز مدت میتواند در انقلاب انتقال انرجی افغانستان مفید باشد.

«این کارها همه توسط سرآمدان متخصص و به نوبه خود بوسیله نخبگان جامع نگر که از اشخاصی با تخصص های گوناگون تشکیل یافته بود انسجام یافتند. این گروه تکنوکراتهای که دور از گیرودار جنگها در کشورهای غربی و امریکا مصروف ساختمان شخصیت های کاری علمی شان بودند، جای پای خوبی در رشد و توسعه کشور باز کردند ولی عده ای با ترفند و لطائف الحیل از کشورهای غربی آمدند، تا خود را در رأس مدیریت و هرم قدرت دولتی در کشور داخل سازند. بعضی از تکنوکراتهای کرسیهای بزرگ را میتوان از این دست شمارید<sup>11</sup>

<sup>11</sup> همان، ص، 25 تا 35

## تجارت بازار سیستم قبول شده در قانون اساسی:

### دیدگاه‌ها در گستره زمان:

چنانیکه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می گوید: «ساختار دولت متمرکز افغانستان در طول مراحل انکشافی، یکجا با جامعه عنعنوی یا، غیر متمرکز و پارچه پارچه، سیر سهلی را نپیموده و با اختلافات ذات البینی و اثرات متقابل فعل و انفعالات آنها در عرصه های مختلف زمانی، یکی از موضوعات جدید تاریخ نوین افغانی را تشکیل داده است» این مشکلات ناشی از چند پارچگی اقوام که در سراسر دنیا معمول است در تاریخ افغانی کشور ما یعنی از شکل دولت افغانی همواره وجود داشته و گاه برای کشور و ابناي آن درد سرهای جدی ایجاد کرده اند که تاریخ دو صد و پنجاه ساله کشور افغانستان شاهد مرافعات اقوام مختلف و زد و بند های خانواده های بر سر قدرت زمینه های مداخلات بیگانگان را از قبیل انگلیس، ایران، ترکستان روسی و اتحاد شوروی و اخیراً ایالت متحده امریکا و بیست و پنج کشور غربی دیگر زمینه های نا سالمی را در پیشواز رشد ملت ما گسترده اند.

در هر مرتبه ای که این کشور مورد تهاجم قرار گرفته است، هیچ یک از مهاجمین و یا ایادی شان نگفته اند که ما آمدم تا کشور شما را اشغال و ویران کنیم و یا دین، کلتور و عادات شما را تغییر بدهیم، بلکه همه به لباس دوستان و کمک به ما توسط مردمان با قدرت و نفوذ از خود مان جا بجا شده احدی هم نمیتوانست در مورد این مهمانان نا خوانده گمانه زنی منفی داشته باشند، این مسایل توسط تاریخ به ذریعه، نسل های آینده روشن و مورد قضاوت قرار میگیرد.

شاید معانی و الفاظی و یا منطقی وجود داشته است که شاه محمود، با کمک ایرانیان، زمان شاه ابدالی را کور و سپس خلع نموده زمینه های جدائی ولایت خراسان را از بدنه افغانستان به توسط ایران و یا شاه شجاع الملک، انگلیسی ها را در نشاندن خودش بر اریکه شاهی و کمک به آنها تشویق کرده باشند ولی این موضوعات در مواضع زمانی وقوع آن قابل دسترسی و قضاوت مردم مانند امروز نبوده است.

ما میبینیم در هر کاری که درین ملک انجام میشود دست قوی موسسات بیرونی و کشور های حاضر در افغانستان موجود است از جمله تأثیر گذاری دگتورین این دوستان قبل از تدوین قانون اساسی در کانفرانس بن پیش فرضهای را القاح و زمینه

انتخاب سیستم بازار آزاد به تیپ غربی، در قانون اساسی ما مسجل گردیده است که ما در این نوشتار در همخوانی و ناهمخوانی آن در مورد اقتصاد بازار آزاد و پیامدهای آن روشنی می‌اندازیم:

### عرصه‌های اقتصادی:

بشر با مواجهه به کمیابی و بمنظور رفع احتیاجات مادی، ناگزیر به کار و کوشش است. «و اقتصاد باید نشان دهد که چگونه میتوان با حد اقل منابع و تلاش، حد اکثر محصول لازم را به منظور ارضای نیازمندیها و تمتع فردی و دسته جمعی فراهم آورد، و به عباره دیگر: اداره منابع کمیاب و محدود، بطوریکه متضمن حد اکثر محصول و تمتع گردد.»<sup>12</sup>

اقتصاد موضوع معین، ولیکن قلمرو بسیار وسیع دارد که غالباً تفکیک نا پذیر میباشد و با علوم دیگر روابط متعدد دارد. که پرداختن به آن روش خاصی را ایجاد میکند. چنانچه در قانون اساسی جدید کشور در فصل اول- دولت- در ماده دهم روی مسایل اقتصادی و خطوط اساسی آن این طور صراحت یافته است «دولت سرمایه گذارها و تشبسات خصوصی را مبنی بر نظام بازار مطابق به احکام قانون، تشویق و حمایت و مصونیت آن را تضمین مینماید» در ماده یازدهم و دوازدهم قانون اساسی تذکر رفته است که: «امور مربوط به تجارت داخلی و خارجی، مطابق به ایجابات اقتصادی و مصالح مردم، توسط قانون تنظیم میگردد.» و افغانستان بانک، بانک مرکزی دولت و مستقل میباشد.

نشر پول و طرح و تطبیق سیاست های پولی کشور، مطابق به احکام قانون، از صلاحیت بانک مرکزی میباشد. بانک مرکزی در مورد چاپ پول، با کمیسیون ولسی جرگه مشوره مینماید.

شکل و طرز فعالیت این بانک توسط قانون تنظیم میشود.

حتی در ماده نودم بند 2 و 3 در مورد صلاحیتهای شورای ملی چنین تأکید کرده است: «تصویب پروگرامهای انکشافی، اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی، تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ و عطای قرضه.» و همچنان در ماده نودم دوم راجع به صلاحیتهای اختصاصی شورای ملی در مورد استیضاح دولت آمده است، در اتخاذ تصمیم راجع به پروگرامهای انکشافی و بودجه دولتی در پاراگراف دوم ماده نود و پنجم تذکر رفته است: «پیشنهاد طرح قانون در مورد بودجه و امور مالی

<sup>12</sup> - محمود منتظر ظهور، مقدمه ای بر علم اقتصاد، به همکاری موسسه فرانکلن چاپ دوم 1980 انتشارات دانشگاه تهران.

صرف از طرف حکومت صورت میگیرد» در هر جامعه، افراد بر کسب معاش و رفع نیاز مندیهای خود و کسانیکه با معیشت شان به عهده آنان است، ناگزیر باید در تلاش و جستجوی کار باشند

ماده نود هفتم قانون اساسی نیز در متن خود مسایل مربوط به بودجه کشور و امور مالی، پیشنهاد اخذ یا اعطای قرضه را از وظایف و صلاحیت های شورای ملی دانسته است که به اساس طرح و پیشنهاد دولت صورت میگیرد»<sup>13</sup>

روی تأکید قانون اساسی کشور دولت در چوکات کابینه خود وزارتی را بنام وزارت اقتصاد ایجاد و مفتوح ساخت .

پس لازم است متکی به تأکید قانون اساسی کشور و دلچسپی دولت انتخابی اسلامی افغانستان روی موضوعات اقتصادی که خالی از پیچیدگیها نمیباشد روشنی انداخت .

#### موضوع علم اقتصاد: <sup>14</sup>

در هر جامعه افراد، بر کسب معاش و رفع نیاز مندیهای خود و کسانیکه معیشت شان به عهده آنان است، ناگزیر باید در تلاش و جستجوی کار باشند . اما داده های اشتغال چند سال اخیر، نشان میدهد که اگر مثلاً در کشور های غربی از هر 155 جستجوی کار باشند . اما داده های اشتغال چند سال اخیر، نشان میدهد که اگر مثلاً در کشور های غربی از هر 155 نفر که در سن فعالیت کاری و داوطلب کار صرف دو نفر موفق به یافتن شغل مورد نظر خود میشوند، ولی در کشور ما قضیه بر عکس است، یعنی از هر یکصد نفر 99 نفر آن کار فراخور خود را نمی یابند و از همین سبب است که کمک های که باید برای باز سازی کشور مصرف شود، به هزینه بودجه معاشات دولت به مصرف میرسد که آنهم يك فیصد از مجموع نفوس کشور را در بر گرفته نمیتواند و چنانچه ما شاهد بودیم تا زمانیکه معاشات کارمندان دولت از طریق سازمانهای جهانی پرداخته نشده بود چندین ماه مردم معاش نگرفته بودند و این در حالیست که بطور احتمالی هشتاد و پنج درصد نفوس به این منافع دست رسی ندارند، اینها کسانی هستند که منابع عایداتی شان از اثر اوضاع نا مساعد اقلیمی و خشک سالی های پیهم و تخریب مزارع خشکشان از طرف نیروهای دولت (آن مناطقی که تحت نفوذ دولت است) نرسیدن و یا نبود علوفه برای حیوانات شان، که طبقه مالدار و یا دهقان میباشند تشکل داده است . اکثر راپور های که در مورد زراعت و مالداري در موارد انکشاف و ترقی داده میشود همراه کننده و دور از واقعیت عینی مردم ما میباشد . واگر در منطقه ای کدام پروژه ای اعمار میشود بمتابۀ از گاو

<sup>13</sup> - قانون اساسی افغانستان، 14 جدی 1382 ه ش.  
<sup>18</sup> - همان، ص، 61 به بعد.

غدود میباشد. و چون اقتصاد سازنده و تحرك دهنده نيروي تحركي سياسي در هر کشور میباشد، بايد از هر طرفي که امکان داشته میباشد، در مورد نظام معيشتي مردم، وزينه هاي اشتغال سازي براي شان توجه جدي شود.

اينجا سوالي ايجاد ميشود که: چرا سطح " قدرت خريد" تا اين حد متفاوت و در داخل يك منطقه اين چنين توزيع شده است؟ آيا مردمانیکه در سطح نازل از درآمد و توزيع قرار دارند تا چه زماني در اين مرحله مبطل و متوقف مي مانند؟ آيا سرازيري سرمايه هاي که از طريق کمک هاي که به پيمانه اعداد کيهاني (17 الی 25 ميليارد دلار) به اين کشور سرازير گرديده است به حال اين مردم تأثيري دلخواه نگذاشته است؟ آيا عدم توزيع و توقف سرمايه در کانونهاي خاص، (شرکت هاي با سرمايه هاي بزرگ) ملت را يکبار ديگر از طريق جهان سرمايه به بردگي و اسارت نخواهد کشيد؟ آيا دولت در مقابل اطاقهاي تجارت داخلي و بين المللي ويا ساير موسسات تشکيلاتي ملکي و دولتي، که توأمأ در جذب سرمايه هاي جديد و ايجاد مراکز تجاري و موسساتي که قبلاً دولتي بوده و اکنون بطرف شخصي شدن پيش مي روند چه قوانين و الزاميت هاي را در مورد حقوق اتباعي که قبلاً در آنجا ها در چوکات دولت، کار مي کردند و اکنون توسط يك اداره شخصي جذب شده اند ويا دور انداخته شده اند، در مورد دوام کار آنها و ايجاد فضاي دائمي و مطمئن کاري براي کارمند، بيمه و ساير کومک هاي که قبلاً دولت به آن مي پرداخت، از قبيل حقوق باز نشستگی و غيره از طريق موسسات قانون گذاري خود کدام نوع قوانين را پاس کرده و توسط کدام، ارگان دوام و تطبيق آن را نظارت خواهند کرد؟ ويا دولت به اين چيزها علاقه نداشته صرف ميخواهد سرمايه را به نفع پولدار شدن ادارات خصوصي سرمايه داري تشويق و حمايت کنند؟ از اين دست هزاران سوال ايجاد ميشود که در دايره اقتصاد، هرگز، زنده نشده ما، براي آن، جز که به ملت دروغ بگويند جوابي ندارند.

قسمي که قبلاً نیز در مباحث قبلي روي کار کرده ها، توانايي ها و ناتوانيهاي ادارات، به لغت خود شان از اثر تاثيرات عدم برداشت ظرفيت ناکام، مانده اند لازم است به ملت و جوامع جهاني علت، عدم کفايت خود را توضيح بدهند؟ مثلاً چگونه ممکن است افغانستان با وجود فعاليت انبوهي از جمعيت خود (85% نفوس کشور که مستقيماً به زراعت و کار هاي مربوط به آن مشغول است) با کمک ها و رهنمايي هاي وزارت زراعت سازمان ملل متحد و صدها سازمان انکشاف دهنده زراعت در افغانستان، در بخش زراعت هميشه دست بدامان کمک هاي منابع مالي ايالات متحده امريکا و ساير کشورها بنزيم؟

"چرا شاخص قيم کالاهاي مصري، گروه کالاهاي مورد مصرف غذايي در مقايسه با ساير کشورهاي مولد، مثلاً شاخص کل ایالات متحده امریکا حدود 14% در ایران 48% و در هندوستان 70% و احتمالاً در افغانستان 150% خواهد بود؟<sup>15</sup> همچنان است پول (دالر و یورو) در مقابل هر نوع نوسانات ارزش خود را نسبتاً ثابت نگه میدارد یا ثابت نگه داشته میشود در حالیکه در وطن ما پول چندین مرتبه، مواجهه به مرگ، شده است.

کدام عوامل باعث میشود که سایر کشورها، به پله هاي رفيعي از جهان متمدن و با اقتصاد تضمین شده قوي بالا بروند و چرا دولت مردان ما ازین فارملها استفاده نمیکند؟ اگر کمي به عقب برگردیم، در طول نیم قرن گذشته ما اروپايي را خواهیم یافت که در زیر ضربات کشنده جنگ جهانی اول و دوم که هر دو در يك قرن واقع شد حدوداً 55 میلیون تن جانهاي خود را از دست دادند و سرتاسر اروپا ویران شده بود و جاپان مواجه به اسلحه اتمي ویرانگر شد ولي امروز همه این کشورها قد بر افراشتند. اتحاد شوروي سقوط کرد و باعث سقوط شان قهرمانيهاي مردم ما بود ولي بعد از شکست شوروي روسيه بدون شوروي در ظرف پانزده سال خود شان و اقتصاد شان را از نو ساختند و امروز از کشورهاي طراز اول جهان است که اقتصاد محکم دارد. ولي ما توانستیم. به این چراهاي مردم، پاسخی داشته باشیم؟

دولت مکلفیت دارد که جوابی داشته باشد. امروز ما انقدر غريب و بیچاره هستیم که شکم مان به يك وقت نان گندم سير نیست اگر مواد غذايي از پاکستان اوزبکستان، قزاقستان و چین و ساير نقاط خارج از کشور توريد نشود، میدانید که در افغانستان چه جهنمي برپا خواهد شد؟ مسؤل این همه نارسايي ها کيها هستند؟ کيها هستند؟ که بسر این ملت هنوز هم ماست مي مالند؟ امریکا با صرف حدود 4 اي 6 میلیارد دالر توانست غول کمونست را توسط کمک به جنگجویان افغان و... از بين ببرد ولي کشور ما با صرف بیش از 17 میلیارد دالر هنوز نان خوردن ندارند؟

این سوالاتي هستند که سرنخ هاي آن به مدیریت اقتصادي و عوامل بشماري پیوند دارد که براي هرکس در زندگي روزمره مطرح میشود. که به وسیله آنها میتوان موضوع اقتصاد شناسي و همکاران ان را مشخص ساخت:

بطور کلي میتوان گفت که در چار چوب علم اقتصاد کلیه مسایلي، نظیر آنچه که در بالا مطرح و تحلیل موجز قرار گرفت، براي هر يك از سوالات و مشکلات ناشي از ناتوانيهاي آنها پاسخ و راه حل مقتضي ارائه میشود:

ما میتوانیم به کمک قواعد و قوانین اقتصادي، به علت و معلول، مسایل و میکیزمهاي این پدیده هاي اقتصادي

<sup>15</sup> - "الدوال"، عناصر اقتصاد خالص، پاریس 1988 انتشارات دانشگاه تهران، ص 186 چاپ پنجم.

، مثل: چگونگی ترکیب منابع و عوامل تولید و ثروتها، قیمت گذاری آنها، تشکیل و توزیع درآمدها و تغییرات جاری و تحول بنیادی آنها، دخالت پول و اعتبارات، و از این قبیل جستجو و شناخته میشود.

حالات تعادل و عدم تعادل بین منابع و مصارف در سطوح مختلف و وجوه تمایز آنها مشخص میگردد؛ و بالاخره در اقتصاد جدید، راه حلها و طرق و ابزار، و چگونگی عمل روی پدیده های تعین شده تحول آینده اقتصاد مورد پیشبینی و عدم تعادل های احتمالی، مورد پیشگیری قرار میگردد و تعادل و تحول مطلوب آن، بر اساس هدفها و مقدمات، برنامه ریزی میشود. که هر کدام آن ضرورت به بحث و فحص طویل دارد که این مجموعه گنجایش آنرا ندارد. و صرف به همین اکتفا میکنیم که<sup>16</sup>: «موضوع اقتصاد محض، که مستقل از پدیده های انسانی و پوی است، عبارت از جستجو و کشف قوانین طبیعی و خود کاری است، که بر اساس آنها تولید محصولات، تشکیل سرمایه و توزیع ثروت جامعه صورت میگیرد؛ هدف اقتصاد علمی، به نوبه خود جستجوی قواعدی است که بهترین نوع سازمان دهی جامعه و استفاده از قوانین اقتصاد محض را به منظور حصول حد اکثر ثروت و فایده تامین نماید».<sup>17</sup>

غالباً در کنار علم اقتصاد و اقتصاد عملی، اقتصاد اجتماعی قرار داده میشود. و اقتصاد اجتماعی<sup>18</sup> «بررسی جامعه بشری و جستجو و کشف طرق و وسایل بهزیستی را از اهداف خود قرار میدهد و درین صورت اقتصاد محض همان علم اقتصاد و منظور از قواعد و قوانین آن، همان اصول علم اقتصاد است و هدف از اقتصاد عملی و اجتماعی همان است که امروزه سیاست های اقتصادی و اجتماعی نامیده میشود».

---

20- اصول علم ،...، 95.  
21- دال وال، عناصر اقتصاد خالص، پاریس .  
22- اقتصاد اجتماعی، تالیف ال. لورین (اقتصاد سیاسی و اجتماعی، ص 186).

## بخش سوم

مباحثی در طیف اقتصاد-سیاست - توانائی و یا عدم توانائی دولت - مشکلات و بن بست های موجود و راه بیرون رفت از آن

برای اینکه همه واقعیات و زد و بند های که در طی شش سال افغانسان را نه تنها دارای يك نظام انسجام دهنده و تعیین کننده منحصیث يك کشور با تفکر آزاد و اراده مستقل اقتصادی نساخت ، علاوه برآن شخصیت حقوقی دولت داری و نظام سالاری را نیز در هاله ابهام و سر در گمی قرارداد . برای روشن شدن این مطلب و سایر مطالبی که در این نوشتار دنبال شده است ضرورت بر این است تا مشکلات ریشه کاوی شده علت و انگیزش منفی ایکه بار کامیابی را توام با شکست و نومیدی کرده است را بشناسیم ، باید در دو حالت در ساختار های ذهنی و هنجاری جامعه افغانی توجه کنیم . ساختار ذهنی جامعه ما طوری است که ما سالها خود کار خود را کرده و بار خود را برده ایم و بخاطر این است که هر وقت سر و کله بیگانه ای در حیات سیاسی این کشور ظاهر شده است این کشور را بسوی جنگ ویرانی و نفاق و نا بودی کشانیده است . چیزی که زیاد مایوس کننده است تجربیات تلخی است که در هر قرن يك چند بار در جامعه ما تکراراً واقع میگردد . استعمار انگلیس ، و روسیه شوروی ، و بالاخره پا در میانی مجموعه از کشورها در جامعه جهانی به شمول پاکستان .

روزی يك دوستی که تبحر و اطلاع کافی و هوش و فراست تحسین آوری داشت ، بمن این مطلب را ایمیل کرد که نهایت توجیه پذیر و آموزنده است که این آموزره مربوط میشود به داستان يك شب پره که میخواهد غوزه خود را رها کرده برآید : «يك روز يك سوراخ كوچك در يك پيله ای ظاهر شد . شخصی نشست و چند ساعتی به جدال پروانه برای خارج شدن از سوراخ كوچك ایجاد شده در پيله نگاه کرد .

سپس فعالیت پروانه متوقف شد و به نظر رسید تمام تلاش خود را انجام داده و نمیتواند ادامه دهد .

آنشخص تصمیم گرفت به پروانه كمك كند و با قیچی پيله را باز کرد . پروانه به راحتی از پيله خارج شد اما بدنش ضعیف و بالهایش چروك بود .



آنشخص باز هم به تماشای پروانه ادامه داد ، چون انتظار داشت که بالهای پروانه باز ، گسترده و محکم شوند و از بدن پروانه محافظت کنند .

هیچ اتفاقی نیافتاد ! در واقع پروانه بقیه عمرش را مجزیدن مشغول بود و هرگز توانست پرواز کند .

چیزی که آنشخص با همه مهربانی اش نمیدانست این بود که محدودیت پيله و تلاش لازم برای خروج از سوراخ آن ، راهی بود که خداوند برای ترشح مایعاتی از بدن پروانه به بالهایش قرار داده بود تا پروانه بعد از خروج از پيله بتواند پرواز کند . گاهی اوقات تلاش تنها چیز است که در زندگی بآن نیاز داریم . اگر انسانها قادر میبودند بی هیچ مشکلی زندگی کنند فلج میشدند . و هرگز به اندازه ای که حالا قوی هستند قوی نمی بودند . در راه رسیدن بقدرت قرار گرفتن مشکلات بر سر راه حتمی است  
«...»

حال از داستان تقای زندگی يك شب پره برای زندگی جدید و كمك نا مساعد در يك موقع نا مساعد دیدیم که شبپره را به چه مصیبتی دچار ساخت . زندگی ما انسانها نیز از این قاعده مستثنی نیست اکثراً هم همین خصوصیت را دارد همانند خصوصیت زندگی همان شبپره ، اگر ما را میگذاشتند تا به بهانه های تروریزم و بهانه های نامساعد دیگر استحاله نمیشدیم و از همان امکانات خودی زندگی خود را پیش میبردیم ، امروز زینه همسایه از زیر پای ما پس نمیشد و ما در حوض سقوط برابر نمیشدیم . بما درس پیش مرگی تلقین نمیشد و ما همدگر خود را در روی کوچه و بازار بدون اینکه بشناسیم از بین نمیبریم . اگر صد ها دهکده آلوده به گناه وجود داشته باشد که باید بمبارد شود در جنب آن ده دهکده ای که هرگز گناهی را مرتکب نیست چرا آماج بمبارد مان قرار میگیرند ؟ . جامعه شناسان معتقد هستند و حتی تمام ادیان مخصوصاً قرآن این جهان بینی را دارد که : تا زمانی که ما نخواهیم خود را تغییر بدهیم هیچ قوه ای قادر نیست وضع ما را بهبود بخشد و اگر هم تقلا برای بهبودی صورت گیرد در حکم همان پروانه ای خواهد بود که ما آنرا از پيله با قیچی آزاد ساختیم . معمولاً این نوع آزادی های بدون هدف انسان را در سرگمی و ابهام سر دچار میسازد . اروپای بعد از جنگ دوم جهانی به خرابه زاری تبدیل شده بود که بخاطر بدست آوردن پوست کچالوئی که در زباله ها می افکندند همدگر شان را از گرسنگی می کشتند (برادران کارامازوف ، اثر داستایوفسکی) ولی اروپا در ظرف مدت کمتر از يك دهه واپس خودش را

جمع و جور کرد و امروز از سر آمدان روزگار هستند ، بیائید از این اروپائی که در يك قرن دو جنگ مهیب را كه باعث كشته شدن حدود چهل میلیون نفر یا اضافه تر شد تجربه زندگی و نظام سازی را یاد بگیریم .

## بخش چهارم

گزارشات پیرامون طرز حکومت در افغانستان - ازدست و پاچه‌گی تا تعمق - مظر اجمالی - ناهنجاری در چهار چوکات انسجام دهی - در مورد سیاست های بازار - احتساب (حاج دهی) عامل پیشرفت نظام - عواملی که ارکان دولت را پیوستگی می بخشد .

نظر اجمالی: اصلاحات ناهنجار بشمول سیستم اداری و طرز حکومت داری نا سالم باعث آن گردید تا افغانستان در دوره های اداره موقت، و بعداً انتقالی، دارای کار آیی و انسجام بهتر امور نباشد، و این بخاطر این بود که افغانستان تازه یک دوره بیست و پنج ساله هرج و مرج را که حکمفرما بود پشت سر گزاریده بود که بر آمدن از آن حالات و خود را در راستای یک حکومت قانونمند و کارا که از عهده امور انسجام دهی مملکت بر آمده بتواند به امر دشوار و حتی ناممکن و آرمانی مبدل شده بود که علاوه تا مداخلات بی حد و حصر بیگانگان، مخصوصاً کشور های همسایه چه در دوره نا آرامی های ده ساله اخیر پیش از توافقات بن و چه قبل و بعد از آن کشور را بسوی یک انحراف از مسیر اصلی بسوی شالوده های منفی که جامعه را بسوی نا همگونیهای جبران نا پذیر پرتاب میکند قرار داد به ترتیبی که میزان تفکر ارادی و منطقی مردم را الگودمال خیالات و مفکوره های غیر واقعی در سطوح پایه های تفکر مردم ساخت که این منش در دراز مدت باعث غرق شدن کشور در کشت و تجارت کثیف و گسترده مواد مخدر و تروریزم گردد، اداره موقت و بعداً اداره انتقالی که اعضای اصلی آن در یک چهار چوب از قبل تعیین شده در کانفرانس بن جا بجا شده بودند، لزوماً در دو دوره قبلی اعضای کابینه این دو حکومت را تشکیل دادند که در مرحله انتخابی که کشور دارای ثبات و استقامت های قانونی با معیار های جهانی شده بود، این ضرورت احساس میشد تا اعضای کابینه حکومت انتخابی با نهایت دقت و تعمق از یک دایره عظیمی از نخبگان جامعه افغانی تعیین و در کارزار حکومت داری گماشته شده و رای اعتماد شوری را کسب نمایند . ولی بنا بر ملحوظاتی که نزد ملت معلوم نیست ، این اداره تقریباً همان اعضای قبلی

خویش را با تغییرات خیلی جزئی، کش کشان تا به حکومت انتقالی و از حکومت انتقالی تا حکومت انتخابی با خود در کاروان انسجام دهی افغانستان همراه برد و حتی تغییرات نهایت کوچکی در عرصه های ساختارهای دولتی نیز رونما نگردید، این باعث شد تا سیستم کارآبی حکومت در عرصه چهار چوبهای نظام اقتصادی و سیاسی کشور زیر سوال برود. که در این راستا مشکلاتی نیز دامنگیر دولت و حکومت افغانستان گردید که نمیشود آن را نادیده گرفت که ما در ذیل بعضی از این عوامل را که باعث ناهنجاری در سیستم های مدیریت و انسجام دهی در هرم قدرت دولتی شده است بر می شمیریم:

- چهار چوکات کاری نظام انکشافی افغانستان که بعد از توافقنامه بن از طرف ذواتی ساخته شد که آنها یا افغانستان را نمی شناختند یا کمتر در مورد آن معلومات داشتند. اشتباهاتی که در مورد کم رنگ جلوه دادن نیروی های امنیتی کشور (بشمول نیروهای نظامی و پولیس ملی) و اتکاء بیش از حد حکومت به قوای حافظ صلح و همکاران خارجی امنیت در افغانستان باعث گردید، تا ما با داشتن قوای دینامیک انسانی خیلی قوی که در داخل کشور داشت و یگانه چیزی که در بین این نیروها وجود نداشت انسجام و سمت دهی بهتر در راه انجام چنین خدمات بود، این باعث شد تا ما با خلای قدرت نظامی رو برو شویم که این کار باعث آن شد تا یک مرتبه دیگر طالبان و ایادی آنان توانائی آن را بیابند که برای صلح کشور مشکلات بزرگ را ایجاد کنند و حتی بعضی مناطق را عملاً در تسلط خود آورده برای دولت و نیروهای حافظ صلح بین المللی خطرات جدی را بار بیاورند. که این اشتباه (هر کس که مرتکب آن شده است) به هیچ صورت قابل توجیه و دفاع نمیشد. ما در هفته گذشته در کشور شاهد پشتیبانی عظیمی از نیروهای کشور بودیم که همبستگی رزمی خویش را در مقابله بالمثل به فعل و انفعالات کشور پاکستان در برابر دفاع از کشور از جمله والی ولایت بلخ و بعداً سائر اقوام پشتون و بلوچ افغانستان در برابر اخطاریه جناب رئیس جمهور افغانستان به حکومت پاکستان بودیم که همبستگی عظیم خویش را در راه ثبات و دفاع از کشور نشان دادند. این مفکوره در همه جا وجود دارد که باید هر کس خود از وطن و خاک خود دفاع کند. این بهتر بود تا در نقطه آغاز ما به این روش توصل می جستیم، در آن صورت ما از یک شروع پر قدرت نظامی بهره میداشتیم. با اهمیت جلوه دادن استفاده از قدرت محلی تحت انسجام دولت در امور دفاع از کشور در هر موقع ای میتواند این خلای قدرت را از

بین ببرد ، تجربه نشان داده است که همین مردم افغانستان بودند که در زمان حکومت دکتر نجیب الله نظامیان مسلح تا دندان پاکستانی را از نمر خیل و غازی آباد ولایت ننگرهار تا تاریکی های دره خیبر بیرون راندند که تاریخ این شهامت و پیروزی سپاهی افغانستانی را هرگز نمیتواند پوشاند . ولی متأسفانه که توجه به این خلاء پسانترها توجه دولتمردان و شرکای مسؤل امنیت کشور ما را بخود جلب کرد که هنوز هم خیلی دیر نشده است . ضرورت مبرم است تا نظام دفاعی ما آتقدر کارا و مستحکم گردد تا ما و دولت ما قادر باشند در هر لحظه ای که ضرورت پیش شود از وجب و جب این خاک دفاع صورت گیرد .

● **در مورد سیاست های بازار:** مادر عرصه های ملکی و سیاست و اقتصادی نیز فرصت های پر شکوهی را نادیده گرفتیم ، به این معنی که قبل از آنکه پلان و ستراتیژی بازار را مطالعه کرده باشیم علی رغم صد ها پیامد های منفی و شوم که از حالات گذشته بما به میراث مانده بود خود را داخل پدیده بازار و سیستم تجارت خصوصی سازی بدون داشتن طرح و تدبیر درست ، ساختیم . این به این می ماند که ما به یک مریض در حالت احتضار عملی را انجام دهیم که خون در نیمه بدن بیمار نرسد که نتیجتاً باعث هلاکت بیمار خواهد شد . ضرورت بود در افغانستان اولاً نهاد های جدیدی را که از انواع اعمار میگردید با بافت این ساختمان جدید در بدنه قبلی را از نو پینه میزدیم تا تهداب نهاد جدیدی که ما پی می افگندیم در بدنه های گذشته مان راست می آمد و از تهداب قائم ساخته میشد . با نبود وسعت های قانونی در عرصه های کارزار حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در یک کشور ، آن کشور نه تنها به رکود اقتصادی مواجه میشود بلکه روز تا روز بطرف فساد و تباهی نیز پیش میرود . ضرورت داشتیم با نهایت حوصله مندی اولاً قوانین و طرز العمل های مفید و کارا در عرصه های مختلفه که روح قانون اساسی کشور را انعکاس میداد ایجاد میکردیم و بطور امتحانی اعضای حکومت و مردم را در این آزمون مشارکت میدادیم و بعد از گذشتادن دوره تجربه عملی ما میتوانستیم این طرز العمل های تازه ظهور را که از پشتیبانی قانونی نیز بر خوردار بود به دست اجراء می سپردیم . ولی اینطور نشد ما چیزی را که از قبل داشتیم نیز قبل از اینکه به تازه ای دسترسی پیدا کنیم خراب ساختیم . به این منظور که:

- ما در حالی نظام سابقه اقتصادی کشور را دستخوش تغییر و تبدیل به نظام خصوصی سازی ساختیم که نه دولت و نه ملت امکانات پذیرش این جهش 360 درجه ای را نداشتند. همین اکنون در کشور ما از اراکین دولت گرفته تا مردم در مورد نظام بازار آنطوری که در قانون اساسی کشور بازتاب دارد، شناسایی ندارند، در اکثر موارد اعضای ارشد حکومت بهسازی را در امور تجربیات بازار و خصوصی سازی یک نوع مداخله در سیستم بازار میندازند، در حالیکه این وظیفه دولت هاست تا در هر نظامی سیستم های مراقبتی و ضوابط موجود را داشته و حفظ نماید، بطور مثال وزارت تجارت ما داخل شدن در بازار مواد نفتی و یا مواد اولیه غذایی را که صلح و امنیت کشور به آن وابستگی کلی دارد و سرنوست زنده ماندن مردم به آن مربوط میشود را مداخله در امور بازار میدانند، و روی همین برداشت اشتباه آمیز این وزارت نتوانست یک برنامه ایمنی استراتژی ملی را که به بازار هرگز ارتباطی نمیگیرد در مورد ذخایر مواد غذایی و سایر مایحتاجی که موجودیت آن در پیوستگی رفاه و حتی زندگی مردم حتمی است را نداشتند، بالفرض که خشک سالی هم نمی شد هم این ذخایر همیشه در هر کشور لازم است. بطور مثال در سالهای که افغانستان با قشون بیگانه در جنگ بودند آنقدر توت و تلخان و نانهای سخاری را جمع و ذخیره میکردند که هرگز کمبودی در جبهات بملاحظه نمیرسید و سپاهی در دورترین سنگر گرسنه نمی ماند ولی حالا مردمان ما در حضر از گرسنگی دست بسر میشوند. این جا سوال ایجاد میشود که بازار و بازار گران توسط کدام نهاد باید مراقبت و کنترل شود؟ آیا دولت حق ندارد تا استراتژیهای ملی کشور را که از هر چیز دیگر در نزدش اولویت دارد و در ثبات نظام حتمی است بالای نظام بازار بقبولاند؟ آیا بازار بخاطر این آمده است تا هرچه دلش بخواهد انجام دهد؟ لابد که در هر جامعه ای جواب بر عکس آن است. در تمام دنیا در کشورهای سرمایه داری پیش رفته نظیر آمریکا، انگلیس فرانسه و روسیه و اوکراین و غیره دولت ها در فعل و انفعالات بازار دست قوی داشته اند و همیشه این بازار است که زیر هدایت و رهبری استراتژی های ملی کشور (دولت) فعل و انفعالات خود را سامانه می بخشد نه دولت. اکثراً قرارداد های بین المللی که بین الحکومات عقد میگردد توسط دولت ها عقد میگردد و پسانتر دولت ها در آن نهاد های مربوطه را

اشتراک می‌دهند. اگر اینطور نشود همه چیز نابود خواهد شد و سرمایه در یک محل تراکم مینماید و نتیجتاً ملت میمیرند و نابود میشوند.

- ایجاد یک سیستم حسابداری و احتساب از جمله مشاغل درجه یک دولت‌ها در هر نظامیکه باشد ضروری است تا این شعبه احتساب با قاطعیت صلاحیت داشته باشد تا از ریاست جمهوری گرفته تا آخرین فرد از پایه‌های دولت اعم از ساختمانهای دولتی و غیر دولتی (خصوصی) را احتساب بموقع نماید و این شبکه بقدری گسترده باشد که هیچ‌کس از آن فرار کرده نتواند و طفره نرود.

- با داشتن یک سیستم قوی احتساب و موجودیت قانونمندی‌های گسترده در نظام دولت داری و کنترل آن در کلیه ساحات اعم از ملکی و خصوصی ضرورت است. قوانینی وضع شود که در هر اداره جوابگوی نیازهای تمام مردم باشد.

- قوانینی در چوکات مفاد قانون اساسی کشور تدوین و تصویب گردد تا از زره زره حقوق اتباع افغانستان چه در داخل تشکیلات دولتی و چه در داخل تشکیلات شرکت‌های خصوصی، بانکها، و بنگاههای مربوطه و اجتماعات و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها دفاع شود. و شعبه نظارت به تطبیق قانون که معمولاً از طرف حارنوالیها اجرا میگردد در این زمینه حائز اهمیت فوق‌العاده میباشد، باید به این نهادها دستورالعمل قانونی داده شود تا مطابق به قانون اساسی کشور و شناسائی قوانین متمم کشور از حقوق تمام افراد توسط نظارت بموقع حمایت گر باشند. دگر بفر شرکت و بنگاه و تجارتخانه و موسسات اجازه داده نشود که از قانون سرپیچی کرده و طفره بروند. اگر اینکار صورت نگیرد هرگز فساد اداری که دولت مصمم است تا با آن مبارزه را آغاز کند و از بیخ آنرا برکند در محو آن توفیقی حاصل نخواهد شد. همان ترتیب که اکثر والیان بخصوص والی ولایت بلخ ابتکار محو اراضی خشخاش را در دو سال قبل روی دست گرفت و با همکاری صد فیصد مردم آنرا با یک مدیریت سالم و با خبری دوامدار کشت کوکنار را از بین برد میشود این فراخانی را در امور فساد و بی‌عدالتیهای اجتماعی نیز عملی ساخت.

- دولت مکلفیت دارد تا اکثر سیستم‌های حیاتی از قبیل، اداره نفوس، انکشاف شهری، پاک‌سازی محیط زیست، پالیسی‌های که به ستراتیژی‌های ملی کشور ضروری است از قبیل نظارت و کنترل بر مواد غذایی،

انرژی، صحت، معارف، خدمات عامه، پروگرامهای طویل‌مدت و مابین مدت زراعتی و آبیاری، ایجاد بند های ذخایر آب بمنظور ذخیره آب برای آبیاری و استفاده آب از انرژی برق، ساختمانهای عام‌المنفعه مطابق به قانون داشته باشند.

قسمیکه دیده شده است در سالهای قبل مدارکی از فعالیت قوای مجریه دولت از قبیل انتخابات شورا های ولایتی در يك انتخابات عمومی از کارهای بود مفید که انجام شد. اینها موظف بودند تا مسائل و پیشنهاداتی را در عرصه های به سازی اهداف انکشافی به دولت ارائه بدهند، قسمیکه در قسمت قبلی به آن اشاره شد: باید پلی باشند بین ملت و دولت، تا آنچه را دولت نیاز دارد به سمع دولت برساند و موجودیت این نهاد انتخابی و اشتراکات شان در بهسازی فعالیتهای دولتی، در تشکیلات اداری ولایات ضروری و حتمی پنداشته میشود ولی بجز چند موارد در چند ولایت این شوراها حتی توانستند در مجالس اداری ولایات نیز راه یابند (بجز ولایت بلخ) برنامه های اولویت های بهسازی و تجدید سازمان ( piloting of the Priority Reform and restructuring (PRR) ) و انکشاف این برنامه در سطح ولایت را اولویت های کاری این شوری تشکیل میدهد. بر علاوه اینها قادر خواهند بود تا برنامه های مفید اقتصادی را که باعث ایجاد ظرفیت های جدید کاری در سطح ولایت میشود را نیز پیش کش کنند. و يك کمیسیون مخصوص به اینکار گماریده میشود تا بشمول نهاد های فوق الذکر موثرت ایجاد نمایند. هر چند که نتیجه کار شان نا معین هم باشد.

هرچند در این مورد ابهام و سردرگمی هم در مورد روابط و مسؤلیتها و منابع و ارتباطات آن در مورد اهداف و پیشنهاد های جدید و از قبل تهیه شده و يك سلسله اختلالات کاری هم در کار شان وجود میداشته باشد. ولی با آنهم موجودیت و مشارکت این شوری در مورد رفع بحران های غیر پیشبینی شده و انکشافات جدید حتمی میباشد.

موثرت تشکیلات محلی و کمرنگی آن در وفاق عمومی:

این سؤالات در نظر گرفته شود:

که چرا وفاق بین ادارات محلی و اداراتی که در مرکز دولت در وزارتخانه ها کار مینمایند هم آهنگ نیستند. اگر هم آهنگی و بافت های تسلسلی میان این گروه ایجاد شود هزاران ظرفیت های نا شناخته ضروری از



طریق اینها شناسائی شده و داخل پلانهای کاری شان شده نتیجتاً از ناکامی برنامه های دولتی در ستراتیژیهای استفاده از وجوه حاصل در امر باز سازی می کاهد و هرگز این پوها بیرون از ساحه ضرورت مسترد نمیگردد. این هم آهنگیها میان ارگانهای مختلفه امور برنامه سازی در ولایات از یکطرف و ایجاد فشار های کاری از طرف وکلای انتخابی در شورا های ولایتی از طرف دیگر راه را بخاطر بسط و توسعه هر چه بهتر برنامه های خلاق ایجاد و هموار میسازد.

- نقش و مسؤلیتها و منابع سطوح ادارات دولتی در رشد و انکشاف روند اصلاحات چه میتواند باشد؟ اینها نه تنها انسجام دهی امور اداری و پلان گزاری را دارند بلکه این مسؤلیت را نیز دارند، تا امور مربوط به هدایت و خدمات هم به آنها مرتبت ساخته شود.
- رول و اهمیت پلانهای ولایتی در رشد و انکشاف بکدام حد و پیماننه میتواند باشد؟ اینها شامل برای برنامه های انکشافی از قبل طرح شده منابع تمویل آنرا جستجو مینمایند.
- این میتواند یک پل عبور برای وکلای انتخابی ولایتی و اداره ولایتی و ساختمان آن باشد؟ که میتواند شعبات دولتی و سایر شعبات را نیز در نظر داشت. تا با همکاریهای گسترده هر کسی در رشته مربوطه اش در قسمت بر آورده شدن یک برنامه ملی وظیفه خود را انجام دهد. زیرا ماشین انسجام دهی قسمی طراحی و آماده فعالیت باشد که هر پرزه این ماشین بصورت بلا وقفه وظیفه خویش را پیش ببرد.

به شکل متعارف آن غلط فهمیهای نیز در این راستا وجود دارد که سولات فوق توجه را به دو ساحه معطوف میدارد. اولاً این واضح نیست که غیر مشخص بودن تفاوت های که در ساختمانهای پلان های انکشافی وجود دارد تا کدام سرحد منطقی میباشد و ثانیاً آیا اداره و یا ارگانی واقعاً ارزومندی این را دارد تا این کارها بصورت درست آن انجام گردد و یا اینکه فساد اداری و نقشه های فردی به منظور علایق شخصی برنامه را مبطل و به ناکامی مواجه سازند. ما در بخشی دیگر از این سلسله نوشتارها می کوشیم تا کارهای را که در روند باز سازی انجام شده است مورد دقت قرار دهیم و این را بفهمیم که کدام زمینه ها این روند را کند و معطل ساخته است.

## بخش پنجم

نگاهی به پیشینه تاریخ افغانستان - عوامل باز دارنده تاریخی که در رشد بشری تأثیر گذار می باشد . چارچوکات کاري انکشاف ملي در اداره موقت خط مشی و بنیاد های آن - سرمایه گذاری های اجتماعی بشر خواهانه با مردم - ساخت و سازهای نوسازی باز سازی فیزیکی و منابع طبیعی ما مجبور خواهیم بود در این قسمت از سلسله نوشتارهای خود که بنام «افغانستان در کوران توافقنامه بن یا همکاری با زمان» جریان دارد، یک کمی هم از پیشینه های تاریخی افغانستان و عواملی که باعث بمیان آمدن این حالت ابهام شده است صحبت داشته باشیم، لذا خواستیم تا پژوهشی در طیف اقتصاد، تاریخ، سیاست، توانائی و یا عدم توانائی دولت، مشکلات و بن بست های موجود و راه بیرون رفت از آن پردازیم:

زمانیکه طالبان در افغانستان برای آمریکائیان کمال مطلوب بحساب نمیرفته اند در پی یافتن فرصتی مناسب برای براندازی آنان بودند، زیرا که این گروه سرکش که در اریکه قدرت در افغانستان دست یافته بود از فرمانهای امریکائیان در استرداد حسامه و یارانش سر باز زده بودند. امریکائیان در پی فرصت مناسب برای براندازی طالبان در صدد این شدند که طالبان را بهمدستی سازمانهای مخرب و تبهکار متهم نموده و خواستند به این بهانه زمینه تجاوز نظامی در افغانستان را در یکی از شبهای بعد از 11 سپتمبر برای خود هموار نمایند، زیرا طالبان خود بیک نیروی مستحکم ضد امریکایی ظاهراً تبارز کرده بود در حالیکه همین گروه در زمان حکومت بل کلینگتن به همدستی و کوشش نصر الله بابر و پشتیبانی بی نظیر بو تو در افغانستان استقرار یافته بودند. استحکام و استقرار آنها در افغانستان مخصوصاً در لباس يك امارت اسلامي آنها در يك کشوري که مردم آن کلاً از دایره توجه جهانی به دور مانده بود هم برای امریکا و هم برای هم پیمانانش گران تمام میشد. ولی چیزی که در نزد مردم افغانستان فاجعه بار بود استقرار این قوای نا شناخته که مرتکب به يك سلسله نسل کشی ها و قتل های گروهی در افغانستان گردیده

، بوده اند که کلاً با تباری کشور آمریکا در رأس پاکستان ، در افغانستان قوام گرفته (ومن خود شاهد شنیدن بیانات کلنگتن رئیس جمهور وقت آمریکا بودم که میگفت طالبان بر علیه کسی تحدید نیست و امثالهم . . . ) اگر روز نامه های سالهای 1398 تا 2000 ورق زده شود از این مطالب به کثرت در آرشیف رسانه ها بایگانی شده است . مردم افغانستان به این باور و عقیده اند که ، آمریکا و در راس پاکستان با پامیانی شان در استقرار طالبان جفای بزرگی را در راه ثبات کشور های جهان مخصوصاً افغانستان مرتکب شدند که از دایره افکار رسانه های جهانی پنهان نمی باشد . این عمل زمینه های رشد فساد و بیعدالتی را تا آخر قرن بیستم ادامه داد و هنوز که آغاز قرن بیست و یکم است باز هم از طریق پامیانی ظاهراً پاکستان که خودش فاقد هویت سیاسی و جغرافیایی میباشد از نو باعث ایجاد هزاران درد سر به دولت افغانستان و از طریق صدور مواد مخدر به تمام کشورهای جهان میشوند . آیا شبکه القاعده که فعالیتهای آن از پاکستان سازمان مییابد و به اقصا نقاط جهان صادر میگردد با تباری تنگتنگ پاکستان در اردوی القاعده و صد ها گروه ظاهر اسلام گرای پاکستانی که هر کدام آن یا خود دارای شبکه های مخوف ترورستی هستند و یا با شبکه القاعده و طالبان بی ارتباط نبوده اند ، باعث ایجاد مدشترین حادثه تلخ در تاریخ آمریکا گردیدند ؟ اما با حکومت پاکستان رویه بر عکس آن شد که در نتیجه حکومت پاکستان یکی از مدافین علیه تروریزم قلمداد شده از رهگذر سیاسی و نظامی مورد توجه خاص مقامات امریکائی قرار گرفتند ، ملیارد ها دالر قروض آن کشور از طرف امریکا بخشیده شد و بر علاوه اینکه وی متحد نزدیک امریکا در امر مبارزه علیه تروریزم قبول شد پیشرفته ترین تسلیحاتی را که سالها قبل پاکستان از امریکا خریداری کرده بود و ارسال آن از طرف مقامات امریکائی ملتوی مانده بود وعده انتقال داده شد . ولی بر عکس افغانستانیکه قبل برین توسط نیرو های کمونیزم و عمال ویرانگر حکومت پاکستان (ضیالحق ، نواز شریف ، بینظیر بوتو ، باز هم نواز شریف و پرویز مشرف ) در هم کوبیده شد و در هم کوبیده میشود . و عمل آخری دولت پاکستان مبین این است که هیچ نوع قرارداد بین المللی را پذیرا نیست و همه روزه سیلی از تروریزم از طریق خاک پاکستان در داخل افغانستان اعمال جنایتکارانه انجام میدهند که بیانیه اعتراض آمیز اخیر رئیس جمهور افغانستان مشعر بر این صداقت میباشد که پاکستان هرگز افغانستان را نمیخواهد آرام بگذارد .

باید تذکر داد که تحول افغانستان آنطور که امریکائیان و پاکستانیان فکر میکنند برای مردم فقیر این کشور به بهایی اندک بدست نیامده است. این کشور در شب هجوم مورد امواج مخرب ترین تسلیحات امریکائی که از خلیج فارس و بعداً در روزهای متصل توسط هواپیماهای B52 قرار گرفت میباشد.

اما در افغانستان مردم در آن وقت و حالاً نیز طرفدار یک تجاوز آشکار نظامی ولو که به رهائی شان از دست طالبان و القاعده میشد نبودند، زیرا مردم ما خواهان رفع "فاسد به افسد" و رهائی از چاله به بهایی فرو افتادن در چاه نبوده اند، زیرا مردم ما خواهان آن نبوده اند که با وجود روشن اندیشی و استقلال جوئی، خواستار رهائی کشور از طریق تجاوز آشکار شوند و بر آستان ابر کشور جهانی سر فرود آرند. از این سبب سقوط طالبان بدست نیروهای مهاجم خارجی برای بیشترین افغانها یک فاجعه بزرگ و یک حدیث هولناک بشمار میآمده است. زیرا میگویند: "بزرگترین علیل شکست یک کشور را «اقتصاد سیاه» ، «اقتصاد چپاول» و «اقتصاد غیر تولیدی» و «اقتصاد غیر انسانی» " اقتصاد مردم سوز و یک تن آباد گر" میسازد که در ساحه اقتصاد افغانستان این حالت نیز همانند گذشتگان کمونیزم که اقتصاد رهبری شده از طریق قانون اساسی دولت خلق به زندگی مردم تأثیر گذار بود این بار نیز سرمایه داری در یک کشور جنگ زده به خط فقر نشسته با بحران عمیق اقتصاد چپاول (فساد) بیش از حد اداره) که در بالا به آن اشارت رفته است از طریق پادری میانی نمایندگی های جوامع بین المللی و اشخاص ذینفوس دولتی که از غرب تشریف آورده بودند (اقتصاد بازار) در قانون اساسی ما درج و مسجل شد. اما هیچکس نخواست این قانون بازار را بنا بر خواص و ایجابات فکری، زمانی و مکانی آنطور توجیه کنند که مملکت از آن ذینفع باشد. تصویب و توشیح این قانون به آن آدرس صورت نگرفته بود تا همه مردم بیکار و مرخص شوند، تا فابریکه ها و دارائی های عامه که مال مشترک همه ملت است به حراج گذاشته شود و هرچه اصحاب بازار لازم ببینند آنرا انجام دهند که ما در قسمت های قبلی در این خصوص توضیحاتی داشتیم. اما با وصف این ملت غیور ما شاید سالها برده و آلت دست استکبار سرمایه داری و سرمایه دارها نباشند و هر چه زود تر ابر مردان دولتی و نمایندگان ما در پارلمان کشور در این زاویه تاریک مانده قانون روشنی خواهند انداخت. من آرزو مند هستم دولت از باری که هر دولت مکلفیت کشیدن آنرا دارد طفره نرفته و تمام مملکت را به تاجران زر و زور به حراج نگذارند و

این کلمات کلیشه‌ی کلام کتاب نیست بلکه بار تجربه درد ناک ملت است امید که قانون ما را ملزم به این حراج بی دریغ نسل ما نسازد بلکه قانون را درست توجیه، تفصیل و توصیف نماید .

نکته قابل تأمل این است که ما در مقابل تاریخ و شرف این ملت مسئولیت بس خطیر داریم ، دیروز اگر شاهان سدوزائی و محمد زائی با ایران و انگلیس و روس تبانی خلاف حیثیت این وطن داشتند از چشم تیز بین تاریخ پوشده نمانده است کوشش کنیم تا از کارهای ننگین آنان عبرت بگیریم و به رهی برویم که نه آبروی ما زیر سوال قرار گیرد ، و نه در مقابله با داوری نسل بعد از خود خجل باشیم زیرا سر نوشت و دارایی های این ملک و این خانه مفهوم این را نمی رساند که همه امکانات از ماست و ما باید تا پایان آنرا مصرف کنیم ، بلکه در این خاک و همه منابع و ثروت های آن از قبیل معدنیات و منابع طبیعی ، جنگلات و کمک های مادی ای که از طرف کشور ها صورت میگیرد، نسل های آینده و آنانی که بعد از ما می آید نیز ذیحق و شریک هستند . نشود که مانند نسل موجوده یعنی خود ما که میراث دار هزاران بدبختی هستیم، این همه بد بختی های موجود را نباید به آنها به ارمان بگذاریم . ما نباید " خود آباد گر " و جهان ویرانگر باشیم . ما در جامعه خود به مفاهیمی بر میخوریم که عاری از حقیقت است " مدهنه و ریاکاری " را جهاد نام مانده اند که بردلای مردم راه یافته است ، مردم همچون چارپایان به پیروی از هوای نفس و شهوات ، تن در داده اند . مؤمن راستین که در راه خدا جهاد کند و از سرزنش نترسد ، اندک شده است . این کشور به رهبر راستین ضرورت دارد، و رهبر راستین کسی خواهد بود که برای " تجدید و استقرار ضابطه ها ، در جهان هرج و مرج معیار ها و ارزش ها ، در میان رابطه ها ، بی هیچ پروا و هراسی ، همت گمارد او رهبر راستین مصلح بزرگ ، پالایشگر سترک ، باز ساز جهان شوریده و سامان بخش جامعه ناسامان ما گردد ، نه آن کسی که دزد های کوچک را بگیرد و دزدان بزرگ را پشتیبانی کند . " فلذا ضابطه چنین رهبری که جامعه افغانستان به آن سخت نیاز دارد بازگشت بیک نظام با مراقبت شدید و حسابگری دقیق را پیشنهاد میکند و میباید " دین " که کلیه ارزش های ارماني و سیاسی ما در آن نهفته است بزرگترین " حسابگر " باشد . زیرا دین اسلام نظام حسابگر است هم در این جهان از دزدان و خائنین و چپاولگران جداً باز خواست و تصفیه حساب بعمل می آید ، بلکه در آنجهان نیز به نص آیات قرآنی آینده درد ناکی در انتظار خائنین و اشرار قرار دارد . زیرا " دین " هر دینی که

باشد رابطه‌ها را بیاری ضابطه‌ها تنظیم میبخشد و از همین<sup>19</sup> جاست که پیغمبران الهی ابر مردان حسابگری بودند که در طول حیات‌شان پاسدار استقرار ضابطه‌ها در روابط انسانی میباشند. تا انسانها به حقیقت آرمانی زندگی انسانی در شهریکه مدینه فاضله برای انسانها باشد زندگی مرفع داشته باشند، و واقعیت‌های تلخ زندگی، اندوهبار ذهنی بشری، تصویر اندوهبار آشفته خود را به کنار بگذارد. این‌اخواه یکی از رجال بشر شناس دوره‌های اسلامی در کتاب "آئین نظارت بر زندگی شهری"، "می‌نویسد: «امر به نیکی و نهي از پلیدیها بزرگترین پایه دین است، و خداوند همه پیغمبران را بدین کار فرستاد، اگر بساط" امر به نیکی و نهي از پلیدی" بر چیده شود و علم و عمل آن متروک گردد، نبوت بیهوده، و دیانت نابود باشد و فترت عام، گمراهی و نادانی، و تباهی شایع گردد، و چاره از دست برود، شهرها ویران گردد و مردم هلاک شوند، اگر چه تا روز رستاخیز هلاک خود را نفهمند.» پس در شرایط دشواریکه برعکس نظریه این‌اخواه همه چیز در کشور ما بر عکس و وارونه است. جامعه ما گروه یا جمعیتی را سراغ ندارد که رهبری جامعه ما را به عهده بگیرد رهبری جامعه ما بدست کسانی سپرده شده است که از هر رهگذر با ما نه همخوانی محیطی دارند و نه همخوانی فکری و عقیدتی و یادی آنها نیز از همه کیفیات یا بدون اطلاع هستند یا هم تقوای را که در فوق ذکر شد ندارند. در سالهای 2001 طلبان و القاعده ظاهراً از میان رفتند و لی موجب اتحاد شان با پاکستان باقی ماند و به این ترتیب دو سوداگر چپاول در آن سوی مرز بیکار نشستند حکومت پاکستان با تبانی عمال سابقه خود فعالیت‌های خود را در پس پرده ترور و دهشت مخصوصاً در صفحات مشرقی و جنوب و جنوب غرب کشور از سر سامان و عملاً انکشاف دادند. این مسایل در وقتی واقع میشود که افغانستان تصمیم دارد تا با قدم‌های محکم و مطمئن شالوده يك افغانستان نوین را با کمک و یاری سازمان‌های صلح دوست جهان بریزند. دفع طلبان و آزادی مردم از زیر یوغ اسارت‌بار دست‌نشانده‌های پاکستانی و رفقای القاعده آن‌که از طریق احمال قوای نظامی آمریکا که پهنای آن از ویرانی نیویارک و واشنگتن در کشور ماکتر نبوده است ظاهراً در میان انبوه مردمان وطن بقدری موجب مسرت و شادی زاید الوصف گردید که احمال قوای امریکائیان را بعضاً که نوبه رتبه و جاه و جلال رسیده بودند موهبت الهی دانسته قدوم خارجیها را

<sup>19</sup> - همان‌به‌اضافه پاراگراف اخیر از این‌اخواه 729-748 هجری، کتاب آئین نظارت بر زندگی شهری - ترجمه دکتر جعفر شعار - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران تهران ص

استقبال کردند، ولی نیروهای زمینی مجاهدین در جبهات مختلف زمینی در شمال و در غرب و جنوب به یاری ضربات نهایت دقیق و حساب شده قوای آمریکائی دشمن را در هم شکستند و در مدت کمی مردم شاهد پیروزی و اشغال زمینی تمام افغانستان، مجاهدین به پیروزی نایل شدند. برای دست گیری، عربها، القاعدئی ها، و پاکستانی ها جوایز سرانه تعیین شده بود، برای رهبران بزرگ القاعده و طالبان جوایز هنگفتی که از میلیون ها دالر تجاوز میکرد تعیین شده بود که گاه از طریق رسانه های جمعی به اطلاع عامه رسانیده میشد. ولی هیچ مرجع و منبعی این را چه در داخل و چه در خارج کشور (پاکستان) نه پذیرفت که محل بود و باش سران القاعده و طالبان را نشان بدهند. ولی با وجود این کرامت و بزرگ منشی که مردم ما دارند پناهجوییها به بیگانه ها را که به اثر فشار و عدم تفاهم خودی بوجود آمده بود، یکبار دیگر در تاریخ اسف بار کشورمان افغانستان به تجربه گرفتند که حتی این فشار های خودی و عدم تفاهم و تساند باعث خدشه دار شدن آئین اسلام و سروری مردم کشور گردیده آزادیهای نسبی ما را زیر سوال قرار داده است. (چنانچه غریبها گروهی را در افغانستان مأمور دیده بانی حقوق بشر در افغانستان کردند که اکثر رهبران مجاهدین را که در جهاد علیه شورویها سهم فعال داشتند متهم به جنایات جنگی نمودند که دولت با قاطعیت و اکثش نشان داده و راپورهای شان را غیر قابل اعتبار دانستند که در جای آن در قسمت سازمانهای بین المللی بحث خواهد شد. ولی چیزی که مایه تعجب ما است، همین سازمانهای دفاع از حقوق بشر در مورد حکومات بینظیر بوتو، شخص نواز شریف و گردانندگان حکومتش مخصوصاً نصر الله بابر بانی نسل کُشی در افغانستان، پرویز مشرف و خانواده حکومت وی تا بحال سکوت کرده و یک نفر از این جانی های سیاسی را که همین اکنون در اریکه قدرت در پاکستان هستند ملزم و دستگیر نکرده اند که نهایت سؤال برانگیز میباشد که این سازمانها باید به آن جواب گوید؟ و این سازمانها باید واقعیات را درک کرده باشد که چه کسی در پشت پرده اردوی افغانستان را به تباهی کشید و فلج کرد. کابل تحت پلان و سرمایه و تحرکات بالقوه سیاسی و نظامی چه کسی تخریب گردید؟ و این سلاحهای که روزانه بکابل شلیک میشد تحفه که بود؟ ملت افغانستان جداً از سازمانهای جهانی عدالت تقاضا دارد تا عاملین این همه برآدی که از خارج از مرزهای افغانستان طی ده سال انجام پذیرفته شناسایی و به پنجه عدالت سپاریده شود). مردم ما در سه دهه و اند بجز جنگ و تباهی از کلتور و معنویت انسانهای آزاد اندیش و مرفع ایکه تحت نفوذیک کلتور قوی و بارور چندین صد ساله، بلکه چندین هزار ساله،

زندگی میکردند، خبر ندارند. مردم عادی از تعالیم دینی و رهنمود های قرآنی و انکشافات ذهنی دنیای متمدن به اثر جنگها دور ماندند و از همین سبب بود که طالبان را حامی و مثل اسلام میدانستند در حالیکه چنین نیست. ایا واقعا مبارزه دو جانبه را که بوش و صدراعظم انگلیس بر علیه تروریسم و دهشت گری شروع کرده اند به نتیجه دلخواه و جهان شمول خواهد رسید؟ آیا سر نخهای تروریسم و دهشت گری نقطه شروع و ختمی دارد؟ آیا شروع و مسیر آن با چه روابطی از زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ملت ها پیوستگی و گره خوردگی دارد؟ آیا ساختارها و بیمایگی، رهبری جهانی لزوم ایجاد تروریسم و امثال آنرا متولد نساخته اند؟ این سوالاتیست که شاید تاریخ آنرا پاسخگو باشد.<sup>20</sup>

#### چار چوکات کاری انکشاف ملی در اداره موقت:

در جامعه افغانی اینطور تطبیق میشود که: اکثریت مردم از اقلیتی که زور دارند مطابعت بکنند که در این صورت اختیار و اداره موثر اکثریت فراموش میشود و یا به آخر میرسد. تنها آرزوهای مردم و اراده و امیدهای مردم در صورتی میتواند قابل دقت و حساب باشد که یک حکومت محاسب و حسابگر بمیان بیاید تا توقعات و آرزوهای روزانه مردم را بصداقت حمایت نماید، و این در صورتی میتواند با کامیابی قرین گردد که روزنه امید با تعهدات امید بخش برای آرزوها و امید ها و امنیت افغانستان تامین گردد.

دایره خبیسه فقر در کشور از یک سو و درد بدون علاج و نومییدی و مایوسی غیر جبران شونده از ناحیه سطح نازل سواد حیاتی از طرف دیگر منحنیث ارمغان شوم یا میراث خبیثی از نسل های گذشته تحویل نسل جدید گردیده است که گزیننه جبری دارد. رفع این منجلاب و فرار از این لجن که حیات ملیونها نفر بلکه خانه، جایی و مملکت ما را به تهدید کشانیده است صرف در صورتی امکان پذیر خواهد بود که صلح تامین و آینده نیک و خوشبینی نوید بخشنده به توسط نیروی صلح و آزادی در جامعه به حرکت بیاید و مردمان آزادی پسند و صلح دوست زمام امور

<sup>20</sup> - افغانستان نوین، تألیف نگارنده،



بزرگ و کوچک را در اجتماع خویش بصورت خوش آیند و با سهم گیری فردی و اجتماعی پی ریزی و دنبال نمایند ،  
واراده وحدت ملی در تقابل با هم‌آهنگی و تقارب سهم مشترک داشته باشند .

مردم ما غریب و زیر خط فقر زندگی دارند ، اکثریت مردم بی سواد هستند ، روشن فکر به معنی واقعی آن  
اندک پیدا میشوند ، از این سبب است که نظریات و مباحثه های گمراه کننده سیاسی محسوس است و یک قسمت  
عمده وسایل ارتباط جمعی و رسانه های تحریری و تصویری و معلوماتی بین المللی توجیه های غیر واقعی را ارائه  
میدارند . کینه و عداوت سالهای جنگ ، نظریات و افکار ما را که به اشکال متعدد و با موجودیت دهها هزار شبکه  
وابسته بهم در جامعه بین المللی می باشد به گمراهی میکشند . در این جا توقعاتی گسترده ای نیز همواره وجود  
داشته است تا کشور ما در مسیر مفیدیت همسوئی جامعه جهانی باشد ، آنها در این زنجیره قرار بگیرند تا راه  
کشای جامعه ما در اشتراك مضاعف در بین گروپهای مختلفه ای از جامعه جهانی و جهانی شدن در جمعیت جهان  
باشند .

این ضرورت جامعه جهانی را ملزم میسازد تا بخاطر فقر زدائی کشور و مردم ما را بطرف يك دعوت صلح و ثبات  
بین المللی ، بخاطر خاتمه جنگ و فقر تشویق کند . که به باز سازی و برتری بمقام والا و وحدت ملی و تهداب گذاری  
بخاطر امید های بزرگ و مفید باشد . توقعات وسیع مردم ما زمانی اوج گرفت که به پیمانہ وسیع رهبران دنیا وعده  
دادند که مردم ما را تا دراز مدت همراهی و کمک خواهند کرد ( و اما بعد از سپری شدن پنجسال از این نوشتار پلانی ،  
دولت میبینیم که انطوریکه جامعه جهانی در نشست بن و سائر نشستهایکه در مورد انکشاف ما کرده بودند و خود را  
متعهد به صیانت و حفظ آزادی در تمامیت ارضی و استقرار دیموکراسی و ساختار های زیر بنای تخریب شده اقتصادی  
و غیره میدانستند عنقریب است که از بی پروائی جامعه جهانی و بی کیفیتی و نا کار آئی دولت انتخابی ما که تمام دنیا در  
عقب آن قرار دارد ، هنوز هم تکه پاره های گوشت شهر و ندان ما در روی جاده ها بیابانه و مد هشانه متلاشی  
میشوند ، حیف و ننگ به دولت مردان و تیم کاری شان خواهد بود که ما را بدون اینکه چیزی حاصل کرده باشیم  
بیابانه در معرض کشتار و حراج بیدریغ تاریخ قرار دادند و همین قوائی که به خاطر تحکیم صلح در کشور ما و کمک با  
ما در مبارزه تروریستی و ساختن خانه ویران ما آمده بودند ، قریب و کم مانده است که کشور ما را دودسته تسلیم

توریست های پاکستانی کند. زیرا در این روزها کلمه تروریست بعضاً به شورشی تبدیل شده است که مبین این مفکوره است که گویا همه این اعمال از درون و توسط مرمانی که علیه دولت انتخابی ما بغاوت کرده اند صورت می گیرد، امید ژورنالستان ما متوجه این نازکیها که از نظر ثاقب شان هرگز پوشیده نمی ماند باشند.

توقعات از جامعه جهانی به ارتباط توافقات بن:

اما توافقاتی که در اشتراکات بین المللی صورت گرفت نشان داده است که این تعهدات ادامه میابد.

توضیحات در مورد انکشاف اگرچه مسدود باقی ماند. اما نظریات مردم میتواند آنرا بقسم اقدام ثابت و اشکارا بشکل محکم در آورند. اگر توضیحات و گفتمان تواند با تغییرات روزانه حیات و تجربیات مردم پیوستگی داشته باشد و اعتقادات مردم میتواند بزودی به بی باوری مصدوم و بسته گردد.

افغانها قبلاً نیز از چشم یا توجه جهانی و جوامع بین المللی افتاده بود، اما حالا امید وار هستیم که دیگر چنین چیزی واقع نشود و جامعه افغانستان توسط محرم سازی عقیم نشود، و محروم نگردد.

در صورت فرضیه زیاد شدن توقعات مردم میزبانان نباید خفه و خشم گین شوند و نشود که آنها را بی اعتبار و سرانجام به زد و خورد مواجه سازند. برای آنهاست تا سرمایه را در جریان اجماع آنها قرار داده بعداً بصورت حتم آنها را تا دیر نشده رهنمائی کنند تا از سرمایه ها استفاده مؤثر صورت گیرد، آنها را به امکانات بهتر حیات و زندگی محفوظ و مطمئن و آینده خوش آیند و امکانات پیشرفت امید وار سازند.

انتقال دوباره معنی حرکت نا بخردانه را ندارد. ما مجبور بودیم با تجربیات پنجاه ساله کمک و همکاری خود را با یک آغاز نو شروع کنیم.

افغانستان با ارائه پیشنهاد بی نظیری بخاطر اثبات امکانات قطع روابط و کمک های جهانی و ارتباط آن با زد و خورد ها و نا آرامی های داخلی ارائه کرده و آن را به نا امنی های گذشته مرتبت دانست و این مسابقه مشکل را میتوان با شراکت اعضای درگیران دید.

اول - اجندای انکشافی میتواند محیطی باشد . اعضای بیرونی یا کشور میزبان میتوانند در صف هدایت کننده گان باشند .

دوم - بازار و سکور خصوصی و انکشاف آن میتواند نسبت به سکور های حکومتی یا تمرکزی زیاد تر موثر باشد . (باید دید و تجربه کرد؟)

سوم - بدون مداخله حکومتی میتواند سرمایه ها بشکل خصوصی تشکل پیدا کند ، قوانین و مقررات ، و ساخت و ساز های از قبیل خلق سیستم های حسابدگی و ساخت و ساز و توانایی های تولید آب و هوایی سکور خصوصی سازی را داشته باشد و زیرا کمک ها نمیتواند منحیث یک عنصر موثر و مفید در انکشاف محسوب گردد . ( این مفکوره دارای خلاقیت دائمی مخصوصاً در شرایط افغانستان مصدوم از جنگ و معارض با دست اندازیهایی همسایگان غرض مند متناقض بوده و تجربه چندین ساله بعد از سپری شدن این اجندا نیز نواقص آنرا به ثبوت رسانیده است که ما در جای آن با تفصیل در این موضوعات می پردازیم . )

چهارم - مردم در مجموع و فقراً مخصوصاً گیرندگان و یا دریافت کنندگان بی اراده و تصمیم کمک ها در انکشاف کشور نیستند ، بلکه آنها ماشین های فعال تغییر محسوب میشوند که انکشاف و پیشرفت مکی به سهم گیری متوازن شهری و توافق سیستم حکومتی هستند که مردم را در قسمت گرفتن تصمیمات لازم قادر میسازند که خود تصمیم بگیرند که این مفکوره تأثیرات مثبت را بطور موثر ایجاد خواهد کرد .

پنجم - دونه ها به پروژه های که به سرمایه گذاری ضرورت داشته باشد وجوه پولی را تهیه میدارند و پروگرامها را مرتب و ثابت نگه میدارند که به پای حکومت ثابت و استوار نمیشد . تنظیم و ساخت و ساز برنامه ها به پروژه های ثابت و عملی ترجمان نتیجه ریفورم یا تغییرات نمیشد .

در این جا اجماع پیش گیرنده این خواهد بود که بودجه حتماً جزء عمده ای از افزار سیاسی باشد ، که کشور بتواند ظرفیت دیزاین پروژه ها و ساخت و ساز و برنامه ریزی آنرا که قسمت بهم چسپیده و مرتبت سیاست ها ویر نامه های انکشافی مربوط به آن میباشد ، تمام مداخلات بصورت واضح نمایان ، و بصورت موثر قابل تقشیش و باز نگری باشد .

## خط مشی:

خط مشی انکشافی ما (دولت) دارای سه بنیاد است:

1- کمک های بشر خواهانه را به مردم برسانیم (دولت) و در قسمت سیاست های اجتماعی برای مردم زندگی با مسئولیت که حیات شان محفوظ باشد تأمین نمائیم، چرا که این اولین تهداب گذاری در شکل سرمایه گذاری انسانی به منظور قابلیت نگهداری آن مطرح می باشد.

2- استفاده از کمک های خارجی برای اعمار و ساخت و ساز هزینه ساختار های بنیادی فیزیکی که اساس آن با مطابقت سکور خصوصی گذاشته شده باشد و این روشی است که میتواند ساختمان سرمایه های انسانی و اجتماعی را حفظ و پشتیبانی نماید.

3- تخلیق سیستم های خود کفائی که به اساس ایجاد سیستم های رقابتی آزاد از طریق خصوصی سازی که از هر دو طریق ماشین یا میکانیسم و سایط ای که اجتماع گنجائی آن را داشته باشد بخاطر تخلیق امکانات جدید صورت میبندد. (ماهیت این خصوصی سازیها قبلاً می بایست تحلیل و تثبیت گردد که بکدام اندازه به نفع رشد بشری می باشد؟ یانه)

قطع راه های که توسط آن ما بتوانیم فعالیت های خود را بمنظور تأمین امنیت خوب و مطمئن و مدیریت سالم و اصلاحات بهتر مالی در بودجه بیاوریم.

طرح و شکل بندی روشن برنامه ها و برنامه ریزها دارای یکی از ستونی می باشد که در این جا به طول و تفصیل شرح می گردد.

ستون اول - سرمایه گذاری های اجتماعی بشر خواهانه با مردم:

ما هنوز در یک بحران عمیق اجتماعی (بشری) مواجه هستیم - ما مشتاقانه و آگاهانه ضروریات و حالات مردم مجروح و مصدوم را در نظر داریم، ما در این زمینه ها بعمل عاجل و فوری ضرورت داریم:

مهاجرین و بازگشت (به اصطلاح) داوطلبانه شان که در بین 1/4 تا 2 میلیون نفر میشود انتظار برده میشود که بخانه های شان برگردند و نیاز مند کمک عاجل و فوری هستند اینها به علاوه هزاران نفری هستند که در بین کشور بیجا شده اند که این پروسه خود به کامل کردن و نزدیک ساختن سیستماتیک دقیق نیاز مند است و قتی ما بصورت کامل آنها را کمک نمائیم و این به این معنی است که کاملاً مصونیت، محافظت و مصونیت معیشتی آنها را الا اقل به تناسب محل زیست اولیه شان تأمین نمائیم.

تعلیم و تربیه، بعد از سالهای مشکلات جنگ ها و بیقیدی ها یکی از زیر ساختهای اساسی در نموی اقتصادی جامعه است که دایره فقر را کاهش میدهد، تعلیمات مسلکی و تخنیکي از ارجعیتها و اولویتها بحساب میروند، که این خود بطور موثر مجاهدین را کمک میسراند. (ولی عملاً تا هنوز چنین چیزی وجود ندارد.) بانوان از نقطه نظر آزادی (زندگی) به وضع بدی قرار دارند، رسیدگی حالات آنها از ارجعیتها محسوب میشود.

صحت و تغذیه به سرمایه گذاری وسیع و دراز مدت ضرورت دارد. قسمیکه مشاهده میشود به دوساحه نیاز مندی و مراقبت جدی احساس میشود که ضرورتاً توجه عاجل صورت بگیرد، توجه از مرگ و میر نوزادان و مادران که نظر به حالات بد زندگی میباشد با مواجهه با سوء تغذیه، عدم دسترسی به حمایه های کلینیکی میزان آن را در افغانستان بسیار بالا برده است. افغانستان دارای مردمان مصیبت دیده و بلا کشیده ای هستند که مجد قابل ملاحظه ای با دوام جنگ و محرومیت روبرو شده اند و اکثراً معیوبی هستند که زیاد به کمک نیاز دارند - ضرورت است تا در ساحات معیشتی آنها امکاناتی را وضع نمائیم که تکفل ما باعث خوب شدن معیشت آنها شود.

در اخیر پس از ویرانی و غارت که بتوسط طالبان صورت گرفت ما نشان میدهیم که سریعاً ما میراث ملی را محافظت میکنیم، ما حتماً بخاطر داریم که قوانین حیاتی و کلتوری در باز سازی ملی و محافظت از آن را در نظر بگیریم. ما نخواهیم توانست پروژه های محلی را که بصورت غیر فعال باقی مانده اند سفارش کنیم. ما دو موضوع را شناسایی و مورد دقت قرار میدهیم کامل کردن و مکمل کردن زیر ساخت های که در اولویت این ستون قرار دارد

در برنامه ریزی اول انکشاف ملی جمعیت را که از اولویت ها است ارتقاء میدهیم و این مسأله را بایک ضمانت مستحکم در بین جامعه استوار میسازیم . و بعداً ما در 10 نقطه که از نقطه نظر قوانین انسانی و حقوق بشر ارجحیت دارد و آنها مراکز مهاجرینی اند که به توسط و همیاری اداره (ای-دی-بی) تحت پروگرامهای انکشافی ملل متحد بازگشت مینمایند معطوف میداریم . ما به شعبات و نمایندگی های ملل متحد پیشنهاد میکنیم که بصورت دو جانبه و بطور سریع و روشن ، فوری در مورد انتقال سالم مهاجرین با تمویل کنندگان مالی این پروژه را سرعت بخشند و در ساحه های در نظر گرفته شده عمل نمایند .

ستون دوم:

### ساخت و سازهای نو سازی باز سازی فزینکی و منابع طبیعی:

ما متوقع هستیم که برنامه های باز سازی با ساخت و سازهای پرهزینه فزینکی را هر چه زود تر شروع کنیم . حکومت بخاطر برنامه های دعوت ساخت و ساز کارهای مردمی کمیته بی را موظف کرده است تا بصورت هر چه عاجل تر زمینه های کاری را در این مورد با امکانات در نظر گرفته شده ایجاد و شروع بکار نمایند .

ما یک تعداد از برنامه ها را در این ساحه مشخص ساختیم که آنها در ساحات مشخص شده با بکار انداختن بعضی پروژه های مخصوص که هر کدام دارای اهداف مشخص اند بکار انداخته میشود . بطور مثال ساختمان سرکها ، تهیه آب آشامیدنی حفاظت صحه محیطی سکورهای انرژی و آب که همه آنها به توجه خاص نیاز دارد .

وقتی که مملکت از نو توسط فامیل ها ، آباد خواهد شد ما ضرورت داریم تا مردم از کار کرد های ما مراقبت نموده و اجازه ندهند تا سامان و وسایل ساختمانی و ساخته های مربوط از حفاظت شان بیرون شود .

در ساحه مدیریت شهری ما در خصوص انکشاف شهر ها که دارای ساختمان ها یا فعالیت های اقتصادی باشند با توازن معین سرمایه گذاری میکنیم ، بطوریکه در آن فعالیت های اقتصادی مهیا گردد ، و توجه زیاد تر ما به انکشاف روستا ها معطوف خواهد بود ، زمانیکه انبوهی از مردم در شهر ها تجمع نمایند آنها نقش عمده را در درست ساختن انکشافات انسانی نشان میدهند .

در خصوص ساختمان های زیر ساختمانی شهری ما ضرورت داریم تا مسائل ضروریات عمده شهری را مد نظر داشته قوای خود را بطور عاجل در زیر ساخت های ذیل از قبیل جاده ها ، خدمات ترانسپورتی شهری آب آشامیدنی و ساختار های حفاظت محیط زیست ترکیز نمایم .

اکثر تأسیسات زیر بنایی متعلق به دولت ازین رفته و تخریب شده است ، مایک برنامه ساختاری و ترمیماتی برای اینکار به استخدام می گیریم تا بتوانیم این زیر بنا های صدمه دیده متعلق به دولت را که حیاتی هستند در تمام مملکت باز سازی و قابل استفاده نمایم .

تاس ما در مورد زیر ساختمانی فیزیکی مربوط میشود به درسی که ما از تجربیات بین المللی خویش داریم . حکومت نجویی قادر است از ساحات متقدم دفاع و حفاظت نماید ، اما این را نمیتواند بوسیله نمایندگی های خود انجام دهد .

زیرا ما بطرف ملی شدن و بین المللی شدن سکور های محلی روان هستیم تا آنها را کمک کنیم ، شکل بدهیم و پروژه هایشان را بکار بیاندازیم ، جمعیت ها و موسسات غیر دولتی در مورد ، تشخیص ، تشکل ، کنترل و حسابدهی و ارزیابی این برنامه ها در پروژه ها سهیم هستند ، ما توجهات بخصوصی را برای آنها بخاطر فعالیتهای شان و مصارف مواظبت و نگهداری آنها و پرداخت قیمت به آنها بخاطر دیدار از پروژه های زیر ساختمان کمک های چشم گیر اقتصادی و پولی مینمائیم که دلچسپی ما در کوتاه مدت و دراز مدت در پروژه های زیر ساختمانی و کوچک به این نقطه معطوف خواهد بود که ما در قسمت سکور های صحی خدمات ما همیشه و بصورت مداوم خواهد بود . برای مثال ، در این جا در نظر است که یک مرکز صحی از نو ساخته شود و یا احیای مجدد گردد ، در کابل در نظر میگیریم . اما متخصصین صحی ما توانایی پرداخت پول احیا و ساختمان این درمانگاه را ندارند که در اعمار مجدد یا اعمار جدید این درمانگاه را بکار بندند در حالی که این کار اگر توسط دکوران صورت بگیرد به مراتب نتیجه بهتر و برتر خواهد داشت .

البته این چارچوکات پلان استراتیژی ملی در يك كشوری است که بعد از گذار از مراحل جنگ های سی ساله که پای بزرگترین تجاوزگران و ابر قدرتان قرن بیستم در آن کشانیده شده بود در حالی میباشد که تمام داشته های حیاتی در این کشور به تباهی رسیده بود و قسمیکه می بینیم در اکثر ساحات رشد و انکشافات چشم گیر صورت گرفته، مثلاً در موارد وقایع و پیشگیری امراض و تطبیق واکسن ها، رشد شبکه های اطلاعاتی صوتی، تصویری، بی سیم و ماهواره بی، ایجاد شبکه های انترنیته، ساختمانهای مکاتب و مراکز صحتی در هر گوشه کشور، ایجاد و امتداد راه های اسفلت، موتاژ کبل های انتقالی برق با ولتاژ قوی، اصلاحات در محاکم و دستگاه های قضایی کشور، بهتر ساختن وضع اسناد در بایگانی خانه های قضا، اصلاحات در تطبیق شبکه های آب و ماستر پلان های شهری و ایجاد صد ها پروژه از کار کرد های دولت محسوب میشود که نباید آن را دست کم گرفت. تنها چیزی که مایه تشویش و نگرانی هست داخل شدن در جزئیات و سهل انگاریهای که در زمینه تطبیق و اجرای کارها صورت گرفته است که قابل اغماض نمیشد، با آنها در این چارچوب صد ها مشکل وجود دارد که میشود با تساند و همکاری آن را بشمر رساند. ویا با مشاوره های مفید بهتر ساخت.<sup>21</sup>

---

<sup>21</sup>- در ترتیب موضوع چهار چوب ملی و خط مشی دولتی از توضیحنامه های واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان نیز استفاده شده است.



## بخش ششم

آیا شمارش جمعیت افغانستان مطابق به

توصیه توافقنامه بن در ختم همین سال انجام خواهد پذیرفت

### سرشماری ملی نفوس در افغانستان:

"دانیل بالاند" یکی از کارشناسان آمار انسانی در مورد جمعیت افغانستان در سال 1996 در آثارش اینطور نوشت: «کمترین شناختی در مورد جمعیت شناسی افغانستان در جهان وجود دارد. . . اعتماد بمواد حتی دشوار تر از کمیابی مواد آماری میباشد. اطلاعات موجود صرفاً تخمینی میباشد و (ویا به پایه های تبار گرانه استوار است، و از همین سبب است که همواره) یا در معرض دستکاری قرار گرفته اند و یا در نتیجه ارقام و اعداد ارائه شده متناقض میباشد». به دنبال آن در سال 2002 "توماس ایمی" اضافه نمود که «افغانستان هرگز میزان کاملی از سرشماری کل جمعیتش را در اختیار نداشته است». امروز شك قابل توجهی در مورد این مسئله باقی می ماند که به کدام پیمانۀ نفوس در افغانستان زندگی دارند، زیرا اعداد و ارقام ارائه شده در باره نفوس افغانستان همواره متفاوت است و در حال حاضر از 21 میلیون به 31 میلیون نفر افزایش نشان داده شده است؛

جدول زیر نشان دهنده اعداد و ارقام نفوس افغانستان را با مراجع ای که آن را ترتیب کرده است نشان میدهد:

21,7	سال 2004	• اداره احصایه مرکزی افغانستان
" 22,1	" 2005, 2006"	• " "
" 23,8	" 2003	• صندوق حمایت از اطفال ملل متحد
" 24,5	" 2004 . 2005	• صندوق وجهی بین المللی پول
" 24,8 (بشمول کوچیها)	" 2006. 2005"	• " " " "

- صندوق وجهی نفوس ملل متحد " 24,5 2004"
- سازمان جهانی صحت " 29,9 2005"
- کتاب حقایق جهانی سازمان سیا " 31,0 2006 جولای"

تبصره: قسمیکه جدول فوق ملاحظه میگردد يك شاخص اضافه تر از يك مليون نفر را در جمعیت شماری افغانستان نشان میدهد که اگر بلند ترین شاخص و پائین ترین آن را در نظر بگیریم يك عددی با تباین 9,300,000 را نشان میدهد که بهیچصورت علم احصائیه نمیتواند آن را واجد قبول بداند و این چنین نتیجه گرفته میشود که مسئله شمارش جمعیت به مصداق ضرب المثل بسیار مشهور در کشور ما که میگویند « ناف زمین را معلوم کردن» تبدیل شده است که این ابهام و سردرگمی مانند گذشته همیشه وجود خواهد داشت.

### سابقه شمارش نفوس در افغانستان:

در افغانستان از زمان محمد ظاهر شاه و حتی قبل از آن نیز شمارش جمعیت افغانستان عمداً بطریقه ناقص صورت گرفته است که هم پیشینه و ریشه سیاسی دارد و هم در این امر نا کارائی احصائیه نگاران نیز دخیل بوده است تا اینکه ریشه نا توانی دولت هادر آن مطرح باشد ، زیرا قسمیکه جغرافیای افغانستان نشان میدهد و یا اینکه ذواتی که در داخل افغانستان به سیر و سیاحت پرداخته اند این نکته نزد شان معلوم میگردد که در کدام ساحات ، چه تعداد افراد و خانواده ها بود و باش داشته فیصدی تخمینی از دیاد نفوس در کدام ساحات محسوس است .

نگارنده که عمر طولانی را در فن زراعت صرف کرده ام به تمام ساحات کشور آشنایی داشته ام و در اکثری، از این ساحات عملاً کار نموده ام ، صرف نظر از چند شهر پر نفوس در جنوب و غرب از قبیل کندهار و هرات ، غزنی و میدان وردك و جلال آباد و لغمان لهور سایر مناطق افغانستان از کمیت پایان نفوس برخوردار میباشند ، که در بعضی از این ولایات نام برده مثل لهور ، غزنی ، وردك و میدان جمعیت ها بقسم مجتمعات در روستا های دور یا متمایز از هم زیست دارند . در مناطق مرکزی کشور نسبت فقر مستمر و شرایط نا همگون جوی طویل بودن موسم سرما و کوتاه بودن موسم گرما و کوتاهی طول رویش حبوبات تعداد نفوس کمتر به نظر میرسد . این محدودیت جمعیت از صحراهای چخانرسور گرم و خشك در نیمروز شروع شده تا دشت های فراه و دل آرام بکواو دامنه آن تا دشت شیرزاد در پایانه فرسی

<sup>20</sup> - خبر نانه تحقیقات افغانستان ، شماره 11/12 میزان 1385 و جدی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

میرسد و امتداد دشت های وسیع فراه تا کلاته نظر خان غوریان و زنده جان و باط سنگی اطراف هرات را احاطه کرده تا قلعه نو، جوین و غورماج و اطراف بالا مرغاب تا نزدیکیهای قیصار و المار در فاریاب میرسد. همچنان از دل آرام تا به گلستان و پرچمن و طیوره و پسابند و شهرک و تولک تا چغچران و دولت شاه و لعل و سر جنگل تا به یکا و لنک در بامیان ملحق میگردد. پایانه از شبر در دره غور بند اراضی کمتر و تعداد نفوس زیاد شده می رود که از اثر کمی جای و ازدیاد نفوس مردم از دره های غور بند و ترکمن به کابل و ولایات شمال کشور کوچ کرده اند. ارزگان در غرب با داشتن آب و هوای مساعد تعداد زیاد نفوس دهقان و مالدار را بطور دائمی بخود اسکان داده و نفوس آن با موجودیت اقوام پشتون و هزاره از اولویت برخوردار است. وادی کوه دامن نظر به ساحه آباد و زمین های زراعتی از جمله پرفسوس ترین مناطق بحساب می رود و با وجود آن تعداد زمین نظر به نفوس زیاد تر است. دره های تگاب و نجراب با ملحقات آن از دره شنکی در جنوب شرق تگاب گرفته تا دامنه بند نغلو جمعیت کمی در خود دارند که بقسم پراکنده در روستاها زندگی میکنند و اساساً در ولایت کاپیسا اگر دهانه دره کوهستان تا شیرخان خیل (گلپهار) و ده بالی در نظر گرفته نشود، یک شکل پر تجمع در هیچ جای آن دیده نمیشود. دره پنجشیر با وجود تنگی جای نفوس زیاد دارد که اکثر شان در مدت چهار تا پنجاه سال از دره پنجشیر در سایر شهر های کشور مخصوصاً کابل سکنی گزیده اند. از ولایات شمالی کشور بدخشان نیز که از سلسله جبال پیهم و پیوست تشکیل شده است بجز چند شهر عمده آن مردم در هزاران قریه دور از هم و مجزی زندگی دارند که این قریه ها دور از هم و در میان کوهستانها قرار داشته و از سر درختی و در زمین های کمی هموار از کشت حبوبات امرار حیات و زندگی میکنند که در مناطق مرتفع هم شرایط زراعتی نا مساعد میگردد و هم تعداد جمعیت رو بکاهش میگذارد مخصوصاً در مناطق واخان و سطح مرتفع پامیر به نقطه عطف خود میرسد. منطقه فلات آمودریا نیز دارای نفوس زیاد نمیشود که یک تعداد از نفوس آنها در قریه جاتی بنام ینگگی قلعه (اور تا غوجی) در قد، باغ زاغان، دشت قلعه و بالاتر از آن در رستاق و چاه آب زندگی دارند که از نفوس قابل ملاحظه ای برخوردار هستند که این زنجیره نفوس تا شهر بزرگ و به کوه های بدخشان پیوست میگردد که از کهن ترین اقوام آریایی تخاری در منطقه میباشند که شناخت آن از بحث ما خارج است. و در ماورای کوکچه نیز بجز دشت ارچی که طی سالیان نزدیک یک تعداد اقوام از غرب مملکت در آنجا بنام "ناقلین" اسکان یافته اند که از آب دریای کوکچه که توسط نهر حفر شده استفاده میکنند، این نهر در ابتدای سلطنت محمد ظاهر حفر گردید که مناطق دشت ارچی و شهروان را تا ملاقلی و قتر بلاق جان آبیاری میکند. در سایر مناطق حوزه کوکچه از آنجائیکه این رودخانه دارای شیب زیاد میباشد و از آب آن استفاده شایان صورت گرفته نمیتواند نفوس کم دارد. از دشت ارچی بطرف شهروان می رویم، شهروان نهریست است که از رودخانه آمو کشیده شده مناطق پایانی قتر بلاق جان را تا آخرین قسمت حضرت امام صاحب که به شیرخان بندر پیوستگی دارد آبیاری کرده و تعداد زیادی

از جمعیت دهقان در این منطقه قابل عطف است، شهر امام صاحب از جمله شهر های آبادان کشور است که دارای نفوس زیاد بوده و در گذشته بر علاوه اینکه زراعتی بود صنایع مربوط به کشاورزی نیز در آن رشد کرده با مرغوبیت نوعیت خاک اجناس بهتر پنبه و خربوزه و انواع حبوبات و درخت های مثمر و غیر مثمر در آنجا کشت و غرس میشود که باعث بهم پیوستگی نفوس در منطقه شده است، مناطق تالفان و اطراف و نواحی تخار تا خواجه غار که در ماورای کوکچه قرار دارد و آب آن از دریای تالفان تأمین میشود نقطه پر نفوس و کشاورزی و صنایع پنبه بوده است در سالهای نزدیک از رهگذر نفوس رشد کرده است و خان آباد و کندز از پر نفوس ترین مناطق در شمال محسوب میشود و بغلان که از جمله ولایات صنعتی و زراعتی کشور است دارای نفوس زیاد بوده و با کشیده شدن نهر گوهرگان تعداد زیاد نفوس دهقان در منطقه دهنه غوری و اطراف آن تراکم نموده است که از نقطه نظر تولیدات زراعتی دارای ارزش بوده و پلخمیری با تراکم بیش از حد نفوس از جمله شهر های صنعتی زراعتی شمال محسوب میشود. شهر ایبک نیز یک تعداد کمی نفوس را در خود جای داده و خلم با داشتن آب دائمی و اقلیم مساعد برای باغداری از جمله مناطق پر نفوس محسوب میشود. شهر مزار شریف که از قدیم ایام از جمله شهر های تجارتي میباشد دارای سکنه اصلی از تبار تاجک، ازبک و ترکمن میباشد که در سالهای اخیر تعداد هزاره ها نیز در این شهر گسترش یافته است. در ولایت بلخ آن مناطقی که توسط رودخانه بلخ مشرب میگردد الی مصب آن در بند امیر، در دو طرف دره مردم سکنی داشته و به زراعت مشغول هستند، که روی هم رفته به ذیقی جای و شرایط نا مساعد حیات مواجه میباشند. در ولایات جوزجان و سرپل آنچه دارای نفوس زیاد بوده و شهر سرپل نیز که منطقه آبادانی است دارای نفوس زیاد میباشد، در ولایت فاریاب ولسوالی اندخوی دارای جمعیت زیاد بوده و در میمنه مردم در نواحی و قریه جات زندگی میکنند.

یک تعداد از مردمان کشور مالدار و کوچی بوده مسیر رودخانه ها و وادی ها و جرگه های پر از علف و گیاه را در طول سال تعقیب میکنند که این کوچی ها نیز دو نوع میباشد قسم اول آن کوچی های محلی هستند که در موسم علف خانه ها و دهات خود را ترك گفته به جاگه های اطراف می روند و قسم دوم آن کوچی های هستند که معمولاً در گذشته ها از هند شروع میشد تا مناطق مرکزی و نواحی شیوه در بدخشان پخش میشدند که این اقوام سالانه بیش از چندین هزار کیلومتر راه را طی میکردند و کوچی های به معنی متعارف آن همین کوچی ها میباشد که از تبار پشتون بوده و زمستان ها را سابق در هند و پاکستان سپری می کردند اما حالا تعداد زیاد این کوچی ها در ارزگان، قندهار، هلمند و نیم روز بسر میبرند. و یک تعداد نیز در مناطق فراه و هلمند و میدان و وردک و مناطق مرکزی افغانستان هزارجات (که کشیدگی های با اقوام هزاره در مورد تصاحب زمین دارند که هنوز مشکل شان در بین این دو قوم باعث تنش های زیادی شده است که بعضی ها این تنش ها را دامن میزنند که بحث در این مورد از موضوع پژوهش ما دور است) ساکن شده اند و تعدادی هم در

مناطق پکتیا و پکتیکا زندگی دارند . مناطق لھوگر تا به گردیز، خوست و ارگون دارای مناطق پر نفوس بوده در گذشته با داشتن جنگلهای انبوه جلغوزه و ارچه و کاج تعداد زیادی از مردم در پهنای آن مسکون و مشغول تجارت چوب و میوه کمیاب جلغوزه میباشند . بزرگترین اقوام پشتون در همین مناطق زندگی دارند که با اقوام آن سوی خط دیورند ارتباطات نزدیک قومی دارند . و اقوام مسعود ، احمد زی ، یوسف زی و . . . از اقوامی هستند که از جمعیت زیادی برخوردار میباشند (که میشود در يك سروی دیموگرافیک به این موضوعات پرداخت) باز هم بصورت خلاصه بدنه های اقوام افغانستان را اجمالاً در پایان ذکر میکنیم تا فهمیده شود که ملت افغان از کدام تکه پاره های قومی متشکل و بهم مرتبط و اتصال دارند :

### افغانستان از این اقوام تشکیل یافته است :

- افغانها - پشتونها
- بربرها - هزاره ها
- اوزبک ها
- فیروزکوهی - تیموری - جمشیدی (ایماق - و تایمنی) ، [اینها اقوامی اند که در مناطق غور و باد غیس و فاریاب زندگی میکنند]
- تاجیک ها
- ترکمن ها
- بلوچها
- پشن ها
- نورستانیها
- مغولها
- عربهای افغانی [این اقوام در مناطق ننگرهار و پغمان و مناق شمالی کشور در وادی بلخ زندگی میکنند]
- برآهوی ها
- پاپاق ها - برکی

- سیستانی ها
- پاراپامیر ها - تاجیک های پامیر
- (سک ها و هندوها)
- قرزها<sup>21</sup>

### میزان جمعیت شهری و روستایی در افغانستان:

سال	سال	سال	اقوام
67.1966		72.1971	
			61.1960
2,400,000	2,730,000	3,041,000	• تعداد کوچی ها
12,730,000		13,380,000	• کل جمعیت به استثنای کوچی ها
			11,000,000
1,100,000	1,480,000	1,960,000	• جمعیت شهری
9,900,000	10,870,000	11,890,000	• جمعیت روستایی
	15,080,000	19,890,000	• جمع کل
			<sup>22</sup> 13,400,000

این آخرین آماری است که بصورت دقیق در پایانه جلد اول کتاب مشهور افغانستان در مسیر تاریخ توسط مرحوم میر غلام محمد غبار تاریخ نویس و پژوهشگر کشور درج شده بود قابل یاد آوری است که در ظرف هر 20 سال با ازدیاد توانایی های پیشگیرانه طبی و وقایه در مقابل امراض، 5،2 چند نفوس کشور زیاد شده باشد تعداد نفوس کشور بعد از سپری شدن 37 سال به 3,679,650 نفر بالغ میگردد که اگر شاخص مثبت منفی 10 فیصد را در نظر بگیریم این عدد را میدهد 3,679,650 نفر که باز هم در صورت اولی 40,476,150 نفر و در صورت دومی 33,116,850 نفر میشود که با اعداد ارائه شده از جانب

<sup>21</sup> - تاریخ غبار ، فصل یازدهم ، ص، 582  
<sup>22</sup> - همان ، ص 586

کتاب حقایق جهانی سازمان سیاه کمی نزدیک میباشد . اما به نظر نگارنده عدد سی و شش میلیون و هفتصد و نود هزار نفر صدق میکند زیرا ما در سالهای جنگ که دونیم الی سه میلیون مهاجر به ایران و پاکستان و سایر کشورها داشتیم اکنون تعداد آنها به پنج میلیون نفر تقارب میکند که هنوز هم يك تعداد زیاد شان به کشور عودت نکرده اند . با اینهم مسئله رشد جمعیت در افغانستان از پروسه های مغلق و مشکل است که باید بهر ترتیبی که امکان دارد این معمی حل گردد (و این ناف زمین معلوم گردد) تا دولت بتواند ستراتیژی های ملی خود را مطابق به آن عیار نماید . البته در این زمینه همکاری مردم و صداقت دولت در اجرای این مأمول حتمی میباشد ورنه مانند اسلاف خود این بهانه را میتواند تا قرنهای ادامه دهد .

اداره تحقیق و ارزیابی افغانستان نیز بنا بر اهمیت رشد جمعیت افغانستان سابقه سر شماری را اینطور بر شمرده اند :

جامع ترین تاریخچه فعالیت های مربوط به سر شماری تا دهه 1990 در افغانستان توسط *دانیل بالاند* نوشته شد و در جلد شماره 5 دایرة المعارف ایرانیکا به نشر رسید (ص 59 تا 152) گزارش این نویسنده شامل گنا نامه جمعی است که در بر گیرنده بیش از 30 تحقیق بر روی سر شماری افغانستان صورت گرفته است . چاپ دیگری که در این مورد عرضه شده است "جمعیت افغانستان در داخل و خارج از آن" نوشته *توماس اچ/یمی* میباشد (اسلام آباد ، نمایندگی دپارتمنت انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا برای رسیدگی به امور افغانستان، سال 1990) .

بدر نظر داشت بر آورد های انجام شده از جمعیت کوچی ها ، هر دو نویسنده بر این باور اند که این دو منبع اطلاعات اساسی را ارائه میکنند اولی در بر گیرنده " سر شماری نمونه ای " پیمایش (سر وی) جمعیت شناختی است که در سال 1974 از سوی وزارت پلان انجام شده و دومی در بر گیرنده مجموعه آماری سال 1979 میباشد که توسط اداره احصایه مرکزی در زمان حکومت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان انجام یافته است . ولی به نظر نگارنده هر دوی این سر شماریها فاقد اصالت سیستم های احصایوی و دیموگرافیک است چنانچه از مدت سی سال به این طرف هیچ گروهی اعم از دولت های "دموکراتیک خلق" و "مجاهدین" و خلف آن "امارت طالبان" و دولت فعلی با تیم مغلق جهانی آن توانایی این را نیافته اند که به تمام مناطق افغانستان تسلط و دست رسی داشته باشند تا بتوانند عدد واقعی شمارش جمعیت افغانستان را مرتب نمایند فقط چیزی که مهم است این است که میشود به اساس شواهد تاریخی ای که در قبل ذکر شد با استفاده از فن احصایه نگاری يك عدد نزدیک به واقعیت را بدست آورد چرا که تعداد نفوس فعلی کشور نظر به ازدحام جمعیت در اکثر شهر های افغانستان يك حرکت سعودی را طی می پیماید ، بطور مثال در افغانستان حرکتی وجود ندارد تا بتوان توسط آن میزان رشد جمعیت را کدد ساخت حتی در دیار غربت هم ما شاهد بودیم که به چه پیمانه تعداد اعضای خانوار های مهاجرین افغانی علی رغم محل نامناسب

زیست و شیوع بیماریهای واگیر و سوء تغذی باز هم بطرف يك قوس صعودی روبه رشد بوده است. من خود شاهد بودم وقتی يك خانواده افغانی از قوم هزاره از ایران به کشور وارد شده بود با وجودیکه خانم از 20 سال عمر زیاد تر نداشت شش دختر و پسر با او و شوهرش بود و این خصوصیت در تمام افغانان یکسان است. بهمه حال گزارشاتی را که به استناد سر شماری نفوس در دوره حکومت "دموکراتیک خلق" در افغانستان صورت گرفته (مانند ادعا های تطبیق پروگرامهای همبستگی ملی) زیر سوال و عاری از حقیقت میباشد چه در آن وقت دولت به نیمی از شهر های بزرگ استیلا نداشت چه رسد که احوال واقعی روستاها را ناظر باشد، لذا هر قدر مصارفی که در این گزارش صورت گرفته است نقش است بر روی آب و عاری از واقعیت بوده و پولهای هم که در این راه مصرف شده است از جمله پولهای باد آورده میباشد که بر باد رفته است.

اطلاعات دفتر احصایه مرکزی افغانستان در مورد رشد جمعیت و امار گیری از آن:

### سر شماری نفوس و مسکن در افغانستان:

هر سر شماری جمعیت يك سلسله کار های مقدماتی را و آمادگیهای لازم را ایجاب میکند که بعضی از این کارها چندین سال قبل از اجرای آن را در بر میگردد. برای سهولت در اجرای دومین سر شماری نفوس در افغانستان با در نظر داشت محیا ساختن وجوه لازم برای تطبیق این عملیات بدو مرحله اجرا میگردد: فهرست برداری از خانوار و اجرای سر شماری جمعیت. مرحله نخستین از سال 2002 آغاز و لست برداری خانوار میباشد که این کار تا سال 2005 ادامه داشت که فعالیتهای از قبیل ایجاد کمیته های تخنیکي سر شماری در اداره مرکزی احصائیه، با موجودیت نقشه های کار توگرافی و تهیه و ترتیب لست قریجات و واحد های اداری، تهیه دستور العمل های تخنیکي و نقشه کشی تعلیم و تربیه نقشه کش ها، اصلاح نقشه های توپوگرافی و فهرست برداری خانوارها و تکمیل فورمه های شرایط محلی در قریجات و تجدید نقشه های احصائیه وی و سایر فعالیتها میباشد.

امور کار توگرافی و تهیه نقشه ها در مرحله مقدماتی و آمادگی سر شماری از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد که با فراهم سازی مساعی نظیر فوق که در بر گیرنده مصارف گزاف نیز خواهد بود (که البته بصورت مؤثر و دقیق برنامه ریزی و تدبیر کار گرفته نشود سود جویان نیز از آن منافع هنگفتی بدست خواهند آورد) که از کم شماری و زیاد شماری در حین سر شماری جمعیت در منطقه می کاهد.<sup>23</sup> و بخاطری که این پروسه به پختگی و علائق حقیقی انجام یابد ضرورت است تا ذواتی از خود منطقه در این

<sup>23</sup>- واحد تحقیق و ارزیابی افغانسنان، خبر نامه، ص3



پروسه اشتراك داده شوند زیرا آنها از يكطرف با محيط و مردم بلديت تام دارند و از جانب ديگر كليہ معلوماتی را كه مستلزم آگاهی های ديموگرافيك است طبيعاً مردم محل آن را می شناسند و در فورمه های ارزايی ديموگرافی آن را شامل میسازند . فايده ديگری كه اين طرز اجرای كار دارد اين است كه يك تعداد از مردم محل كه با سواد و مكتب خواندگی هستند و بیکار هستند بكار گماريده میشوند ، اين اشخاص با هزینه كم كار را انجام میدهند ، از هزینه مخارج سفر و انتقالات كارمندان می كاهد ، مردم با دلگرمی بخاطر ارتقاء محيط شان از دل و جان كوشا میباشند ، كار در موعده كمتر و با طريقه بهتر انجام می شود ، از مرگ و ميركارمندان از اثر حملات ناشيانه و ناگهانی دشمن كاسته می شود ، مردم در مورد حكومت و كار های آن اعتماد به نفس پیدا میکنند . اين گروهها ميتواند در عمرانات و فعل و انفعالات آینده كشور منابع خوب قوای انسانی باشند . و نواقصی كه اين طريقه دارد اين است كه از شموليت اشخاصی كه با امتيازات بلند و پادر میانی عاملین كار در اين زمينه ها مقرر می شوند ميكاهد و انها نمیتوانند فساد اداری خود را كوچه بكوچه و قریه بقریه با عاملهای خود بكشند .

در كشور ما كه من آن را می شناسم نه وسایط دیجیتالی كار می آید و نه هم نقشه های از پيش طرح شده ؛ و چیزی كه ميتواند با هزینه حتی هفتاد در صد كمتر اين پروسس را به واقعیت بگراياند فقط صداقت در كار و سهم دادن كليہ مردم محل و اشتراك دادن شان در اين پروسه میباشد و بس . در غير آن اگر پيشرفته ترين وسایل را بیاورند وقتی پای فساد ذیدخل باشد هيچ كاری نمیتواند انجام پذيرد .

ما تناقضات زيادی در امر سر شماری نفوس در كشور داریم حتی دولت با وجوديكه معاش ماهوار كارمندان خود را در اخير هر ماه از بودجه های انكشافی و يا منابع مساعدت ها می پردازد قادر نيست كه بفهمد واقعاً چه تعداد كارمندان حقيقي وجود دارند ، سال گذشته نیز سر و صدا ها در رسانه ها ايجاد شده بود كه میان تعداد حقيقي كار مندان و آآنيكه معاش میگیرند گویا كه تفاوتی وجود داشته كه وزارت ماليه كشور را به اندیشه ساخته است در اطراف و ولسوالی ها انجاهايكه دولت نفوذ حقيقي ندارد اين سوء رفتارها اغلباً بملاحظه ميرسد . بايد دولت اولاً سر شماری جمعیتي كه كار مندان شان را تشكيل میدهد با نوساناتی كه در سال و يا سالهای آینده رونما میگردد تهیه و بدست رس مقامات بودجوي ، شعبات ملل متحد و صندوقهای مالی بين المللی بگذارند تا در امور اجرايی سكتگی رخ ندهد . مطابق به مفاد موافقتنامه بن كه چنين مشعر است : «تا پايان سال 1387 نفوس شماری اجراء خواهد شد و نتایج كامل آن به اطلاع عامه رسانيده خواهد شد» . ولی عملامی بينيم كه در اين راستا كوچكترين پيشرفتی نشده و حالا كه سال 1387 نیز رو به نيمه ميرود كاری در اين راستا صورت نگرفته است پس حتم زده میشود كه توافقنامه بن يك توافقنامه

دراماتیک و آرمانی بوده و هیچکدام از مفاد آن بخاطر بهتر شدن ثبات در افغانستان بصورت موثر در نیامده است. حال فهمیده نمیشود که عدم اجرای این توافقنامه به کی چه مسؤلیتی را پیشنهاد میکند؟

## بخش هفتم

### افغانستان در هاله‌ از سردرگمی و ابهام

تاریخچه- اسناد توافقنامه بن - اهداف این توافقنامه - در راستای حکومنداری و حاکمیت قانون و حقوق بشر- در مورد اصلاحات ادارات حکومتی- ثبت زمین- ثبت زمین- انکشاف اجتماعی و اقتصادی- انسجام و نظارت- فزانه های از فعل و انفعالات برنامه های کاری در مورد تطبیق توافقنامه بن

### انکشافات عمومی:

تاریخچه: در افغانستان این اولین بار نیست که این کشور دستخوش قهر و حمله های یورش و تجاوز کارانه قرار گرفته باشد و هیچ صفحه نا خواند ای وجود ندارد که خون این مردمان فقیر اما نهایت با شهامت بر زمین خشک این سر زمین را که ریختانده شده است توجیه نکرده باشد؛ از امپراطوری انگلیس تا یورش ایدئولوژیک و نظامی جهان سوسیالزم و از دفاع از ارزش های اسلامی و حریت افغانستان تا اریکه نشینان قدرتهای پاکستانی و سرانجام هم یورش ضربات خورد کنند نظامی امریکا در یک شب سیاه و آغاز یک ماجرای جدید که سرانجام افغانستان را به هیچ جا رسانید. و به قول معروف به ناکجا آباد برایش امنیت و توش و توان اقتصادی بخشید؟

در بخش های قبلی از جنگ ها و نا آرامی های چندین دهه در افغانستان اشاراتی داشتیم ، این بار از يك نقطه عطفی که در تاریخ پر ماجرای کشور ما از اهمیت فوق العاده و بین المللی بر خوردار است ولی معنأً ما و کشور ما را در عمیق ترین گودال تباهی و حضيض ترین سطح از حیات قرار داد که سر نخ و شروع این ماجرا از بردایش بر توافقنامه بن آغاز می یابد؛

این توافقنامه می بایست افغانستان را قادر میساخت تا در پرتو ستراتیژی مؤقت انکشاف ملی که در ماه جدی 1384 در کانفرانس لندن ایجاد گردید این کشور را به آن تعالی ای میرسانید که مردم افغانستان و جامعه جهانی و برگزار کنندگان این کانفرانس ظاهراً روی آن توافق کرده بودند و چشم انداز آن می بایست افغانستان را از حالت بی امنی ، بی امانی ، جنگ ، فقر و مشکلات متنوع دیگری که میراث شومی از جنگ ها در جامعه افغانی بود ، با ایجاد يك دولت قدرتمند دارای نظام دیموکراسی همه مشکلات را رفع مینمود . که این توافقنامه بلند بالا که در رأس آن سازمان جهانی ملل متحد حامی و پشتیبان و متضمن آن بود به تر تیب ذیل عقد گردید:

## استاد توافقنامه بن

### در این توافقنامه آمده است:

«جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه بین المللی : نسبت تقویت مناسبت های شان برای بهبود بخشیدن سطح زندگی مردم افغانستان و کمک به صلح و امنیت ملی ، منطقه بی و جهانی ، مصمم میباشند؛

این توافقنامه تحت حاکمیت قانون و به منظور حفظ تعهداتش در مقطه زمانی تأکید مینمایند؛ اداره افغانهای . . . که اساس يك حکومت دموکراتیک صلح دوست ، کلیت گرا و . . . مبتنی بر اصول اسلام را بنا نهاده اند تصدیق مینمایند؛

این توافقنامه از طریق تصویب يك قانون اساسی (1383) و تدویر انتخابات ریاست جمهوری در میزان (1383) و انتخابات شورا های ملی و ولایتی در ماه سنبله (1384) تضمین میگردد .

حکومت افغانستان يك برنامه پانزده سال آینده را ارائه نموده که در سه عرصه یا رکن مهم مرتبط را برای

پنج سال بعد از تصویب این توافقنامه را مشخص میسازد:

1. امنیت؛

2. حکومت داری در سایه حاکمیت قانون و حقوق بشر؛

3. انکشاف اقتصادی و اجتماعی با در نظر داشت محو کشت خاشخاش و انتقال و ترافیک آن

حکومت افغانستان به این مسائل تعهد مینماید و جامعه بین المللی نیز متعهد میشود که در راستای بدسترس قرار دادن منابع و حمایت های لازم برای به حقیقت گرائیدن این دید گاه ها ادای مسؤلیت مینماید که در چند عنوان درشت ؛ اصول همکاری ؛ امنیت ؛ حکومت داری ، حاکمیت قانون و حقوق بشر ؛ انکشاف اقتصادی و اجتماعی ؛ مبارزه با مواد مخدر بجهت يك اولویت چند بعدی ؛ انسجام و نظارت ؛ با ضمایمی در مورد معیار ها و میعاد های زمانی - امنیت (تا پایان سال 1389 با حمایت و همکاری نزدیک نیروهای ایساف و حکومت افغانستان) این عملیات تامین امنیت توسط قوای ناتو که توسط خود شان بنام عملیات "آزادی" جاویدان و تیم های بازسازی ولایتی ، امنیت و ثبات بیشتر در تمام مناطق افغانستان ، از جمله ، از طریق تقویت نیروهای افغانی ، تأمین خواهد نمود .

### در این اسناد آمده است که :

- تا پایان سال 1386 گروه های غیر قانونی در تمام ولایات منحل میگردد .
- تا پایان سال 1389 حکومت ظرفیت تنفیذ قانون را در سطح مرکز و ولایات تقویت مینماید
- تا پایان سال 1389 پولیس ملی و سرحدی افغانستان با تشکیل کامل ، مسلکی و کارا و از لحاظ قومی متوازن ، مرکب از حد اکثر 62,000 نفر که توانایی بر آورده شدن نیاز های امنیتی کشور را دارا میباشد .
- تا پایان سال 1389 حکومت قادر خواهد بود تا با ایجاد روابط حسن همجواری برای محو قاچاق و انسداد ترافیک مواد مخدر با حکومت های همجوار و همسایه تشریک مساعی در هم اهنگی در این راستا را بگونه موثر ایجاد میکند و اقدامات موثر علیه قاچاقچیان مواد مخدر اتخاذ گردد .
- تا پایان سال 1389 در راستای اهداف انکشافی افغانستان در پانزده سال آینده و تعهدات افغانستان به میثاق اوتاوا (کانادا) اراضی آلوده با ماین ها و مواد منفجر ناشده تا 70 فیصد کاهش خواهد یافت . محل تمام این ماین ها شناسایی و

علامه گذاری شده و تا سال 1386 تثبیت و منهدم میگردد. همچنان تمام مهمات غیر مصون، غیر قابل ترمیم و

اضافی، تا پایان 1389، تخریب خواهد شد

## در راستای حکومتداری و حاکمیت قانون و حقوق بشر؛

### در مورد اصلاحات ادارات حکومتی:

- تا سال 1389 دستگاه حکومت بشمول وزارتخانه ها ساختار مجدد و اصلاحات تطبیق خواهد شد، تا يك اداره مالی متداوم بوجود بیاید - کمیسیون خدمات ملکی تشکیل و تقویه میشود، سکور خدمات ملکی انعکاس دهنده و ظایف و مسؤلیتهای اصلی خواهد بود.
- میکانیسمی در مورد استقرار مقامات بلند پایه حکومت که شامل سکور عدلی، والیان ولایات، قوماندانهای امنیه و سایر بدنه های دولتی در ولایات تا حد ولسوالیها در طی شش ماه ایجاد میگردد و در 12 ماه تعیل، و در طی 24 ماه بصورت کامل تطبیق خواهد شد.
- تا پایان سال 1385 واحد های اداری به هدف کمک مالی حدود بندی خواهد شد.
- تا پایان سال 1389 تعیینات بر اساس شایستگی و لیاقت، سوابق کار و ارزیابی مبتنی در اجرای کار در پست های خدمات ملکی، در تمام سطوح حکومت بشمول پایتخت (کابل)، سکور عدلی و پولیس، تطبیق خواهد شد. حمایت های لازم بمنظور رشد ارتقای ظرفیت ها در سکور خدمات ملکی فراهم میگردد تا مؤثریت این سکور ها در فعالیتهای مربوط فراهم شود. بررسی اجراءات سالانه کارمندان بلند پایه دولتی بالاتر از رتبه 3) تا پایان سال 1386، صورت خواهد گرفت.
- تا پایان سال 1385 معاهده ملل متحد در مورد فساد اداری تصویب خواهد شد که بر اساس آن قوانین مربوط داخلی کشور تا اخیر سال 1387، ایجاد خواهد شد.
- تا پایان سال 1387 نفوس شماری اجرا خواهد شد و نتایج کامل آن به اطلاع عامه رسانیده خواهد شد.
- تا اواسط 1385 حمایت کافی اداری و تخنیککی فراهم خواهد شد تا وظایفی را که شورا قانون اساسی به شوری ملی محول گردیده است طور مؤثر ایفا نمایند.

- کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان دارای صلاحیت کامل و ظرفیت و منابع لازم خواهد بود باید تا پایان سال 1387 در موقفی باشد که بتواند انتخابات را بشیوه دوامدار از لحاظ مالی راه اندازی نماید . حکومت افغانستان مصرف انتخابات آینده را تا حد امکان از منابع خود تهیه خواهد نمود تمام مراحل تخنیکي این انتخابات تا پایان سال 1388 آماده خواهد شد .
- تا پایان سال 1389 چارچوب حقوقی، برنامه کاری ملی زنان افغانستان بطور کامل، تطبیق خواهد گردید، در ظرف 15 سال آینده شرکت زنان در تمام ادارات حکومتی، بشمول ادارات انتخابی و انتصابی سکور خدمات ملکی، افزایش خواهد یافت

### حاکمیت قانون:

- تا پایان سال 1389، چهارچوب حقوقی مورد ضرورت مطابق احکام قانون اساسی، بشمول قانون مدنی، جنایی و تجاری ایجاد خواهد گردید، و برای تمام نهاد های، قضایی و تقنینی توزیع و بدسترس کافه ملت قرار خواهد گرفت
- در پایان سال 1385 بررسی عدم موجودیت پروسه عدلی مناسب و اصلاح طرز العمل های مربوط به جلوگیری از فساد اداره با بررسی و نظارت آن آغاز و تا پایان سال 1389 بطور کامل تطبیق خواهد گردید؛ این اصلاحات اصالت نهاد های کلیدی همچون وزارت عدلیه، اداره عالی قضا و لوی حارنوالی و وزارت امور داخله و امنیت ملی را تقویه می بخشد .

### ثبت زمین:

- روند ثبت حقوق مالکیت در تمام ساحات عمده شهری، تا پایان 1385 و تا سال 1387 در مناطق دور تر آغاز خواهد شد، یک دفتر عادلانه نظام برای حل منازعات زمین تا پایان سال 1386 ایجاد خواهد شد، ثبت زمین های قریه جات در پایان سال 1386 ایجاد خواهد شد .
- تا پایان سال 1389، حکومت توانایی دستگیری ها و تعقیب قانونی، قاچاقبران و مامورین مفسد را افزایش خواهد داد .

## حقوق بشر:

- تا پایان سال 1389 ظرفیت حکومت برای گزارش دهی تعهداتش در مورد حقوق بشر تعقیب خواهد گردید  
ادارات انفاذ قانون و امنیت در دولت، روش و طرز العمل هایی را بمنظور جلوگیری از دستگیری و حبس های خود سرانه، شکنجه، باج گیری و مصادره غیر قانونی املاک، وضع خواهند نمود تا این نوع اعمال را ریشه کن نموده آزادی بیان، بشمول آزادی رسانه ها، تقویت خواهد گردید، آگاهی از حقوق بشر مشمول تعلیمی خواهد شد، این آگاهی ها در میان قانون گزاران و کارمندان عدلی و دیگر ادارات حکومتی و مردم پخش خواهد گردید.  
حکومت عهده دار نظارت بر حقوق بشر میباشد و این کار بصورت مستقلانه از سوی کمیسیون حقوق بشر افغانستان انجام خواهد شد و ملل متحد تدابیر مؤثری را بمنظور حفاظت از حقوق بشر را پی گیری خواهد نمود. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، برای تحقق اهداف خویش، در رابطه بر نظارت، تحقیق، حفاظت و بهبود حقوق بشر، حمایت خواهد شد.
- تطبیق برنامه تحقق صلح، عدالت و مصالحه تا پایان سال 1387 به پایه اکمال خواهد رسید.

## انکشاف اجتماعی و اقتصادی:

### زیر بنا و منابع طبیعی:

- سرکها تا سال 1387 افغانستان دارای يك جاده حلقوی خواهد شد و به ترتیبی خواهد بود که جاده های که بنادر کشور های همسایه را به این سرک حلقه وی اتصال میدهد نیز شامل میباشد. که این سرکها در سال 1386 دارای يك نظام مالی توانمند برای حفظ و مراقبت خواهد بود.
- تا پایان سال 1389 میداین هوایی بین المللی کابل، هرات مجهز با معیار های جهانی بین المللی خواهد شد. کیفیت میدان هوایی مزار شریف، جلال آباد و قندهار با ترمیم خط پرواز، ایجاد سیستم های ایمنی پروازها ارتقا خواهد یافت و همچنان کیفیت هفت میدان هوایی دیگر داخلی بمنظور سهولت در حمل و نقل هوایی داخلی بهبود خواهد یافت که این امکانات رویهمرفته خود را با معیار های رقابتی بازار های بین المللی همسو خواهد ساخت.

- انرژی برق تا پایان سال 1389 بدسترس حد اقل 65 فیصد خانواده ها ، 90 فیصد تاسیسات غیر رهائشی در شهر های بزرگ و حد اقل 25 فیصد خانواده ها در دهات ، قرار خواهد گرفت . مصارف انرژی برق از حد اقل 75 فیصد مصرف کنندگان شبکه ملی نیروی برق اخذ خواهد گردید . يك استراتیژی به منظور انكشاف و استفاده از انرژی های قابل تجدید تا پایان سال 1386 ایجاد خواهد شد .
- تا پایان سال 1389 يك فضای مناسبی جهت استخراج معادن افغانستان ایجاد خواهد شد ، فضای سرمایه گذاری وزیر بنا ها ، بمنظور جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و داخلی در این راستا بهبود خواهد یافت .
- تا پایان سال 1385 استراتیژی های دائمی آب صحی و آبیاری ایجاد خواهد شد و 30 درصد آب از شبکه های بزرگ آبرسانی تا پایان سال 1389 تأمین میگردد .
- تا پایان سال 1389 ، ظرفیت ادارات شهرداری ها تقویت خواهد شد تا بتوانند روند انكشاف شهرها را اداره کنند و خدمات شهری را به طور مؤثر و کارا انجام دهند و در راستای برآورده ساختن اهداف انكشافی افغانستان در ظرف پانزده سال با زمینه های سرمایه گذاریها در ساحات آبرسانی و صحت عامه و سایر خدمات شهری فراهم خواهد گردید تا 50 درصد خانواده ها در کابل و 30 درصد خانواده ها در سایر شهر های بزرگ به آب آشامیدنی صحی دسترسی داشته باشند .
- تا پایان سال 1389 در راستای برآورده ساختن اهداف انكشافی افغانستان در ظرف پانزده سال طرز العمل های قانونی در ساحات خدمات محیط زیست بمنظور حفاظت کیفیت آب و هوا ، انتقال مواد فاضله و مراقبت از الودگی و جلوگیری از آن ایجاد خواهد شد ، سیاست های انكشافی منابع طبیعی انكشاف خواهد یافت و تطبیق آن ها در تمام سطوح حکومتی و محلی تا پایان سال 1386 ، آغاز خواهد شد .

### معارف:

- آموزش ابتدایی و ثانوی: تا پایان سال 1389 اهداف انكشافی معارف افغانستان برآورده میشود و در ظرف پانزده سال ، شمولیت خالص در مکاتب ابتدایی برای دختران و پسران ، به ترتیب حد اقل 60 فیصد و 75 فیصد خواهد بود .  
يك نصاب تعلیمی جدید در تمام مکاتب متوسط مورد استفاده قرار خواهد گرفت ، تعداد آموزگاران زن 50



فیصد افزایش خواهد یافت و 70 فیصد آموزگاران افغانستان امتحان سوپیه را سپری خواهند کرد . يك شیوه خاص برای ارزیابی درجه پیشرفت یاد گیری ، مانند امتحان ملی برای شاگردان ایجاد خواهد شد .

### تحصیلات عالی:

- در ادارات تحصیلات عالی تا پایان سال 1389 تعداد شاگردان در پوهنتون های افغانستان به 100,000 نفر خواهد رسید که حد اقل 35 فیصد آن شاگردان اناث خواهند بود . نصاب تعلیمی پوهنتونهای دولتی ، با در نظر داشت نیازمندیهای انکشاف کشور و انکشاف دانشگاه های خصوصی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت .
- تا پایان سال 1385 مطالعه در باره منابع بشری تکمیل خواهد گردید (؟) و به تعداد 150,000 نفر مرد و زن با استفاده از امکانات سکونر های دولتی و بخش خصوصی تا پایان سال 1389 در بخش مهارت های مسلکی آموزش خواهند دید . (؟)

### میراث های فرهنگی افغانستان:

فهرست جامع از گنجینه های فرهنگی افغانستان تا پایان سال 1386 تهیه خواهد شد و تدابیر لازم برای برگرداندن میراث های فرهنگی ، توقف قاچاق آثار فرهنگی و اعاده صنعت های تاریخی آسیب دیده تا پایان سال 1389 در بخش مهارت های مسلکی آموزش خواهند دید .

### صحت:

صحت و تغذی تا پایان سال 1389 در مجموعه اهداف انکشافی افغانستان مجموعه خدمات انکشافی صحتی انکشاف خواهد یافت که 90 فیصد نفوس کشور میتوانند به این خدمات دسترسی داشته باشند . مرگ و میر مادران 15 درصد کاهش خواهد یافت و تمام کودکان زیر سن 5 ساله در مقابل امراض قابل وقایه توسط واکسن مصونیت حاصل خواهند کرد و میزان تلفات در کودکان 20 فیصد کاهش خواهد یافت

### زراعت انکشاف دهات:

#### زراعت و مالداري

تا پایان سال 1389 دستور العمل های نهادی، تقنینی و تشویقی به منظور افزایش تولید و حاصلدهی ایجاد خواهد گردید تا محیط های مناسبی برای زراعت مشروع و صنایع دهاتی متکی به زراعت ایجاد شود. سرمایه گذاری خصوصی در بخش انکشاف کشاورزی 30 درصد افزایش خواهد یافت و در عرصه های باغداری دائمی، حفظ الصحه حیوانی و مصونیت غذایی از طریق ایجاد نمایندگی های ویژه حمایتی و میکانیسم های عرضه خدمات مالی، حمایت از انجمن های دهقانان، علامت گذاری تولیدات ملی، اعلان به موقع قیمت ها، اطلاعات جوی و احصایه ها، فراهم نمودن تحقیقات استراتیژیک و کمک های تخنیک، تامین و دسترسی به آبیاری و شیوه های تنظیم آب.

- تا پایان سال 1389 انکشاف دهات بصورت جامع تقویت خواهد شد تا از مزایای آن 19 میلیون نفر در بیشتر از 38,000 دهکده بهره مند شود و این کار از طریق 14,000 شورای داوطلب انکشاف محلی در تمام دهات باقی مانده صورت خواهد گرفت دست رسی به آب آشامیدنی 90 فیصد و امکانات بهداشتی به 50 فیصد از قریه ها تامین میگردد. ، امکانات مواصلات برای 40 فیصد از قریه جات میسر خواهد شد که در نتیجه خدمات اجتماعی را در امر انتقال کالاها از دهات به بازار های شهر میسر میسازد 48 فیصد دهات از آبیاری به پیمانہ کوچک مستفید میگردد حدود 800,000 خانوار (22 فیصد خانواده های افغانستان) از خدمات بهتر مالی بهره مند خواهد گردید و معیشت 15 فیصد دهات از طریق تأمین 91 میلیون روز کار، حمایت خواهد شد.

### مصونیت اجتماعی:

- تا پایان سال 1389 در راستای برآورده شدن اهداف انکشافی افغانستان در پانزده سال، شمار افرادی که درآمد شان کمتر از یک دالر امریکایی در روز است، سالانه سه فیصد و شمار افرادی که از گرسنگی رنج میبند سالانه 5 فیصد کاهش خواهد یافت.
- تا پایان سال 1389 یک نظام موثر امدادی و واکنش در برابر حوادث ناگوار، ایجاد خواهد شد.
- تا پایان سال 1389 کمک های بیشتر بمنظور تأمین نیازمندیهای خاص افراد معیوب، بشمول ورود ایشان در جامعه، از طریق فرصت های تحصیلی و کار مفید فراهم خواهد گردید.

- تا پایان سال 1389 فرصت های اشتغال برای جوانان و عساکر ملکی شده از طریق برنامه های خاص افزایش خواهد یافت .
- تا پایان سال 1389 ، تمام مهاجرانی که عودت مینمایند و هم بیجا شدگان داخلی ، از مساعدت ها برای احیای مجدد شرایط زندگی و جایگزین ساختن شان در محلات اصلی مستفید خواهد شد و ورود آنان در جامعه از طریق برنامه های انکشاف ملی بویژه در ساحات کلیدی ، حمایت خواهد گردید .
- تا پایان سال 1389 زنان آسیب پذیر که از اثر از دست دادن سرپرست خانواده دچار فقر مزمن هستند ، میزان فقر شان 20 فیصد کاهش خواهد یافت و برای آنها زمینه 20 فیصد اشتغال میسر میگردد .

### حاکمیت اقتصادی و انکشاف سکور خصوصی:

- تا پایان سال 1386 حکومت بهبود و شفافیت در اداره مالی را ، در سطح مرکز و ولایات کشور ، از طریق ایجاد و دستیابی به اهداف مشخص برای اداره مالی تأمین خواهد نمود . این اهداف که با موافقه جامعه بین المللی و تحت نظارت آن تحقق خواهد یافت ، مشمول « برنامه رشد اقتصادی به نفع طبقه نادار » (؟) نیز هستند در مقابل و در راستای حساب دهی بهتر حکومت ، کمک دهندگان بیشتر سعی خواهند نمود تا سهم کمک های خارجی را به افغانستان که به بودجه اصلی حکومت می رود افزایش دهند .
  - تا پایان سال 1389 تولیدات ناخالص داخلی به 8 فیصد خواهد رسید این در حالیست که در سال 1383 مجموع عواید داخلی معادل 5/4 فیصد تولیدات ناخالص داخلی بود پیش بینی میشود که بودجه انکشافی خارجی از 28 فیصد که در سال 1383 است به 58 درصد در سال 1389 افزایش یابد که از این طریق صورت خواهد بست:
1. کمک های خارجی برای بودجه اصلی؛
  2. افزایش مؤثریت قیمت های که مصارف عادی را از طریق بودجه انکشافی خارجی ، تمویل مینماید .
- تا پایان سال 1385 مقررات احتیاطی بین المللی برای تمام سکور های عمده و موسسات مالی بانکی و غیر بانکی تا پایان سال 1386 تدوین میشوند . نقش نظارتی بانک مرکزی تا پایان سال 1386 ، بیشتر تقویت میگردد ، ساختار

جدید بانک های تجارتي حكومتی تا پایان سال 1386 ، به پایه اكمال خواهد رسید . آنچه از بانكهای حكومتی كه جواز دوباره دریافت نكرده اند ، تا پایان سال 1385 منحل میشوند .

- تا پایان سال 1389 افغانستان و همسایه های آن از طریق اداره مشترك سرحدات و دیگر توافقات تجارتي و ترانزیت دویا چند جانبه ، زمینه ای را فراهم خواهد آورد تا ترانزیت کالاها در مدت زمان کمتر از طریق افغانستان صورت گیرد ، افغانستان از طریق خرید دوجانبه برق ، مقدار برق موجود در کشور را افزایش خواهد داد . افغانستان و همسایه های آن موافقتنامه های را به امضاء خواهند رساند كه بموجب آن افغانستان بتواند كارگران مسلکی را از کشورهای همسایه خویش به کشور وارد نماید و در عین حال افغانها این امکان را داشته باشند تا در کشورهای منطقه زمینه کاریابند و دستمزد خویش را به وطن ارسال نمایند .<sup>24</sup>

### انسجام و نظارت:

((حكومت افغانستان و جامعه بین المللی ، بورد مشترك انسجام و نظارت را ، بمنظور تطبیق تعهدات سیاسی كه شامل این توافقنامه میباشد ، ایجاد خواهد نمود كه تحت ریاست جمهوری افغانستان و ملل متحد توسط يك دارالانشاء كوچك در تطبیق و انسجام این توافقنامه مساعی بخرچ میدهد تا راه تطبیق این توافقنامه را هموار و گزارشات خویش را مبنی بر پیشرفت در تطبیق این توافقنامه را وقتاً فوقتاً به اطلاع دولت و دفتر ملل متحد میرساند . ولی تا بحال در هیچ موردی ارائه همچو گزارشات از طریق این دارالانشاء و مشكلات و یا پیشرفتهای كه در عرصه تطبیق این توافقنامه موجود بوده است ، به اختیار رسانه ها قرار نگرفته است . همچنان در ضمائم این توافقنامه نیروهای امنیتی بین المللی تا پایان سال 1389 حمایت و همکاری نزدیک حكومت افغانستان ، ایساف - نیروهای بین المللی تامین امنیت در افغانستان به رهبری ناتو ، عملیات آزادی جاویدان و تیم های بازسازی ولایتی ، امنیت و ثبات بیشتر را در تمام مناطق افغانستان ، از جمله از طریق تقویت نیروهای افغانی ، تامین خواهند نمود . و همچنان در این موارد كار و پیکار انجام میگردد: ساختمان اردوی ملی - پولیس ملی و سرحدی - انحلال گروه های مسلح غیر قانونی - ماین پاکی - اصلاحات اداری حكومتی - مبارزه با فساد اداری - نفوس شماری - شورای ملی - انتخابات - تساوی جنیست - حاكمیت قانون - ثبت زمین - مبارزه با مواد مخدر - حق . ق بشر - انكشاف اقتصادی با منابه روبنایی وزیر بنایی - ساختمان سركها - حمل و نقل و میادین هوایی - ساخت و ساز انرژی -

<sup>24</sup> از الف تا یا ، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان ، اسناد توافقنامه بن ، صص 114 تا 129

استفاده از معادن افغانستان - سایر منابع طبیعی - انکشاف منابع آبی و اداره آن - انکشاف شهرها - به سازی محیط زیست - تعلیم و تربیه - تحصیلات عال و مسلکی - بهداشتی - زراعت یا کشاورزی و دام داری - انکشاف گسترده دهات - مصونین اجتماعی - فقر زدایی - وقایه علیه حوادث ناگوار - توجه به معلولین - اشتغال به جوانان و بیکاران - مهاجرین و بیجاشدگان - زنان آسیب پذیر ؛ حاکمیت سکور اقتصادی و انکشاف سکور بازار - اداره مالی - عواید داخلی - خدمات مالی و بازارها - همکاری منطقه وی - میباشد که ما در فوق به تفصیل آنرا نشان داده ایم))<sup>25</sup>

این بود قسمت های از اهداف عمده از اسناد توافقنامه بن که با کمی ویژه گرداندن در این رساله گنجنایده شد . حال به فزازه های در مورد تطبیق و یا عدم تطبیق آن در یک مبحث علائیده می پردازیم:

### فزازه های از فعل و انفعالات برنامه های کاری در مورد تطبیق توافقنامه بن:

در ذیل این عنوان ضمن آن کار های که به ارتباط توافقنامه بن انجام شده بود یا مشکلاتی که در زمینه ها وجود داشت ، به تبصره می پردازیم ؛ زیرا هدف ما به پرداختن از این مسایل آنست تا بتوانیم ره آورد واقعی این دست آورد را برای افغانستان تا آنجا که مقدور باشد و یا اینکه افغانستان تا کدام سرحد توانسته است و یا توانسته است از مفاد این توافقنامه استفاده کند را با این مطلب که آیا واقعاً در همان برهه زمان این ضرورت احساس میشد تا افغانستان مانند اسپ گادی این توافق نامه را تا سال 1389 با خود یکدک کشد و حتی تا پانزده سال منتظر بماند که دست تقدیر برایش چه تحفه ای برابر خواهد ساخت ؟

آیا واقعاً باید در آن بامدادی که این توافقنامه بالاتر از قانون و پیشتر از قانون ، بالای مردم افغانستان تعمیل و تحمیل شد ما و مردم ما کدام دگر اندیشی ای در راه استقرار و ثبات کشور خود نداشتیم ؟ آیا این آقایان و موسساتی که در آنجا گرد هم آمده بودند تا کدام حد در قسمت ثبات و استقرار صلح افغانستان صداقت داشته اند ؟ و در این تغییرات 360 درجه ای واجد صلاحیت حقوقی بوده اند یا خیر ؟ اگر داشته اند چرا نتایج کارشان آنان را با صرف بودجه های که از توان محاسبه ما بیرون است ، توانست این کشور را از لجن بی امنیتی و فقر ، بیرون سازد بلکه در این لجن زار خود و افغانستان را فرو تر بردند .

هر چند که بگونه اجمال هم که شده است باز توانی ها و ناتوانیهای که در زمینه این توافقنامه برای کشور مان صورت بسته است حرفی میان می آوریم تا باشد که بتوانیم راهی برای بدر شدن از این لجن را هم برای خود و هم برای دوستان کمک

<sup>25</sup> - همان ، ص 126 تا 128

کننده خود بیایم . (قسمیکه دیده میشود همه این وعده ها تا پایان سال 1389 که حدوداً یکسال و نیم بآن فاصله داریم داده شده است .

#### • منحل شدن گروه های مسلح غیر قانونی:

ظاهراً گروه های غیر قانونی منحل شده است ولی هر روز از هر کوچه و پس کوچه شهر ها بصد ها گروه های نامرئی و بر نامه ریزی شده قد میکشند و با عملیات خونبار جانهای مردم بیگناه گرفته می شود و نظر به ارقامی که رئیس امنیت ملی در یکی از جلسات استیضاح در شورای پالمانی کشور که از طریق رسانه ها نیز نشر شد تعداد این حملات که جانهای مردم را میگیرد چند مراتبه نظر به گذشته فزونی یافته است؛ همچنان باندیست های بسیار خطرناکی رشد کرده است که با عملیات برق آسا به صد ها هزار دالر پول را در بین شهر و در ملع عام با گیج ساختن پولیس میرایند . حال فهمیده نمیشود این امکاناتی که باندیت ها در اختیار دارند از کجا بدست آورده اند و کی ها اینها را حمایه میکند ؟

#### • تنفیذ قانون:

در مورد تنفیذ قانون باید گفت که در سطح تمام مملکت قانون اشاعه و تنفیذ یافته است ، اما مع الاسف که تطبیق آن جنبه عملی نیافته و جو فساد اداری با وجودیکه دولت دارای يك نظام پیشرفته تشکیلاتی میباشد در تمام مملکت بیداد میکند که یکی از عوامل مهم آن عدم دسترسی ارکان دولت به توفیق گرفتاری چنین اشخاص میباشد که علل زیادی دارد . با آنها امیدواری نسبی وجود دارد که وضع بهبود یابد .

#### • انکشاف نیروهای پولیس ملی و سرحدی:

امکان دارد پولیس ملی و سرحدی به حدود 62 هزار نفر از نقطه نظر کمیت رسیده باشد و دارای بهترین وسایط و وسایل کشف و شناخت و تعقیب نیز باشند که اکثر این پولیس ها تعلیم دیده هم هستند و خوشبختانه توانسته اند در بیش از 75 در صد امنیت شهراه ها ، شهر ها و حتی روستا ها را تامین کنند اما در خود کابل و در مناطق جنوب و جنوب غرب بشمول نورستان و کتر که با پاکستان همسرحد است تا مناطق فراه در غرب مشکلات کلان وجود دارد که از وظایف اردوی ملی و قوای ایساف و نیروهای ائتلاف میباشد تا وطن ما را از حملات قاتلانه و مسلحانه به اصطلاح طالبان که با برنامه ریزی از خارج بداخل کشور نفوذ میکند بنا بر توافقنامه بن و ضمانت سازمان ملل متحد جلو گیری شود . ولی در سال گذشته مردم

افغانستان شاهد بودند که نیروهای خارجی با توافقی که خارج از حیطه صلاحیت شان بود با نیروهای شورشی در موسی قلع، باعث تقویت شان گردید که نتایج دردناکی از قبیل تبدیل شدن منطقه به ذخیره گاههای بزرگی از هروئین و تسلیحات بر ضد مردم و بی خانمان شدن اهالی منطقه را در پی داشت.

#### • مبارزه علیه مواد مخدر:

در مورد محو کشت تریاک و قاچاق مواد مخدر در ولایات بلخ جوزجان و فاریاب، تخار کندز و بغلان توفیقاتی بدست آمده است و در ولایت بلخ هم کوکنار و هم بته چرس بکلی نایاب گردیده است که برنامه ریزی دست اندر کاران این ولایت در راستای محو کشت خاشاک قابل وصف می باشد و این در حالیست که هزاران تن هروئین در سال گذشته، در مناطق غربی کشور کشت و قاچاق شده است که تولیدات و ترافیک، مواد مخدر از طریق افغانستان را در بازارهای جهانی قابل توجه و توجیه ساخته که این کار باعث بلند رفتن وضع مالی مخالفین دولت که ظاهراً بلباس طالب ارض اندام کرده است میشود. این در موقعیتی صورت می گیرد که ما در طلعه سال 1389 قرار داریم و یک تعداد تریاک که صادره شده است از گاوغدود میباشد. چیزی که تعجب برانگیز است که کشت، قاچاق و ترافیک این مواد در محلی انجام میگردد که بزرگترین نیروهای حافظ صلح در آنجاها مستقر هستند که دارای هر نوع امکانات پیش گیرنده را دارا هستند با وجود آن بزرگترین مقدار تریاک در بازارهای قاچاق مواد مخدر جهانی از ولایات هلمند و همجوار آن ترافیک و صادر شده است.

#### • حسن همجواری:

بجز از کشورهای که در شمال با ما هم سرحد هستند، ایران و پاکستان هرگز مناسبات حسن همجواری خوب نداشته اند و فعل و انفعالات شان مانند گذشته، خصمانه بوده است، که کارنامه های وحشت و ترور شان وقتاً فوقتاً از طریق رسانه ها به توسط نشرات چاپی و تصویری به نمایش و اطلاع مردم رسیده است. حمله به بس اردوی ملی در کارته پروان و انفجار اخیر در جاده وزارت داخله و سفارت هند از نمونه های مثال شمرده میشود. بناً از وظایف سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهانی که در بازی افغانستان سهیم هستند میباشد، تا زمینه های بهتر حسن همجواری را با پاکستان و ایران در مورد افغانستان تلفیق دهند. و همچنان می باید به پاکستان که از اعضای دائمی ملل متحد است تقاضا و فشار وارد میشد تا جلواين دست اندازیهارا بگیرد، در غیر آن ضرورت است تا از طریق دیپلماتیک و یا از هر طریقه ای که امکان داشته باشد بالای پاکستان فشار آورده

شود تا از همچو فعل و انفعالات دست بکشد و اگر از فعل و انفعالات خود دست نمیکشد قوای حافظ صلح و نیروهای ایساف وظیفه دارند تا مطابق به توافقنامه بن که حیثیت و اعتبار جهانی دارد پاکستان را در جایش میخکوب بسازند ، در غیر آن این منطقه جهان به بازی شترنج دیگری تبدیل خواهد شد که به تمام دنیا مخصوصاً به پاکستان و ایران صدمه بزرگتر وارد خواهد آورد .

### • پاکسازی و ماین روی:

در مورد ماین پاکی اضافه تر از برنامه های موجود کار صورت گرفته، قسماً 75 فیصد کشور نظر به امار های که موسسه ماین پاکی ارائه داده اند از ماین پاک گردیده است مشروط بر اینکه ماینهای جدید جای گزین نشود که این يك کامیابی بزرگ برای شبکه ماین پاکی در افغانستان محسوب میشود .

### • حاکمیت قانون:

تا اندازه ای در ولایاتی که در آن امنیت حکروایی میکند حکومت قانون بصورت نسبی و حتی بالاتر از آن وجود دارد . در طی چند سال گذشته شورای ملی افغانستان قدمهای مفیدی را در تصویب قانون های فرعی کشور داشته اند اما با وجود آن يك عدم هم آهنگی در بین اعضای شوری که لازمه دیموکراسی نیز میباشد وجود داشته است ، از اثر غیابت های پهنم اعضا اکثر مسایل مهم توانسته است در وقت معین آن به تصویب رسد و شوری در مقابل سیستم ریاستی از نفوذ کمتری بر خوردار بوده است که اکثراً در تصمیمات ملی موثریت شوری در برابر اعضای حکومت به ناکامی منجر شده است که ریشه های داخلی در بین اعضای شوری نیز دارد .

### • انتخابات ریاست جمهوری:

در این اواخر سرو صدا بلند است که نظر به عدم امنیت امکان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ضعیف و حتی ناممکن بنظر میرسد که این پروپاگند ها حقیقت نداشته و امنیت در کشور به اندازه ای مصدوم نگردیده است که نتواند انتخابات صورت گیرد ؛ باید مطابق به کارنامه های بن و تعهدی که دولت دارد کیسیون مستقل انتخابات ریاست جمهوری در برابر قانون اساسی کشور و توافقنامه بن و همکاری " عملیات جاودان" قوای ایساف و دوستان ائتلاف دارد این انتخابات به موقع صورت گیرد . در غیر آن عدم برگزاری آن بردمان فرصت طلب زمینه های هرج و مرج و انارشی را محیا میسازد .



## • ظرفیت سازی و اصلاحات اداری:

همچنان دولت در زمینه های ظرفیت سازیها تا اندازه ای توفیق نیافته و توانسته است بموقع کمک های اقتصادی را در باز سازی و نو سازی کشور جلب و جذب نماید . در این کشوری که سالها جنگ را پشت سر گذاشته و همه چیزش را از دست داده است، میگویند که بنا بر نبود ظرفیت های موجود این پول مصرف نشد ؛ واقعاً جای تأسف است که انسان درد بدن خود را نشناسد و به بر طرف کردن آن از عدم شناخت نا کام بماند . از این سبب به تناسب پولهای مصرف شده که به يك روايت به 17 هزار مليون دالر و به روايت ديگر 25 هزار مليون دالر ميشود بيش از 85 درصد مردم ما در خط فقر زندگي ميکنند . سؤال اينجاست که اين پولها چه شد ؟

اصلاحات اداری با آنهمه مشکلاتی که داشت تا اندازه ای در اکثر مناطق کشور راه اندازی شده است و در بعضی جاها با برخورد ها و چالش های هم مواجه بوده است . ولی رویهمرفته نتایج چشم گیری نیز از آن بدست آمده است که در رشد انکشاف کشور و شهر های بزرگ و پر جمعیت نظیر بلخ ، هرات و جلال آباد بی تأثیر نبوده است .

## • انفاذ قانون:

این قوانین توشیح و به اطلاع عامه رسانیده شده است: قانون اجراءات جزائی - قانون مدنی - جلد اول الی چهارم - اصول محاکمات مدنی - قانون اصول محاکمات تجارتي - اصولنامه تجارت - مجموعه قواعد و مسایل فقهی مجله الاحکام - قانون اساسی افغانستان قانون اجراءات جزائی موقت ، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی قانون مبارزه علیه مواد مخدر - قانون جزأ - نسخه تصحیح شده مجموعه قواعد و مسایل فقهی مجله الاحکام جلد اول و دوم - مجموعه قواعد و مسایل فقهی مجله الاحکام جلد سوم و چهارم) و صد ها دستور العمل و قوانین ديگر در دست اجرا است اما اینها نا کافی است ، چون جامعه ما در يك مرحله گذار از سیستم مختلط و مرکزی بجانب سرمایه داری و بازار میباشد ایجاب میکند تا در زمینه های حقوق عامه ، حقوق کارمندان ، شناسه های ضروری روند تضمینی کار مندانی که در موسسات خصوصی مشغول کار هستند از قبیل: بیمه ها ، حقوق تقاعد ، حقوق استفاده از حالات غیر پیشبینی شده ، حقوق زمان بیکاری ، قانوننهای بین دواير خصوصی و هم دواير دولتی محیا و به دسترس عامه قرار گیرد که مشمول ساختن این قوانین از اولویت های يك نظام استقرار یافته با پایه های

دیموکراسی میباید که مسئولین از همه اول تر بدان توجه کنند تا مردم ما و جامعه ما برده و نوکر بدون مزد در نظام بازار نگردند .

### • کارآیی نظامهای حقوقی و قضایی:

در این مورد نیز کمیسیونهای صلاحیت داری از جانب ریاست جمهوری وقتاً فوقتاً توظیف گردیده است که میزان کارآیی نظامهای حقوقی و قضایی را بالا میبرد و موسسات بین المللی نیز در این مورد يك سلسله کارها و اصلاحات را شناسایی و انجام داده اند . تعیین رئیس دیوان عالی قضا از مثال های برجسته شخصیت سالاری در نظام حاکم بر کشور است امید است با انفاذ قوانین و مدیریت سالم ، امانت داری و صداقت که از شاخصه های نظام دیموکراسی است سوء اداره و فساد از کشور ما تا ختم سال 1389 و یا تا پانزده سال از شروع توافقنامه بن برچیده شود .

### • توانایی تعقیب و دستگیری مجرمین:

در مورد توانایی دستگیری ها و تعقیب قانونی ، قاچاقبران و مامورین مفسد کاری چشم گیری صورت نگرفته و اگر هم گرفته باشد چشم گیر نبوده در مطبوعات کشور انعکاس نیافته است و نمونه عدم تطبیق آن کشیدگی اقوام کوچکی و هزاره میباید که بیک معضله ملی تبدیل شده است که این خود از نا توجهی مسئولین دولتی و دوام حاکمیت خائنینی است که بمنظور ایجاد فضای بی ثباتی در کشور به لباس دوست دست به همچو اعمال دست می یازند . ما روزانه شاهد صحنه های جان خراش و دلگداز از طریق رسانه ها هستیم به صد ها مین ، انفجار ، آتش سوزی ، قتل ، دزدی ، خود انفجارها ، وارد ساختن مواد انفلاقیه و منفجره بداخل مزدهم ترین جاده های کابل حتی نزدیکی لژی ریاست جمهوری ، جاده میدان هوایی ، جاده شهر نو مقابل سفارت هند و امثالهم صورت گرفته ولی هیچ وقت نشنیده ایم که فلان شخص و فلان گروپ عامل فلان واقعه دست گیر و این مجازات ها در حق شان در محل اجرا قرار میگیرد .

### • حقوق بشر:

در عصر حاضر نمیتوان ارتباط معنی داری میان میزان رعایت حقوق بشر و سطح امنیت و رفاه جوامع پیدا کرد . هرگز نظام های واقعاً غیر دموکراتیک و ناقض حقوق بشر قادر نخواهد بود تا بقا را برای خود و امنیت را برای مردم فراهم نمایند . آیا کشور های که دارای رفاه و امنیت بیشتر هستند ، حقوق بشر را بیشتر رعایت و تضمین خواهند کرد ؟ آیا کشوری سراع

میگردد که خودش در پائین ترین سطح رفاه و دیموکراسی باشد ولی بتواند حقوق بشر را بیشتر رعایت نماید؟ ما در افغانستان شاهد بحران های اقتصادی و امنیتی هستیم؛ گروه اول بحران زاده مدیریت ناسالم گروه گردانندگان چرخ اقتصاد کشور است که منجر به بحرانهای داخلی و تهدید های خارجی ناشی از عمل کرد گروه دومی است که با شکستن مرز های حقوق بین الدول به افغانستان زور و اسلحه می فرستند و حملات پیشمرگانه را که باعث کشته شدن هزاران تن گردیده است. اگر راه حل اساسی به زیستی و در امان زیستی انسانها مربوط و منوط به امتیاز بخشیدن و مراعات يك سلسله حقوقی باشد که زندگی انساها را تضمین مینماید چرا این عرصه در موارد حقوق بین الدول و حقوق بین المللی مراعات نمیشود. اگر يك ارباب با رعایای خود بد رفتاری کند و یا شوهری زن خود را بی موجب یا با موجب كك بزند و یا دزدی که مرتکب عمل جرم شده است ولی قبل از محاکمه زجر دیده است عاملین آن مواخذه میگردند چرا کسانی که با يك اشتباه عمدی و یا بی توجهی يك دهکده ای را که در آن عروسی ای در جریان است بمبارد هوایی میکند و عاملین آن خود را با اظهار تأسف بری میسازند گروهها و فعالین حقوق بشر آنها را تعقیب قانونی نمیکند، آیا این اعمال که کراراً در کشور ما رخ داده است تخطی از قوانین جنگ نیست؟ آیا کسی گفته می تواند که ملزومات و پی آمد های ذاتی حقوق بشر در افغانستان چیست؟ آیا نخبگان ابراری و فکری پشتیبان حقوق بشر در سایه بصیرت که مستلزم دوام عملکرد شان میباشد با شجاعت و شفافیت لازم در این زمینه ها بر خورد خواهند داشت؟ ما در کشور خود ناظر بر خورد هويت های جنگ ستیزانه قومی هستیم که حامل پیام های شوم و مصیبت باری برای ساکنین این کشور است؛ چرا جلوتعارضات همچو اعمال گرفته نشده است؟ امکان نداشت قبل از بروز خشونت و مصیبت جلو این گونه فعل و انفعالات از جانب مدافعان حقوق بشر به همکاری و اعمال نفوذ دولت و پا در میانی مردم در بهسود گرفته میشد؟ آیا میشود با فریاد زدن حقوق بشر جامعه و مردم را از مصیبتی که آنها را همیشه در رنج و آزر دگی قرار میدهد نجات داد؟

از آنجائیکه شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال نا پذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد؛ از آنجائیکه عدم شناسایی و التفات به قانونمدی های حقوقی بین المللی و تحقیر بشر منتهی به اعمال وحشیانه گردیده است که باعث شکستن روح يك جامعه میگردد و در صلح و صلاح زیستن انسانها را که يك امر جدی و نهادینه حقوق بشری است چرا دولت پاکستان به صدها گروه مخرب و کشنده را مسلحانه داخل کشور ما میسازند تا این نهاد ها و ارزش های صلح و باهم زیستن را پست و ناممکن سازند. آیا وظیفه اداره حقوق بشر بین المللی نیست

که این حقوق را با جدیت پاسبانی کند و هرگز نه پاکستان را و نه مرجع دیگر را موقع بدهند که این گونه اعمال وحشیانه و دور از کرامت بشری و همسایگی را با همسایه خود انجام دهد. کدام مرجع و منبع بین المللی مسئولیت حفاظت کشور ما را بعد از توافقنامه بن دارد؟ و چرا آن مرجع مسئول دست بکار نمیشوند و مردم ما را از این حالت مصیبت بار نجات نمیدهند؟ اگر نمیتوانند از نجات ما که خود داوطلبانه حراست آن را عهده دار شده اند دفاع نمایند بگذارند ما خود حساب را نصفیه کنیم؟ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر 30 ماده مشعر و ضمانت بر این حقوق را تأکید میکند و از ماده 22 تا 29 حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تضمین مینماید. زیرا با شناسایی و وابستگی متقابل و همه جانبه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سیاسی، و مدنی است که امکان استواری دیموکراسی ثبات و صلح فراهم میشود. حقوق بشر غیر قابل سلب و انتقال است. با توجه به طبیعی بودن حقوق بشر، قوانین و معاهدات نه موجد، بلکه تنها شناسائی کننده و مؤید آن میباشند. از این رو سلب این حقوق با هیچ بهانه یا توجیهی از قبیل قوانین داخلی تفاوتهای فرهنگی و تاریخی، عدم الحاق به معاهدات حقوق بشری یا خروج از این معاهدات جایز نیست. قبول امکان سلب یا واگذاری بخشی از این حقوق نیز انسانها یا شهروندان "درجه يك" و "درجه دو" بوجود می آورد که با فلسفه حقوق بشر همساز نمیشد. احتمال هر گونه محدودیت بر حقوق بشر و آزادیهای اساسی او فقط در صورتی قابل توجیه است که برای حقوق مساوی و استقلال برابر دیگران اتخاذ شده باشد.

سیر تاریخی تمرکز حقوق بشر دارای سه مرحله است: حقوق مدنی و سیاسی؛ حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ و حقوق همبستگی که از جمله حقوق جمعی بوده شامل: حق تعیین سرنوشت، حق صلح، و حق محیط زیست سالم میباشد. در نظام حقوقی جهانی این اعلامیه که نسل های دوم و سوم خود را نیز انکشاف داده است قربانی کردن حقوق يك دسته در برابر حقوق دسته دیگر وجود ندارد (مثلاً کشور ما بخاطر گرفتن انتقام 11 سپتمبر نباید در وحله اول قربانی زور و خشم امریکا قرار میگرفت) زیرا این حقوق فردی، جمعی، جهانی و جدایی نا پذیر میباشد. که این قوانین بطور مفصل در میثاقها و معاهدات دول گنجانیده شده و در زمینه های خاص شامل حقوق زنان و کودکان و ممنوعیت شکنجه و غیره میباشد که از طرف دولت ما نیز برسمیت شناخته شده در تطبیق آن ملزم میباشد. این میثاقها حتی به تصویب قانون اساسی افغانستان نیز رسیده است. زیرا در ماده 7 قانون اساسی آمده است که: «دولت منشور (گشاده نامه) ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق (عهد و قرارداد) های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی (ورقه آگاهی)

حقوق بشر را رعایت میکند. «از این سبب رعایت حقوق بشر که در اعلامیه های جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی باز تاب یافته است بهیچ صورت نه تنها مغایر قانون اساسی کشور ما نیست بلکه قانون اساسی متمم و متضمن اجرای آن نیز میباشد.

در زمینه (داخلی) حقوق بشر در مورد آزادی های حقوقی اتباع واقعاً قدم های مثبتی گذاشته شده نهاد های حقوق بشر در مرکز و اطراف فعال بوده و به بازو های توانمندی برای سایر بازو های حقوقی از قبیل حارنوالی، عدلیه و قضا و امنیت و پولیس گردیده است که گامیست بطرف ترقی و تعالی و رشد بشری. و کمبودی های هم که گاه از طریق مجریان دولتی مثل (مفکوره های که در بین اعضای ارشد حکومت وجود دارد و از طریق رسانه ها باز تاب میگردد) خود لازمه و بانی راهیست بسوی قبولی حقوق بشر که در افغانستان هرگز کسی در برابر آن سکوت اختیار نکرده است و این خود یکی از شاخصه های دیموکراسی در کشور را تمثیل میکند. شاید در کمتر کشور آسیایی در مورد حقوق و آزادیهای بیانی تا این اندازه انکشاف و رشد به نظر نرسیده باشد.

### • آزادی مطبوعات و آزادی بیان:

در عرصه آزادی بیان گام های بزرگی گذاشته شده است که میتوان در آزادی بیان، این کشور را منحیث يك الكو نمونه در تمام کشور های آسیایی پنداشته و به رقابت و مسابقه گذاشت که به واقعیت در صف اول قرار خواهد داشت، که این روش در رشد بشری فوق العاده حایز اهمیت میباشد. و جامعه بعد از جنگ به همچو هوا و فضا نیاز دائمی دارد که نباید از جامعه ما حذف شود. آزادی بیان و مطبوعات سامانه ایست بدست دیموکراسی که همیشه حقوق بشر را به بهترین وجه آن به نمایش میگذارد. دیموکراسی در چوکات مطبوعات آزاد و آزادی بیان و فکر چیز است که نهاد های اجتماعی را آزادانه رشد سالم می بخشد و در چوکات فعالیت های مطبوعات و رسانه های آزاد مردم به بالندگی فکری می رسند. و از حقوق و مزایای آن با خبر و مستفید میگرددند.

### • برنامه های صلح ملی:

تطبیق برنامه تحقق صلح مردم افغانستان در هیچ دوره از تاریخ این کشور با هم منازعه نداشته و يك سلسله حق تلفی های که در گذشته در این کشور شده است از طرف حاکمان بر سر قدرت بالای مردم تعمیل شده است در غیر آن این بیگانگان

هستند که هر روز تنور نفرت و بدبینی را در بین مردم ما داغ نگهمیدارند، که وجود برنامه های وسیع در ساحه مطبوعات آزاد در این زمینه ذهنیتها را بطرف روشنی می برد و هرگز تفاق افگنی در جامعه ما جایی نخواهد داشت. در چوکات فرهنگ ملی که دست آوردی است از دموکراسی همه اقوام و قبایل بدون تبعیض رنگ و زبان و . . . در این فرهنگ بزرگ بشری یکجای و در یک سطح جذب شوند و در بین شان هیچ نوع تباینی نباید موجود باشد و اگر فرقی در بین اقوام رونما گردد این بدان معنی است که ما نه قوانین مملکت را می پذیریم و نه دیموکراسی نزد ما مفهومی دارد، در چنین حالات دولت مطابق به احکام قانون وظیفه دارد تا ریشه همچو افکار تبعیض گرایانه را بخشکاند.

### • ساخت و ساز سرکها و شاهراه ها:

در مورد ساخت و ساز سرکها نیز بیشتر از توقع کار شده و تقریباً اکثر سرکهای موتر رویا اسفالت شده است یا بصورت صحیح پخته گردیده است. که مشکلات شهری و ارتباط با سایر مناطق کشور را تسهیل نمیشد است که مجربان این برنامه ها باید از قهرمانان ملی صلح در کشور ما حساب شوند.

### • میداین هوایی و انکشاف حمل و نقل فضایی:

در مورد میداین هوایی چندان توجهی نشده است و میدان هوایی کابل از شاز ترین و نادر ترین میدانهای هوایی بین المللی در جهان میباشد که از وسایل حتی چهل سال پیش هم برخوردار نیست و این باعث شکست و افتضاح در سیستم ترانسپورت فضایی ما خواهد بود. زیرا افغانستان از جمله کشور های محاط به خشکه بوده ترافیک هوایی در اینجا باید از اولویتها محسوس شود در حالیکه خطوط هوایی ما از جمله خطوطی است که مسافر ناگزیراً از آن استفاده مینماید زیرا اگر کدام الترتیب دیگر وجود داشته باشد این خطوط کالا از کار می افتند و هرگز کسی از این خطوط بی کیفیت و نا کارا استفاده نخواهد کرد. امید است در آینده چیزی را که برنامه ریزی کرده اند عملی و تکمیل نمایند تا ما دارای بهترین خطوط پرواز و میداین هوایی با امکانات وسیع رفاه و ایمنی باشیم.

### انرژی برق:

انرژی برق و سیستم تنویر و انکشاف انرژی ما از ناکام ترین و نا کارا ترین سیستم های سرمایه گذاری بنیادی در کشور است که هیچ بنیادی ندارد. مرجع ای که ما از آن برق میگیریم یک مرجع سیاسی است و شاید تمام تلاشها و کارنامه های ما

بيك سوچی وابستگی داشته باشد که بدست يك کشور همسایه است و هر وقت خواست میتواند مملکت ما را خاموش و عاری از برق نگهدارد. در همین مدت ما با داشتن منابع انرجی طبیعی «انرجی آفتاب-انرجی از آبهای رودخانه ها-انرجی حرارتی از معادن ذغال سنگ آشفته، دره صوف، پلخمري که هر سه معدن مقادیر اضافه تر از چند صد ملیون تن ذغال سنگ را در يك موقعیت مقطع ارضی دارا میباشد و این در حالست که در شمال کشور بیشتر از یک هزار چاه حفر شده نفت نیز وجود دارد که میشود از تبدیل انرجی نفتی آن بشکل حرارتی برق استخراج گردد. امروز بزرگترین مرکز برق کشور که در طول سالها با داشتن برق وافر نمونه مثال بوده است شهر مزار شریف میباشد که از بلندترین و التاژ 120 ولت که نازلترین ولتاژ است بر خوردار بوده و بر علاوه در همین گرمای اضافه تر از 40 درجه ساتی گریت يك روز و شب برق است و يك روز و شب دیگر همان برق ضعیف که همه وسایل برقی را از کار انداخته است که حتی برای چرخاندن يك پکه معمولی هم وجود ندارد و این در حالست که شهر مزار شریف در مسیر این لین بزرگ انتقال برق از بیست و اند سال به اینطرف قرار داشته است، حتی در حیرتان که يك شهر کم نفوس بندری است در همانجا نیز پرچاویهای دورانی وجود دارد. این پروژه را از همین حالا میتوانیم نا امید کننده توصیف کنیم.

### در قسمت استخراج معادن:

صرف نظر از اینکه چند معدن ذغال سنگ به اجاره داده شده است و از سایر معادن نیز همچنان کدام استفاده چشم گیر صورت نگرفته است. هنوز هم سرنوشت چاه های حفر شده نفت در شمال نا معلوم و در هاله از ابهام قرار دارد. در حالیکه روزانه هزاران تن تیل از همان حوزه نفتی نزدیک به همین چاه ها از خاک ترکمنستان توسط آن کشور استخراج میگردد، اگر ما همینطور دست روی دست بنشینیم هیچ نفتی در آینده نزدیک باقی نخواهد ماند. و همه آن را ترکمنستان استخراج خواهد کرد و ما آن را از آنها به دالر خریداری خواهیم کرد. ایا هرگز به این فکر شده اید که ملتوی ماندن مواد نفتی و عدم استخراج آن چقدر این کشور را بطرف صحراه سازی پیش میرد (با قطع و از دست دادن درختان)

### استراتژی دائمی آب آشامیدنی:

از آب که نرسید، نه برای زراعت و نه هم برای آشامیدنی کدام اقدام جدی و موثر در کل مملکت صورت نگرفته است اگر هم گرفته شده باشد چیز های است در کوتاه مدت، مثلاً از چاه يك مسجد استفاده شده و آب آن در چند خانه ای

موقتاً جریان داده شده است ، کدام بندی ، نهري ، کانالی برای آبیاری ترتیب اثر داده نشده است و گرنه دشت های شمال کشور با موجودیت دریای آمو کوچک ، دریای قندز ، دریا مرغاب ، فراه رود ، هلمند بهترین منبع برای سرمایه گذاری آبی در کشور میباشد . همان بند سلما که در زمان داؤد خان کار آن آغاز شده بود تا بحال به بهره برداری سپرده نشده است . و در مورد آبهای سیلابی اینکه در موسم بهار به میلیونها متر مکعب آن با شستن زمین های کشور ما از کشور می برآید و می شود این آبها با هزینه های کم مصرف مهار و در سه ماه بهار به کشاورزی از آن استفاده شود و یا مسیر این آبهای سیلابی را بطرف پهله ها بمنظور احداث و انکشاف جنگلداری هدایت کنند وجود نداشته است .

### در مورد شهر دارپها :

هیچ نوع خدمات شهری بجز هرات و مزار شریف و جلال آباد که آنهم از اثر توجه مردم محل و عاملین و گردانندگان میباشد کوچکترین رشدی در شهر سازی بعمل نیامده است . شهرها رشد بی محل و بی رویه پیدا کرده اند در تمام شهر های مهم افغانستان اخصاً و در کلیه شهر های کشور عموماً خدمات شهری وجود ندارد ، آب آشامیدنی نیست ، سیستم های کانالیزسیون حتی با امتداد جاده های که از نو ایجاد و اسفالت شده اند وجود ندارد ، پارکهای برای بازی اطفال هرگز وجود ندارد اکثر شهرها فاقد شفاخانه و سایر خدمات شهری میباشد کثافت به بلند ترین سطح رسیده و هیچ نوع ایمنی از رهگذر محیط زیست وجود ندارد با ازدیاد موتر های سواری و ورود تیل های فاقد کیفیت فضای شهرها کلاً ملوس گردیده است که باعث شیوع بیماریهای ریوی گردیده است و صد ها مشکل دیگر .

### در مورد محیط زیست :

تا بحال چنین چیزی شروع نشده است و روز بروز گازات گلخانه ای که حتی مردم با نام آن نیز آشنا نیستند ، افزایش چشم گیر یافته است ، با قطع بی رویه باغات و جنگلات ، محیط عاری از جنگل و درخت و سرسبزی میگردد ، تخریبات خاک به پیمانہ وسیع سالانه مقادیر خارج از شمار خاک و شن را بیجا میکند و به میلیونها متر مکعب آنرا در ساحات زراعتی و مزارع پخش میکند که این امر ساحات سبز را نیز مواجه با خشکی مینماید و رطوبت نسبتی محیطی در حالتی قرار میگیرد که مشبوحیتی برای تشکیل ابر های باران زا باقی نمیگذارد که این حالات زایشگر خشک سالیها در کشور و حتی منطقه میگردد .



## وضع معارف:

مکاتب از رهگذر اعمار ساختمانهای جدید بهتر شده است ، شاگردان در محلات پوشیده و مصون درس میخوانند و تعداد انبوهی از شاگردان اعم از پسر و دختر در سرتا سر کشور مشغول درس هستند ، و با برنامه های ارزیابی تخصصی در مورد مهارتهای آموزگاران در اکثر نواحی امتحان اخذ شده است که مطابق به مفاد توافقنامه بن در مورد انکشاف ظرفیت های علمی میباشد ، اما مع الاسف که در اکثر جا ها این امتحان توسط اشخاصی اخذ گردیده که خود از رهگذر داشته ها و اندوخته های علمی قابل سوال و امتحان می باشند . اما باید مفردات درسی که فاقد کار آیی عصر ما است جداً اصلاح گردد و مجال آموزگاران و بهتر شدن زندگی شان توجه شود در غیر آن " همان دهل است و همان ولوله " اکثر مکاتب تجارتي جدید در هر شهر ها مخصوصاً شهر های بزرگ که اجرت اضافه تر از توان مردم را هم از شاگردان می ستانند ؛ این مکاتب با وجود نداشتن کیفیت عالی درسی در محیط های نهایت تنگ و کوچک احداث شده است (که نمونه های آنرا میتوان در شهر مزار شریف ملاحظه کرد) که قطعاً برای يك مدرسه مساعد نیست مثلاً در شهر مزار شریف یکی از این مکاتب در يك ساحه کمتر از نیم جریب زمین آنهم در يك خانه کرایي ایجاد شده است که سه تایم درس جریان دارد ولی این خانه بصورت قطع هوا و فضای مکتب و مدرسه را ندارد فقط یگانه چیزی که دارد چند تا موتر سواری برای انتقال شاگردان و چند تا اطاق کانکریتی و فرش موکیت و بس . اگر وزارت معارف در این زمینه یعنی بهتر شدن اشکال فیزیکی و تخنیکی و امکانات رفاهی این نوع مکاتب توجه نکند در آینده ضرر های جبران نا پذیر به اطفال رونما میگردد و سیستم های خصوصی از این هم بی کیفیت تر خواهد شد . مشکلات وزارت معارف نهایت زیاد است این وزارت توجه نماید تا يك دارالتالیف و ترجمه را نظیر سالهای دهه چهل ایجاد کنند تا دانشمندان کشور مان با داشته های قدیم و جدید مفردات عالی تری را برای کتابهای درسی محیا سازند تا شاگردان با همتا های شان در سایر کشور ها رقابت کرده بتوانند .

## وزارت تحصیلات عالی:

این وزارت در مورد جذب جوانان فارغ صنوف دوازدهم که ماشا الله تعداد آن امید وار کننده است سخت ناکام بوده است و چند تا انستیتوهای که شخصی بنا شده اند از توانایی مالی جوانانی که باید در آن تحصیلات خود را ادامه بدهد بلند میباشد . باید دامن دانشگاه ها را فراخ سازند و یا وزارت تعلیمات مسلکی نیز در پهلوئی وزارت معارف و تحصیلات عالی

ایجاد گردد تا در آینده يك پاکستانی یا هندوستانی یا ایرانی به عوض يك هموطن ما کار را از آنها نگیرد. اگر دولت آرزو دارد زمینه کار آبی برای مردم بیشتر شود و میزان فقر عمومی کاهش یابد باید وزارت تعلیمات مسلکی ایجاد گردد که همزمان با پای زمان علوم و تکنالوژی حرفوی را با مهارت های کامل آن به جوانان عرضه بدارند و آنها مصدر کار و کوشش و خدمت گردند.

### میراث فرهنگی:

میراث فرهنگی ما هرگز نمیتواند با سالهای قبل از جنگ مقایسه شود همه چیز ما را جنگ ها نابود کرده است. از موزیم غیر منقول هده صرف چندتا عکس داریم و پیکره بودا در بامیان از بین برده شد و در بلخ و آبی خانم و سایر نقاط باستانی کشور آنقدر حفريات بی رویه صورت گرفت که حالا هیچ چیز از آثار باستانی باقی نمانده است. نمیدانیم ما از کدام میراث فرهنگی پاسداری کنیم آن که در خانه نصرالله بابر است و یا در موزیم های خصوصی در غرب؟

### زراعت و کشاورزی و مالداری:

کشور ما از قدیم الایام به کشاورزی مشهور بود زمانیکه در 530 قبل از میلاد کورش کبیر از طریق وادی بلخ به هندوستان شد مناطق دو طرف دریای بلخ را آبادان و پر از اشجار و درختان و پوشیده از زراعت دید. در این منطقه تقریباً از شروع زندگی انسانها کشاورزی کار و کوشش مردم بوده است، واژه "دهگان" که حالا بنام دهقان شهرت یافته است نمایندگی از مردمان مسکون در این منطقه میکند که در "ده" یا "مجمع" ایکه در آن زندگی میکردند مسما شدند. و این روند تا حالا ادامه دارد اما با کمال تاسف که این روند عمده و حیاتی که شاهرگهای حیات مردم این کشور به آن اتصال دارد از توجه افتاده است، دگر افغانستان را کشور زراعتی نمیخوانند، از همین سبب است که خانواده های دهقان را به شهر نشینی ترغیب مینمایند و تجار را تشویق میکنند که آرد و گندم و سیر و عدس و پیاز و ماش و نخود و لوبیا و سایر حبوبات را بشمول شیر و چکه و ماست و کریم از خارج وارد کنند. خانواده های دهقان و مالدار با هزاران آفت و کمبودها مواجه است و در این راستا چیزی انجام نشده اگر هم شده تبلیغات محض است. همین امسال به صد ها هزار راس گوسفندان و بچه گوسفندان در اثر کمبود آذوقه از بین رفتند. در مورد باغداری و شیوع امراض ناشی از آن هیچ حاصلی که شایستگی بازار را داشته باشد وجود ندارد. خدمات مربوط به کمک دهقان که نیمه دولتی بود (از قبیل شرکت کود کیمیاوی و خدمات

زراعتی و وترنی که زمینه های بخش مواد زراعتی را با توزیع و انتقال آن بدوش داشت و سالانه صد ها هزار تن کود و گندم بذری و ادویه جات به کشاورزان در بدل قیمت مناسب «دولت قیمت ها را سپسایدی میکرد و وزارت مالیه وقت هزینه این سپسایدی ها را فراهم میساخت که از ملیونها دالر تجاوز میکرد» توزیع میشد یکجای با منبع قرض دهنده که بانک انکشاف زراعتی بود ) از بین رفت و به عوض آن نهاد جدید ایجاد نگردید . تمام کوپراتیف های زراعتی که بنام ایجاد شده است صرفاً يك اسمی بیش نیست ، میگویند روزی ملا نصرالدین که مریض بود و خود را در لحافی پیچیده بود دید که در بیرون از منزل دعوی است او که بیمار بود خود را با لحاف پیچیده به محل ماجرا رفت . کسانیکه ملا را می شناختند لحاف را از بر ملا جدا کرده و بردند ، ملا بدون لحاف به خانه آمد ، زنش پرسید چه خبر بود گفت هیچ قضیه فقط سر لحاف من بود که گرفتند و رفتند . حالا قضیه سر تعمیر چهارده منزله بانک زراعتی و ملیونهای دالر سرمایه بلا وارث بانک انکشاف زراعتی و شرکت کود است ، هر دورا از بین بردند تا باشد که این متاع را که تصاحب کند ؟

همه چیز از بین رفته است از صنایع پنبه که در پنجاه سال قبل در اوج باروری قرار داشت خبری نیست علفچرها ویران و از بین رفته و خشکیده و به کویر تبدیل شده است جنگلات در ساحه پکنیا و نورستان قطع شده اند (اگر در مناطق بهسود مثل سالهای گذشته علف می بود هر گز مناقشه و مشاجره ای بین قوم هزاره و کوچی های پشتون رخ نمیداد آنها از سالهای درازی که به عهد عبدالرحمن خان و حتی پیش از آن نیز است در همین محیط در فراوانی و سرسبزی یکجا در صلح زندگی کرده اند و یکجا از این امکانات استفاده کرده اند ، این نبود امکانات زندگی است که هر دو قوم را بجان هم انداخته است از وزارت زراعت پرسیده خواهد شد که چه کاری در این زمینه کرده است) . زمین های زراعتی بی رحمانه مورد شهر سازی و مسکن قرار میگردد قسمیکه اگر این روند ادامه یابد در اطراف شهر ها از مزارع زراعتی آبی و باغستانها نشانی نخواهد ماند و نظیر آنرا میشود در بلخ ، کندز و تخار و حتی پروان و . . . مشاهده کرد . سایر امور مربوط به زراعت هم همینطور . تمام مراکز صنایع زراعتی از قبیل جن و پرس ، روغن سازی و صابون سازی از سر ترمیم و فعال نشده است و در آینده نیز نخواهد شد . سیلوهای که باید حالا مملو از ذخایر ستراتیژیک گندم و حبوبات می بودند نه تنها خالی هستند حتی قانون فرسایش زمان آنها را بسوی انهدام می برد در حالیکه صدها و بلکه هزاران ملیون دالر در ساختمانهای آنها بمصرف رسیده است . خلاصه اینکه دیده میشود ، کم کم خاطرات صنعت پخته و روغن و سایر صنایع زراعتی یکجا از خاطره ها فراموش گردیده است . حال شما فکر کنید : نهی کنده نشد آبراهی که در آن آب جریان کند ایجاد نگردید ، زمینی برای کشت و زرع اعمار

نگریدید، دفاع علیه حشرات موزی صورت نگرفت، امراض انگلی و قارچی بیدادگر موجود است، مگس خربوزه تا عمق پالیزها را خراب و فاسد ساخته است، باغستان های سیب در نواحی میدان و غیره جاه ها از اثر نبود آب خشک گردیده، حال بگوئید انکشاف این پیشه و صنعت بکجای آن است. پوله های که در کسه های انکشافی این وزارت وجود دارد بدون مصرف می ماند چند تا نهال پسته را در پشه های رباتک غرس کردند که همه شان از دور دیده میشد اما همان ها هم خشکیده است. این است چهره زراعت بعد از توافقنامه بن. اگر در این سکور بسیار مهم و قوی اقتصادی توجه نشود ملت برای همیشه گرسنه خواهد ماند.

### مصونیت اجتماعی:

عملاً بیکاری مصونیت اجتماعی را خدشه دار ساخته است و هر روز فقر ملی ازدیاد می یابد و اکثر نان آوران خانواده ها بنا بر مشکلات در سیستم های مملکت داری شغل خود را از دست میدهند، بناً هیچ نوع مصونیت اجتماعی وجود ندارد. هر روز تعداد اعضای خانواده های که در مسیر باند های انفجاری جانهای خود را از دست میدهند این مشکلات را زیاد تر میکند. مرکزی برای ضعفا و کهنسالان وجود ندارد و دولت و موسسات در اکثر موارد موجب تقاعد کارمندان خود را نپرداخته است. اطفال واجد سن مکتب از نبود امکانات زندگی بر روی جاده ها بکارهای شاقه میپردازند که این عمل مغایر قانون مملکت و میثاقها و منشورهای بین المللی است. موسسات حمایه کننده اطفال آنقدر ضعیف و نا کارا هستند که موجودیت شان در مملکت از قبیل موسسات حمایت اطفال امریکا، انگلستان و غیره احساس نمیشود. در یک جمله اطفال آسیب پذیرترین قشر جامعه را تشکیل میدهند.

### واکنش در برابر حوادث طبیعی:

در مورد واکنش در برابر حوادث طبیعی در کشور ما تحت هیچ نوع شرایطی هیچ نوع واکنش موثر که باعث نجات مردم از سیلاب، خشک سالی و غیره بوده باشد انجام نشده است.

- معیوبین و معلولین؟

- فقط صلیب سرخ با ایجاد پایگاه‌هایی کارآموزی و بازتوانی را در بین معلولین و معیوبین ایجاد کرده است و بعضی از موسسات نیز به این کارها پرداخته‌اند که این نوع فعالیتها قبل از توافقنامه بن نیز وجود داشت قسمیکه دیده میشود دولت همیشه با این گروه در مشکل بوده است.

### • برنامه‌های ملکی سازی عساکر:

این برنامه‌ها هم پس منظر مفید و تولیدی برای اجتماع نداشته‌یک شکل تبلیغاتی و نمایشی بود با اینهم جوانانی که مسلح بودند و اکنون در این برنامه شریک نیستند بکارهای دیگری اشتغال دارند که از رهگذر آنها مشکلی برای دولت وجود ندارد

### وضع مهاجرین:

ایجاب میکند تا در یک مبحث دیگر روی آن عمیقاً بحث شود. زیرا پرداختن به امور مهاجرین خود یک مثنوی هفتاد من کاغذ را میسازد.

### زنان آسیب پذیر:

به آن زنانی اطلاق میشود که در اثر جنگ‌ها و حملات انتحاری نان آور خانه خود را از دست داده است آنها بحال اسف باری زندگی دارند به این طبقه تا بحال کسی صادقانه برخورد نکرده است و این زنان همین اکنون در وضع بدی بسر میبرند که ناشی از عدم هم‌آهنگی توازن اجتماعی و مشکلات محیطی میباشد.

### در مورد حاکمیت اقتصادی:

زمانی که از ارقام رسمی عدم توازن واردات را با صادرات مقایسه کنید فهمیده میشود که ما در چه وضع بد اقتصادی قرار داریم و در جامعه تجاری ما چه بعدی حکفرما میباشد. ضرورت است تا در این مورد پیش منظر اقتصادی افغانستان را طی هشت سال عمقاً مطالعه کرد. زیرا همه نا کار آیی‌ها و پس‌مانی‌ها و نا بسامانی‌ها از عدم مدیریت و تدبیر یک اقتصادنا سالم بروز کرده است. این مملکت اگر قرار باشد که یک روز خدای ناخواسته شکست بخورد هرگز در کارزار جنگ شکست نمیخورد بلکه در کار و بار زندگی میشکند.

### امنیت:

اولین پاراگرافی که در موافقتنامه بن روی آن توجه صورت گرفته است مسئله امنیت افغانستان مطرح گردیده است، چیزیکه در مقدمه روی آن تأکید صریح وجود دارد از بین بردن مزارع کشت خشخاش و تجارت گسترده آن که توسط قاچاقچیان مواد مخدر صورت میگیرد و پای کشاورزان افغانی هم در آن کشیده میشود؛ جامعه جهانی و حکومت افغانستان هر دو یکجای سعی بر این داشته اند که این تجارت کثیف را در افغانستان از بیخ و بن بردارند ولی قسمیکه ملاحظه میگردد اقتصاد يك تعداد از ولایات بسیار مهم کشور وابسته به تجارت همین مواد ناخوش آیند است. هر چند توجه زیاد در این نقطه معطوف گردیده است که باید زمین ها و مزارع کشاورزان از وجود این مواد پاك ساخته شود، چنانچه در ولایات شمال کشور مخصوصاً ولایت بلخ کشت این مواد کثیف از سال گذشته بکلی ممنوع قرار داده شده است در سالیکه گذشت حدوداً چهل هزار مزرعه کوکنار در مربوطات ولایت بلخ تخریب گردید ولی در مقابل کدام کمکی که معیشت بدیل برای دهقانان محسوب شود صورت نگرفت با از بین رفتن مزارع کوکنار و پیوست آن رو بردن کشاورزان با سال خشک و بدون بارندگی دهقانان ولایت بلخ را به شکل مایوس کننده ای به مشکلات اقتصادی پیوست ساخت. ولی با وجود این از آنجائیکه مردمان غیور این ولایت از فرهنگ غنی برخوردار هستند زندگی با رنج و مضیقه را بخاطر صلح و ثبات قبول دار شده اند.

## سخن آخر

قسمیکه ملاحظه میگردد از سال 2002 زمانیکه در سپتامبر 2001 برج های دوقلوی مرکز تجارت جهان در نیویارک بنا به گفته و اذعان رسمی دولت امریکا به توسط ترورستان القاعده پست و به زمین هموار گردید و مرکز ستاد فرماندهی نیروی نظامی امریکا (پنتاگون) از اثر حمله همزمان و مشابه قسمماً تخریب گردید، امریکا مصمم شد تا لانه های را که خود در زمان جنگ سرد ساخته بود (مخصوصاً در افغانستان) نابود گرداند. همان بود که بدون اطلاع قبلی به جامعه جهانی و شورای امنیت ملل متحد افغانستان را بدون در نظر داشت عرف بین المللی و کانونسیونها و اعلامیه های جهانی و حقوق بین الدول، که امریکا در برابر هر کدام آن متعهد بود زیر پا گذاشته به افغانستان حمله کرد و در این حمله که پلان آن قبلاً توسط ستراتیژیست های نظامی امریکا با دقت کامل طرح شده بود با دقت تمام از خلیج عرب توسط راکت های کروز مورد حمله قرار گرفت و تمامی تأسیسات نظامی این کشور را که در نوع خود در میان کشورهای جنوب آسیا بی نظیر بود و قبلاً توسط

شورویها تعبیه شده بود که حتی در جنگ های چندین ساله هم حفظ بود و طالبان هم به آن آسیبی نرسانده بود از بین برده شد و بعداً اهداف کوچک و مقاومت های پراکنده طالبان را توسط طیاره های بی 52 مورد هدف قرار داده و طالبان را که در زمان سلف خودش بل کلینگتن تیار شده بود از اریکه قدرت کنار زدند و حتی ماه ها در غار های توره بوره جنگ بخاطر دستگیری سران القاعده و طالبان دوام داشت . که با گذشت مدتی نشانه ای از طالبان در داخل کشور باقی نماند . بخاطریکه امریکاییان تحرکات نظامی خود را منطقی و مطابق به عرف بین المللی جلوه داده باشند اعلان جنگ در مقابل القاعده و حامیان آنها طالبان را امر حیاتی برای ثبات جهان دانسته و از ملل متحد متقاضی شد تا در این عرصه سایر قوت های بین المللی را نیز شریک بسازد که از اثر آن قوای حافظ صلح و ایساف به افغانستان جایگزین و متعاقب آن کافرانس بن منجر به توافقنامه ای شد که تا سال 2010\_2009/1389 این کشور را دارای سازمانها و نهاد های بسازند که محور این کتاب به آن چرخش دارد .

با تأسف باید اظهار گردد که افغانستان با وجود تلاش های جامعه جهانی و صرف هزینه های هنگفتی که ظاهراً در بازسازی و تحکیم صلح افغانستان بمصرف رسیده است و یک سلسله تغییرات چشم گیر در عرصه های نظام سازی ، ساختمانهای روبنایی و زیر بنایی از قبیل سرکها و ایجاد شبکه های ارتباطات محوهمات منقلب نشده و مابین روی پیشرفتهای چشم گیر داشته است ، اما برغم همه اینها افغانستان دارای یک نظام مفلوج دفاعی و اطلاعاتی استراتژیکی بوده و از همین سبب پیوست با موجودیت قوای اضافه تر از 24 کشور به علاوه امریکا همه روزه مورد حمله های نظیر حمله های که در امریکا بالای برج های دو قلو و سایر تاسیسات صورت گرفت (البته با ابعاد کمتر و نحوه حمله متفاوت تر) قرار میگردد که همه روزه جانهای زیادی را میگردد . دولت افغانستان با دوستان کمک و همکار به صلح تا هنوز نتوانسته اند ریشه ولانته این تروریست ها و شبکه های شان را که در اکثر نقاط موجودیت شان بنا بر فعل و انفعالات شان احساس میشود باز شناسی کنند . و از طرف دیگر تروریستان و کسانی که گرداندگی بالفعل آنها را میکند با استفاده از بی سوادای مردم و ندانستن اساسات و جهان بینی های واقعی اسلام جوانانی از این قماش را مغز شویی کرده و گویا در ازای قربانی به اصطلاح در راه اسلام کلید های جنت را تصاحب میشوند و این عمل درست مشابه به اعمالیست که در قرون وسطی اروپا ، روحانیون بخاطر تعمید بخشیدن به مسیحیت شخص را به آتش می افکندند تا در بین شعله های آتش جان خود را از دست داده و بر عکس در دین عیسویت حنیف بماند تا کلید های جنت از آن اوشان گردد . البته که اینکار در ایران قبل از انقلاب نیز در بین جوامع

شیعه ایرانی بخاطر بر انداختن شاه از این روش استفاده میشد . باید اذعان داشت که اسلام هیچگاهی به کسانی که عملاً در برابر آن ها تعرضاتی نداشته باشند حق نمیدهد تا از حیات محروم ساخته شوند و این بدترین عملی است که قرآن آن را منع قرار داده و پادافره بسیار درد ناکی به مرتکبین آنها داده خواهد شد . جای تاسف است که با ارتکاب این جنایات در مقابل جامعه غیر مسلح و مردمان عادی و بازاری و یا شاگردان مدرسه و زنان ، آن اعمال دور از شرافت اسلام و قرآن را به اسلام نسبت داده از این طریق خود را به اعمال و آرزوهای سیاسی شان برسانند و اسلام در مورد این گروه اشخاص سخت در تضاد است . زیرا اسلام در تمام جنگ ها با مروت و مردانگی از پیش رو با دشمن مقابله کرده است و صفت حمله از عقب و یا در تاریکی و بی خبری را با منافقت هم سنگ میداند . بهر حال در دنیا کمتر مردمی پیدا خواهد شد که از کوردلی و کودنی کشور و خانه خود را ویران سازد و همسایه و هم کیش خود را از زندگی محروم سازد ، البته این کاریست که در مکاتب فکری جلادان پاکستانی سازمان داده و به افغانستان صادر میگردد . اگر این جهد گران پاکستانی واقعاً صداقت در کردار خود دارند و از کدام آبشخور دیگری آب نمیخورند ضرورتاً باید از کشور خود شان این فعل و انفعالات را شروع کنند ، نه از يك کشوری که به آنها ارتباطی ندارد .

چیزی که در محور این پژوهش قابل دقت است این است که حکومت افغانستان هرگز موضع ثابت در سیاست های ملی و بین المللی خود نداشته است . يك روز جرگه امن منطقه وی را راه می اندازد و روز دیگر تقریباً اعلامیه ای را مشابه به اعلان جنگ با پاکستان بیان می نماید و هنوز يك هفته سپری نشده مذاکرات مستقیم را با همتا های پاکستانی خود شروع میکند . نتیجه چه میشود ؟ هیچکس نمیداند و چیزی را که همه میدانند این است که هر روز افغانستان از روز پیشتر بدتر میشود .

سوال ایجاست که چرا قوای نگهبان افغانستان که قانوناً الزامیت تأمین امنیت را در کشور افغانستان نظر به توافقنامه بن در "عملیات جاویدان" دارند قادر نیستند با سلاح و تخنیک پیش رفته و وسایل ردیاب اطلاعاتی شبکه های دهشت گر را ردیابی نمیکند و امنیت را تأمین نینمایند ؟ خیر ، اینها برای چه در افغانستان حضور دارند و دو سوم کمک های که بنام افغانستان سرازیر میشود به توسط آنها مصرف میشود . فایده بودن آنها برای مردم افغانستان که کشته میشوند چه است ؟ تا هنوز رمز و راز این اسرار سر به مهر را هیچ کسی در افغانستان نفهمیده است که چرا این بازی به ای شکل مضحک آن ادامه دارد



، ناتوی که يك قرن در برابر بزرگترین قوای پیمان ورسا از موجودیت اروپا مردانه دفاع کرده است امروز در مقابل چند نفر دهشت گر پاکستانی که نام طالب را بخود گذاشته است دست بسر شده است .

اینها همه سوالات لاینحل و بهت آور و گیج کننده ای هست که هیچ کس به آن جوابی نمی یابد . فقط همینقدر فهمیده میشود که افغانستان در مقابله با مشتهای محکی که در تاریکی بجانبش حواله میشود مواجه است و باید ملت افغانستان و سپاهیان افغانستان صادقانه از موجودیت خود دفاع نمایند و مانند گذشته این بار نیز در این بازی سترخ جهانی اگر خودش هم بازنده باشد ، طرفی را که این حالت را بالایش تحمیل کرده است به سرنوشت شوروی مواجه سازد تا یکبار دیگر شهادت این مردمان فقیر در طلیعه تاریخ جهان با طمطراق درج گردد .